

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه الهیات

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته ی الهیات گرایش علوم  
قرآن و حدیث

عنوان پایان نامه

نقش دانش های حدیثی در فهم درست روایات طبّی

استاد راهنما :

دکتر مهرداد صفرزاده

نگارش :

محمد عزیزی

اسفند ماه ۸۸



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه الهیات

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته ی الهیات گرایش علوم

قرآن و حدیث

نام دانشجو :

محمد عزیز

تحت عنوان

نقش دانش های حدیثی در فهم درست روایات طبّی

در تاریخ ۱۳۸۸/۱۲/۱ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه ی بسیار خوب به تصویب نهایی رسید .

- |       |                          |  |
|-------|--------------------------|--|
| امضاء | با مرتبه ی علمی استادیار | ۱- استاد راهنما ، دکتر مهرداد صفرزاده            |
| امضاء | با مرتبه ی علمی استادیار | ۲- استاد داور داخل گروه ، دکتر سید عادل نادر علی |
| امضاء | با مرتبه ی علمی استادیار | ۳- استاد داور خارج از گروه ، دکتر جمال فرزند وحی |

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات ، ابتکارات و

نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه

متعلق به دانشگاه رازی است .

تقدیم به

پدر، مادر و همسر م که عاشقانه کوشیدند تا مسیر تحصیل را با موفقیت طی کنم.

و

همه معلمان و اساتید ارجمندم که به حق، مرا مومن زحمات بی دریغ خویش گردانیدند.

## تقدیر و تشکر

قبل از هر چیز ، نگارنده این سطور بر خود لازم می داند که مراتب تشکر و سپاس خویش را تقدیم بدارد ، به محضر استاد راهنما ، **آقای دکتر مهرداد صفر زاده** ، که حقیقتاً در جهت هدایت و راهنمایی اینجانب متحمل زحمات فراوانی شده و با صبر و حوصله فراوان و برخوردی مشفقانه و پدرانانه ، وقت شریف خود را در اختیار اینجانب قرار دادند و این کمترین از رو شنگری های ارزشمند ، مستمر و بی دریغ ایشان بهره مند شدم و همچنین وظیفه خود می دانم که از اساتید ارجمند مقطع کارشناسی ارشد ، آقایان :دکتر سید عادل نادر علی، دکتر اسد الله آژیر و دکتر وحید سبزیان پور که در طول این مدّت از دانش این عزیزان بهره مند گردیدم؛ کمال تشکر و قدر دانی را بنمایم .

## چکیده

پس از قرآن کریم، سنت معصومین (علیهم السّلام) اساسی ترین منبع تبیین معارف الهی و دینی است و مجموعه‌های مدوّن حدیثی که اکنون به دست ما رسیده است به دلایل مختلف از گزند حوادث در امان نبوده و گاه با مشکلاتی از قبیل تحریف، تصحیف و حتی جعل و وضع مواجه بوده اند از این رو می‌طلبند که جهت بهره‌برداری کامل از این روایات، ابتدا به تحلیل و تفسیر آنها توسط دانش‌های حدیثی بپردازیم؛ زیرا نقد و بررسی روایات همواره مورد پذیرش دانشمندان اسلامی بوده است اما با این وجود درباره‌ی روایات طبّی و بحث و بررسی آنها از دیدگاه علوم حدیث، کتاب مستقلی به رشته تحریر در نیامده است تا معیاری برای پذیرش صحیح از سقیم آنها باشد. بدین خاطر این پایان‌نامه به بحث و بررسی درباره‌ی روایات طبّی از منظر دو علم روایه الحدیث و درایه الحدیث پرداخته تا آشکار شود که بکارگیری هر روایت طبّی جایز نمی‌باشد. چرا که پذیرش یک روایت طبّی بدون بهره‌گیری از دانش‌های حدیثی می‌تواند نتایج بسیار ناخوشایند و حتی حوادث ناگواری را بدنبال داشته باشد.

هدف این پایان‌نامه ارائه‌ی نقش دانش‌های حدیثی در فهم درست روایات طبّی با استفاده از مثال‌هایی است که از مجموعه‌های حدیثی شیعه و سنی و نیز کتب طب اسلامی گرفته شده است تا علاقه‌مندان به نشر و تولید این گونه آثار متوجّه اهمیت و دقّت موضوع گشته و با حساسیت بیشتری به پژوهش و تحقیق در بیانات طبّی معصومین (علیهم السّلام) بپردازند، نویسنده امیدوار است پس از تلاش‌های بسیاری که با همکاری اساتید گروه الهیات و پژوهشگران این عرصه انجام یافته است مجموعه‌ای را فراهم آورده باشد که هم مرضی ارواح طیبه‌ی معصومین (علیهم السّلام) باشد و هم مورد استفاده‌ی همگان قرار گیرد - ان شاء الله -.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اوّل: تعاریف و کلیّات
۲	بخش اوّل: دانش های حدیث
۳	..... مقدمه
۴	..... ۱-۱-۱- روش تحقیق
۴	..... ۱-۱-۲- تاریخچه تحقیق
۵	..... ۱-۱-۳- اهداف پایان نامه
۶	..... ۱-۱-۴- معنای حدیث
۸	..... ۱-۱-۵- متن حدیث
۸	..... ۱-۱-۶- تعریف دانش های حدیثی و بخش های آن
۹	..... ۱-۱-۷- ضرورت فقه الحدیث
۱۱	..... ۱-۱-۸- نتایج کاربرد فقه الحدیث
۱۲	..... ۱-۱-۹- نقش دانش های حدیثی در فهم درست روایات طبی
۱۳	<b>بخش دوّم: طب</b>
۱۴	..... ۱-۲-۱- معنی طب ، موضوع ، مبدأ و اهمّیت آن
۱۶	..... ۱-۲-۲- تاریخچه ی نگارش روایات طبی
۱۹	..... ۱-۲-۳- رابطه ی اسلام و طب
۲۰	..... ۱-۲-۴- دین و حرفه ی پزشکی
۲۱	..... ۱-۲-۵- اهل بیت و دانش پزشکی
۲۴	..... ۱-۲-۶- ویژگی های نظام بهداشتی اسلام
۲۶	..... ۱-۲-۷- ارزیابی احادیث طبی از دیدگاه دانشمندان
۲۶	..... ۱-۲-۷-۱- شیخ صدوق



۲۷	..... شیخ مفید ۲-۷-۲-۱
۲۸	..... ابن خلدون ۳-۷-۲-۱
۲۸	..... ابن حجر ۴-۷-۲-۱

۲۹ فصل دوّم: نقش دانش های مربوط به سند حدیث در فهم درست روایات طبّی

۳۰ بخش اوّل: علم رجال

۳۱	..... مقدمه
۳۱	..... ۱-۱-۲-۱ ضعف راوی
۳۵	..... ۲-۱-۲-۲ کذب راوی

۳۸ بخش دوّم: علم مصطلح الحدیث

۳۹	..... مقدمه
۳۹	..... ۱-۲-۲-۱ متروک
۴۲	..... ۲-۲-۲-۲ مجهول
۴۴	..... ۳-۲-۲-۲ مرسل
۴۶	..... ۴-۲-۲-۲ معضل
۴۷	..... ۵-۲-۲-۲ معلّل
۴۸	..... ۶-۲-۲-۲ مفرد یا غریب الاسناد
۵۰	..... ۷-۲-۲-۲ منقطع
۵۲	..... ۸-۲-۲-۲ منکر
۵۴	..... ۹-۲-۲-۲ موضوع
۵۷	..... ۱۰-۲-۲-۲ موقوف

۶۰ فصل سوّم: نقش دانش های مربوط به متن حدیث در فهم درست روایات طبّی

۶۱	..... مقدمه
۶۲	..... ۱-۳-۱ عدم مخالفت احادیث با قرآن و سنت قطعی

- ۷۱ ..... ۲-۳- ابهام در نوع بیماری
- ۷۳ ..... ۳-۳- احتمال حذف بخشی از حدیث
- ۷۴ ..... ۴-۳- آگاهی از تصحیف و تحریف
- ۷۵ ..... ۵-۳- تتبع ناقص
- ۷۷ ..... ۶-۳- تحقیق برای یافتن مورد صدور حدیث
- ۸۰ ..... ۷-۳- تحول زبان
- ۸۱ ..... ۸-۳- توجه به آب و هوای صدور روایات طبی
- ۸۳ ..... ۹-۳- توجه به آهنگ سخن
- ۸۴ ..... ۱۰-۳- توجه به حداقل ها در امر بهداشت
- ۸۵ ..... ۱۱-۳- توجه به زمان مصرف خوراک یا دارو
- ۸۶ ..... ۱۲-۳- توجه به ضرب المثل ، کنایه و تشبیه در احادیث
- ۸۹ ..... ۱۳-۳- توجه به مفهوم کلمه
- ۹۰ ..... ۱۴-۳- توجه به مقطع زمانی صدور روایت
- ۹۳ ..... ۱۵-۳- توجه به مواد تشکیل دهنده ی دارو یا خوراک
- ۹۵ ..... ۱۶-۳- توجه به موافقت با تقیه
- ۹۷ ..... ۱۷-۳- توجه به نتیجه بهداشت و پاکیزگی
- ۹۸ ..... ۱۸-۳- حمل الفاظ ظاهر در وجوب بر استحباب
- ۹۹ ..... ۱۹-۳- حمل نهی بر کراهت
- ۹۹ ..... ۲۰-۳- خلط معنای فارسی و عربی
- ۱۰۰ ..... ۲۱-۳- خلط معنای لغوی و اصطلاحی
- ۱۰۲ ..... ۲۲-۳- صدور حدیث جهت افرادی خاص
- ۱۰۴ ..... ۲۳-۳- عام و خاص
- ۱۰۷ ..... ۲۴-۳- عدم تناقض و اضطراب در متن حدیث

(پ)

۱۰۸	..... ۲۵-۳- عدم مخالفت با فقه شیعه
۱۱۰	..... ۲۶-۳- عدم مخالفت حدیث با قطعیات علمی
۱۱۳	..... ۲۷-۳- عدم مخالفت حدیث با مقتضیات عقلی
۱۱۵	..... ۲۸-۳- عدم مخالفت حدیث با واقعیات تاریخی
۱۱۸	..... ۲۹-۳- فساد در معنای حدیث
۱۲۰	..... ۳۰-۳- مطلق و مقید
۱۲۲	..... ۳۱-۳- نقص در ترجمه ی حدیث
۱۲۵	..... نتیجه گیری و پیشنهاد
۱۲۷	..... فهرست منابع و مآخذ

# فصل اول

## تعاریف و کلیات

# بخش اول

## دانش های حدیث

## مقدمه

یکی از عرصه‌هایی که به سنت در مفهوم عام و خاص آن اهتمام شده، طب و بهداشت تن و روان است و از آنجایی که بخشی از سعادت انسان به سلامت و بهداشت وی بستگی دارد، زیرا داشتن روانی سالم و مہیای پرستش خداوند نیازمند، بدنی سالم و پرنشاط است؛ از این رو در دین و آموزه‌های آن، از امور طبی سخن بسیار به میان آمده است، و احادیث فراوانی در رابطه با سلامت جسم و روان از کلی‌ترین تا جزئی‌ترین مسائل بهداشتی و درمانی وارد شده است. با توجه به اینکه روایاتی از این قبیل مورد توجه اکثر مردم واقع گشته و به روش‌های گوناگون در جامعه طرح می‌گردد و اگرچه اغلب این کار جهت استفاده و بهره‌برداری از دستورات این روایات است ولی ممکن است به خاطر عدم رعایت اموری چند باعث وهن شریعت و بدینی بسیاری از افراد نسبت به دین مبین اسلام گردد.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً وَإِذَا كَانَ خَطَأً كَانَ دَاءً». گفتار حکیمان اگر درست باشد؛ درمان است. و اگر نادرست بود؛ درد تن و جان<sup>۱</sup>. زیرا کسانی که صلاحیت این کار را ندارند در تطبیق و بیان مصداق خارجی احادیث اغلب دچار اشتباه گشته که این امر موجب خسارات جانی و مالی بسیاری برای افراد جامعه می‌گردد. و بدین خاطر است که اطباء و متخصصین با دید تردید و انکار به تمامی احادیث می‌نگرند. از این رو به نظر می‌رسد که بررسی موضوع مذکور و ارائه‌ی راهکارهای مناسب در این پایان‌نامه می‌تواند راه‌گشا باشد.

---

۱- نهج البلاغه، ترجمه‌ی جعفر شهیدی، ص ۴۱۰، حکمت ۲۶۵؛ مراد این است که دانا باید که نهایت سعی کند که در آنچه گوید. خطا و سهوی نکند. زیرا که باعتبار دانائی او مردم بر سخن او اعتماد کنند و بمضمون آن اعتقاد کنند، پس هرگاه راست و درست باشد دوائی خواهد بود از برای ایشان از مرض جهل و نادانی، و هرگاه خطا باشد و مردم بآن اعتقاد کنند بیماری خواهد بود روحانی از برای ایشان، زیرا که بیماری بدتر از جهل مرگب یعنی اعتقاد فاسد نباشد (خوانساری، آقا جمال اللدین، شرح آقا جمال اللدین خوانساری بر غررالحکم، ج ۲، ص ۵۳۰).

## ۱-۱-۱ روش تحقیق

روش به کار گرفته شده در این تحقیق کتابخانه ای بوده که پس از مطالعه‌ی کتاب های معتبری همچون کتب اربعه و صحاح سته و دیگر کتب مربوطه و فیش برداری مطالب مورد نظر، آنها را با استفاده از دانش های حدیثی (روایه الحدیث، درایه الحدیث و....) مورد بررسی قرار داده و در نهایت، یافته های تحقیق در فصل ها و بخش های مربوطه تنظیم و نگارش شد.

## ۲-۱-۱ تاریخچه‌ی تحقیق

نقش دانش های حدیثی در فهم درست روایات طبّی از مباحث و موضوعات جدید است و تا آنجا که اینجانب بررسی کرده ام در این رابطه کتاب یا مقاله ای مستقل نوشته نشده است. البته در موضوع روایات طبّی کارهای پراکنده صورت گرفته است (از جمله دانش نامه احادیث پزشکی اثر حجت الاسلام ری شهری، طب الرضا و طب الصادق (علیه السلام) از علامه مرتضی عسکری، پایان نامه دکتری با عنوان طب اسلامی از دکتر رضا منتظر، دایره المعارف طب اسلامی از آیت الله مصطفی نورانی. ولی همانطور که بیان شد این کتب در موضوع و محور طب اسلامی و روایات طبّی تدوین شده اند و فقط به جمع آوری، تنظیم و دسته بندی روایات طبّی پرداخته و در هیچ یک از آنها با استفاده از دانش های حدیثی به نقد و بررسی این دسته از روایات پرداخته نشده است.

اما از گذشتگان شیخ صدوق و شیخ مفید را می توان نام برد که در این خصوص افاداتی دارند اما بسیار محدود بوده و کافی به نظر نمی رسد.

از این رو اینجانب به بررسی این موضوع جدید پرداختم؛ شاید به خواست خداوند، گره ای از مشکلات احادیث طبّی که گاهی با علم و عقل متضاد به نظر می رسد باز کند، چراکه در اعتقاد ما هیچ گاه دین و

شریعت در تضاد با علم و عقل نبوده، بلکه همواره راهنما و مشاور عقل بوده تا او را به سر منزل مقصود برساند .

### ۱-۱-۳ اهداف پایان نامه

در این پایان نامه اهدافی دنبال می شود که اهم آنها به قرار زیر می باشد :

۱- آشکار ساختن میزان تأثیر برخی از دانش های حدیثی مانند فقه الحدیث و روایه الحدیث در فهم درست روایات طبّی.

۲- بیان روش های مناسب تبیین درست روایات طبّی با استفاده از دانش های حدیثی .

۳- ارائه ی راهکار جهت آشکار ساختن احادیث صحیح از غیر صحیح در مباحث طبّی .

۴- معرفی راه های رفع ابهام از بیانات طبّی معصومین (علیهم السّلام).

۵- آشنایی با روش بیان معصومین (علیهم السّلام) در موضوعات طبّی .

این پایان نامه در حوزه علوم اسلامی و پزشکی بسیار مفید خواهد بود ، و از آنجا که روایات طبّی بخش قابل توجهی از روایات ما را تشکیل می دهد؛ بررسی این گونه روایات از منظر دانش های حدیثی دارای فواید بسیاری خواهد بود از جمله :

۱- رابطه درست و منطقی بسیاری از احادیث طبّی از جهاتی که با یکدیگر تناقض دارند با استفاده از دانش های حدیثی از جمله فقه الحدیث آشکار خواهد شد .

۲- معلوم خواهد شد که بسیاری از احادیث طبّی همچون تجویز پزشکان امروزی ، مربوط به شخص یا اشخاص خاصی با شرایط ویژه ای بوده و برای عموم بدون دارا بودن آن شرایط کار برد ندارد .

۳- علت اینکه برخی به روایات طبّی عمل کرده ولی نتیجه ی مثبتی از آن نگرفته اند معلوم می شود .



در این تحقیق پس از مطالعه ی بسیاری از احادیث طبّی فریقین به بررسی آنها از دیدگاه برخی از دانش‌های حدیثی یعنی دو علم معروف روایه الحدیث ( که خود به دانش رجال و مصطلح الحدیث تقسیم می‌شود) و درایه الحدیث ( یا فقه الحدیث ) پرداخته شده است . لازم است یاد آور شویم که در این تحقیق با تقسیمات فراوان این علوم که بعضی ها آنها را بالغ بر پنجاه نوع دانسته اند<sup>۱</sup> کاری نداشته و فقط در حدودی که گفته شد روایات طبّی بررسی شده است ، دیگر اینکه هرچند طب شامل دو عرصه ی بهداشت تن و روان است امّا به علت گستردگی موضوع ، احادیث مربوط به روان لحاظ نشده و به احادیث مربوط به بهداشت تن بسنده نمودیم.

#### ۱-۱-۴ معنای حدیث

«حدیث در لغت به معنی خبر ، کلام و جدید است و جمع آن بر احادیث آمده و در اصطلاح ، کلامی است که از قول یا فعل یا تقریر معصوم حکایت کند و بر آن خبر ، سند ، روایت و اثر نیز اطلاق شده است . بعضی حدیث را به کلام معصوم اختصاص داده و خبر را به آنچه از غیر معصوم رسیده است اطلاق کرده اند و به همین جهت به مورّخینی که واقعه را با سند نقل می کرده اند در مقابل محدثین ، اخباری گویند»<sup>۲</sup>.

خلیل بن احمد<sup>۳</sup> می نویسد : « حدیث به معنی جدید است و « احدوثة» به معنی حدیث است»<sup>۴</sup>.

---

۱- ر.ک : حاکم نیشابوری ، محمّد بن عبدالله ، معرفة علوم الحدیث .

۲ - مدیر شانه چی ، کاظم ، درایه الحدیث ، ص ۸-۹ .

۳- خلیل بن احمد عمرو بن تمیم فراهیدی ازدی یحمدی ، ابو عبدالرحمن ، از بزرگان لغت و ادب و واضع علم عروض است . در بصره متولد شد و همان جا از دنیا رفت . وی استاد سیبویه در نحو بود و صاحب تألیفاتی است از جمله : العین ، جمله آلات العرب ، کتاب العروض و ... ( زرکلی ، خیر الدّین ، الاعلام ، ج ۲ ، ص ۳۱۴).

۴ - فراهیدی ، خلیل بن احمد ، العین ، ذیل واژه ی «حدیث» .

محمد بن احمد فیومی<sup>۱</sup> می گوید: «حدث الشیء (حدوثاً) حَدَثَ بر وزن قَعَدَ به معنی تَجَدَّدَ ، چیزی که تازه شود و پدیدار گردد»<sup>۲</sup>. صاحب قاموس معتقد است: «حدیث به معنی «خبر جدید» است»<sup>۳</sup>. طریحی نجفی<sup>۴</sup> حدیث را مترادف «کلام» دانسته و گفته است که به سبب جدید بودنش در برابر «کلام» بدین نام نامیده شده است<sup>۵</sup>.

سیوطی هم حدیث را چنین تعریف می کند: «اصل حدیث ضد قدیم است و برای خبر کم یا زیاد نیز به کار می رود. زیرا یکی پس از دیگری حادث می شود و ظهور پیدا می کند. وی در ادامه می نویسد: شیخ الاسلام ابن حجر در شرح صحیح بخاری می گوید: منظور از حدیث در عرف شرع عبارت است از آنچه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت داده شود. و گویا مراد از این تعریف مقابله آن با قرآن است که قدیم است»<sup>۶</sup>.

- 
- ۱- احمد بن محمد بن علی فیومی مصری حموی، شیخی ضابط وادیبی کامل و مقری بود. فیومی از شاگردان ابوحیان بود. او در حماه ساکن گردید. و در جامع دهشت به منصب خطابه نامزد بوده است. وی کتاب مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر را تألیف کرد و در سال ۷۳۴ ق. به پایان رساند. ایشان در سال هفتصد و اندی وفات کرد (خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، ترجمه ی محمد باقر ساعدی خراسانی، ج ۲، ص ۷۲).
  - ۲- فیومی، احمد بن محمد بن علی، مصباح المنیر، ذیل واژه ی «حدث».
  - ۳- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ذیل واژه ی «حدیث».
  - ۴- شیخ فخر الدین بن محمد بن علی بن احمد بن طریح رماحی مسلمی نجفی معروف به شیخ طریحی مؤلف کتاب مجمع البحرین، آثار او عبارتند از: مقتل و فخریه در فقه، منتخب در زیارات و خطب، علاوه بر آنها، در دیوان شعر و رسائل و نامه های چندی از او باقی مانده است. و این شخص دانشمندی محدث و لغوی و پارسائی از دنیا گذشته و پرهیزگار بود، طریحی تقریباً سال ۱۰۸۵ هجری وفات یافته و عمری طولانی داشته است. از مشایخ مجلسی بوده و مجلسی و بحرانی از او روایت کرده اند. شیخ طریحی در رماحیه وفات یافت. جنازه او را نجف آورده در پشت غری دفن کردند. طریحی و فرزندش شیخ صفی الدین و برادرزادگان و خویشانش همگی از دانشمندان و نیکوکاران عصر خود بوده اند (خوانساری، محمد باقر، ترجمه ی محمد باقر ساعدی خراسانی، روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۹۶).
  - ۵- طریحی نجفی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، ذیل واژه ی «حدیث».
  - ۶- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۳.

در تعریف متن حدیث باید گفت: کلامی است که آخرین راوی نقل می کند و به تعبیر دیگر کلامی است که قوام معنی حدیث به آن می باشد<sup>۱</sup> خواه گفتار معصوم باشد یا حکایت کردار وی<sup>۲</sup>.

### ۱-۱-۶ تعریف دانش های حدیثی و بخش های آن

علم الحدیث علمی است که با آن اقوال، افعال و تقاریر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام شناخته می شود. از تعریف مزبور، موضوع آن، که اقوال و احوال و افعال معصوم (علیه السلام) است دانسته شد. علم الحدیث را به دو بخش تقسیم نموده اند: اول علم روایه الحدیث که در آن از کیفیت اتصال حدیث به معصوم (علیه السلام) از لحاظ احوال روات و کیفیت سند و غیره گفتگو می شود و اصطلاحاً علم اصول الحدیث نامیده می شود.

این بخش به دو قسم تقسیم می گردد، زیرا گاهی از احوال رجال سند از لحاظ عدالت و وثاقت و عدم آن بحث می شود که به علم رجال مسمی است و هنگامی از کیفیت نقل حدیث توسط راویان از لحاظ تواتر و وحدت نقل، اتصال و انقطاع آن. و مراتب نقل از نظر صحت و ضعف و اصطلاحات مربوط به این خصوصیات گفتگو می شود که از آن به مصطلح الحدیث تعبیر شده است.

دوم، علم درایه الحدیث یا فقه الحدیث که از معانی و مفاهیم الفاظ وارد در احادیث بحث می نماید.<sup>۳</sup> فقه در لغت به معنای فهم دقیق و عمیق آمده است، ابن منظور می گوید: «علم به چیزی و فهم آن را فقه گویند، و غلبه دارد بر علم دین به خاطر سیادت و شرف و فضلش بر سایر انواع علم»<sup>۴</sup>. خلیل بن احمد

۱- واما المتن فهو «الفاظ الحدیث التي تقوم بها المعانی» (سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۳).

۲- مدیر شانه چی، کاظم، درایه الحدیث، ص ۷.

۳- ر.ک: همو، علم الحدیث، ص ۸-۷.

۴- ابن منظور، محمّد بن مکرّم، لسان العرب، ذیل واژه ی «فقه».

می گوید: «فَقَّةٌ يَفْقَهُ فَفِيهَا إِذَا فَهِمَ وَ أَفْقَهُتُهُ: بَيَّنَّتْ لَهُ وَ التَّفَقُّهُ: تَعَلَّمَ الْفِقْهَ»<sup>۱</sup>. علم در دین را فقه گویند و هرگاه گفته شود: فلانی فقیه شد به معنای عالم شدن در دین است.

همچنین آمده است: فقه در لغت به معنای علم و فهم و درک و زیرکی نسبت به چیزی است. فقه بر وزن عِلْمَ به معنای فهم است و بر وزن مَنَعَ یعنی سبقت گرفتن از دیگران در فهم و بر وزن كَرَّمَ به این معناست که فقه بر شخصی سَجِيَه و خصلتی شود. در عرف، فقه به معنای توقف در معنای پنهانی است که به حکم مربوط است.<sup>۲</sup>

بنابراین فقه الحدیث، یعنی فهم دقیق، درک پایدار و شناخت عمیق از روایات و آن، دانشی است که از حالات مختلف متون احادیث بحث می کند و موضوعش متون احادیث و هدفش شرح واژه ها و مشکلات آنها و دسترسی به نتایج متون احادیث به منظور فهم صحیح و عمیق و ژرف آنهاست.

### ۱-۱-۷ ضرورت فقه الحدیث

اهمیت فقه الحدیث یا همان درایه الحدیث را از زبان امامان معصوم (علیهم السلام) می آوریم. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «ای مردم! از خدا پروا کنید و نا دانسته برای مردم فتوا ندهید که پیامبر خدا، سخن می گفت و مقصودی غیر از آنچه در آغاز فهمیده می شد، اراده می کرد و سخنانی گفت که هر که آن را در جای خود نهد، بر او دروغ بسته است»<sup>۳</sup>.

همچنین امام صادق (علیه السلام) هم با این حدیث ارزشمند این چنین به اهمیت فهم حدیث پرداخته اند: «فهمیدن یک حدیث، بهتر از آن است که هزار حدیث نقل کنی و هیچ یک از شما بینای در دین

۱- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ذیل واژه ی «فقه».

۲- غفّاری، علی اکبر، تلخیص مقباس الهدایه، ص ۲۴۳.

۳- یا ایّها الناس اتقوا الله و لا تفتوا بما لا تعلمون، فانّ رسول الله (ص) قد قال قولاً آله منه الی غیره و قد قال قولاً من وضعه فی غیر موضعه کذب علیه (طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۹۵).

نمی شود، مگر آنکه تعریض<sup>۱</sup> های کلام ما را بشناسد. سخنی از سخنان ما گاه تا هفتاد تفسیر دارد که برای همه‌ی آنها مراد و منظوری داریم<sup>۲</sup>.

همچنین ایشان در جای دیگری می فرمایند: شما اگر معانی سخن ما را بدانید؛ فهم ترین مردم هستید، زیرا هر سخن بر وجوهی حمل می شود، پس اگر انسان بخواهد سخنش را هرگونه که بخواهد بیان کند و دروغ نگوید<sup>۳</sup>.

این همه تأکید به خاطر این موضوع است که فهم نادرست و سطحی حدیث گاه اثرات نامطلوبی بر شنونده‌ی حدیث دارد که از ندیدن و نشنیدن حدیث بدتر است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: منزلت شیعیان ما را از مقدار نقل و فهمشان از سخنان ما بشناسید، زیرا روایت نیازمند درایت و فهم است و دانستن و فهم یک حدیث بهتر از نقل هزار حدیث است<sup>۴</sup>.

حاکم نیشابوری<sup>۵</sup> در ضرورت فقه الحدیث می گوید: «فقه الحدیث، ثمره‌ی علوم حدیث است و شریعت، بدان استوار می ماند»<sup>۶</sup>.

---

۱- سر بسته سخن گفتن، گوشه زدن. به کنایه سخن گفتن (جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه‌ی حمید طیبیان، ذیل واژه‌ی «تعریض»).

۲- حدیث تدریه خیر من الف حدیث ترویه و لا یكون الرجل منکم فقیها حتّی یعرف معاریض کلامنا، و انّ الکلمه من کلامنا لتتصرف علی سبعین وجها، لنا من جمیعها المخرج (صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۲).

۳- اتم فقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا انّ الکلمه لتتصرف علی وجوه، فلو شاء انسان لصرّف کلامه کیف شاء و لا یکذب (صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۱).

۴- قال جعفر بن محمد الصادق (ع) اعرفوا منازل شیعتنا عندنا علی قدر روایتهم عنّا و فهمهم منّا، فانّ الروایه تحتاج الی الدرایه، خبر تدریه خیر من الف خبر ترویه (ر.ک: نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه (مقدمه)، ص ۲۲).

۵- محمد بن عبدالله بن حمدویه بن نعیم ضبی طهمانی نیشابوری، مشهور به حاکم، از بزرگان حفاظ حدیث و مصنفان بود که در نیشابور به سال ۳۲۱ ق. به دنیا آمد و در همان جا در سال ۴۰۵ ق. از دنیا رفت. از عالم ترین افراد در شناخت حدیث صحیح از سقیم بود و کتاب های بسیاری نگاشت، از جمله: تاریخ نیشابور، مستدرک علی الصحیحین و... (زرکلی، خیر الدین، الاعلام، جلد ۶، ص ۲۲۷).

۶- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفه علوم الحدیث، ص ۶۳.

از آنجا که احادیث در زمان ها و مکان های مختلف و برای مخاطبان متفاوت صادر شده و توسط راویان گوناگون نقل گردیده و دچار تعارضات ، تصحیفات و تحریفات شده و چون از زمان نقل اولیّه ی آنها چندین قرن سپری گردیده و راویان و صاحبان کتاب ها برای تبویب و توزیع آنها ، احادیث را تقطیع<sup>۱</sup> کرده اند ، پاره ای از قرائن حالی و مقالی که شرایط زمان و مکان را تعیین می کرده از بین رفته است. بنابراین برای حل تعارضات و تحریفات و اشکالها، دانشی که بتواند نقائص را رفع و حل کند ضروری است.<sup>۲</sup> و این دانش همان فقه الحدیث است که در فهم عمیق و دقیق احادیث به ما کمک می کند و وجود آن برای فهم درست احادیث ضروری است .

### ۱-۱-۸ نتایج کاربرد فقه الحدیث

احادیث معصومین (علیهم السّلام) حاوی عالی ترین معارف مورد نیاز بشر درباره ی دنیا و آخرت است که استفاده و بهره برداری از آنها در گرو فهم درست و دقیق ما از احادیث است که بدون این فهم استفاده ی ما از احادیث امکان پذیر نیست بنابراین فقه الحدیث به فهم درست ما از حدیث کمک می کند تا به قوت و ضعف حدیث پی برده و مضمون اخبار را دریابیم ، این موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که امام باقر (علیه السّلام) خطاب به فرزندش امام صادق (ع) فرموده اند : «ای فرزندم منزلت شیعیان را از مقدار نقل و فهمشان (از سخنان ما) بشناس ، زیرا معرفت و شناخت همان درایت و فهم است و مومن با فهم روایات به بالاترین درجات ایمان پر می کشد»<sup>۳</sup>.

---

۱- برخی از روایات ، شامل احکام مختلف و یا حاوی موضوعات متنوعی است ، نقل قسمتی از یک روایت اصطلاحاً تقطیع حدیث نامیده می شود (مدیر شانه چی ، کاظم، درایه الحدیث ، ص ۱۲۸ با تصرف نویسنده).  
۲- غروی ، نهله ، فقه الحدیث و روش های نقد متن ، ص ۱۱۷ .  
۳- صدوق ، محمّد بن علی ، معانی الاخبار ، ص ۱ .

## ۱-۹ نقش دانش های حدیثی در فهم درست روایات طبّی

دانش های حدیثی و به خصوص فقه الحدیث می تواند نقش ویژه ای در فهم درست روایات طبّی ایفا کند زیرا بنا به دلایلی همه ی احادیث به صحت نپیوسته و دست جعل در میراث نبوی و ولوی برده شده است، بنابر این نباید به محض دیدن یک روایت طبّی ولو در کتب معتبر از جمله کتب اربعه به نقل آن پرداخت و بدون آشنایی با علوم حدیث به چاپ کتبی تحت عنوان طب الرضا، طب الصادق و طب النبی مبادرت کرد زیرا لازم است که در ابتدا مؤلفان این گونه آثار با دانش های حدیثی آشنا شده و سپس اقدام به چاپ کتبی با این عناوین نمایند زیرا مثلاً آشنایی با علم رجال به ما می فهماند که رجال سند برخی احادیث طبّی عادل یا موثق نبوده و این امر ما را از نقل بسیاری از روایات باز می دارد یا مثلاً آشنایی با علم درایه الحدیث ما را وادار به کنکاش بیشتر در بررسی مضمون و محتوای احادیث طبّی می نماید تا سر بسته هر روایت طبّی را قبول نکرده بلکه با دیدی نقّادانه به آنها بنگریم و پس از جدا کردن سره از ناسره، عالمانه به این عرصه پا بگذاریم، زیرا گاهی نقل نکردن روایتی از نقل کردن آن بسیار مفیدتر است.

در پایان این مبحث، ذکر این نکته ضروری است که وقتی می گویم دانش های حدیثی در فهم درست روایات طبّی اثر دارد؛ منظور تأثیر این علوم و دانش ها بر درک پژوهنده این روایات می باشد پس لازم است که معیارهای مناسبی برای فهم درست روایات طبّی ارائه گردد تا علاقه مندان به این دسته از روایات قبل از بهره برداری از آنها، دانش های حدیثی را در خود پرورند و سپس به این مهم اقدام کنند.

این کار باعث می شود تا خواص و دانشمندان به شریعت بدین نشوند و مردم از کاربرد این روایات متضرر نگردند زیرا عمل کردن به برخی از روایات هم باعث ضرر به اشخاص می شود و هم به جایگاه رفیع دین مبین اسلام ضربه وارد می کند. بنابراین نگاه عالمانه و به ویژه فقه الحدیثی به روایات طبّی در فهم آنها بسیار مفید بوده و دستاوردهای فراوانی نیز خواهد داشت - ان شاء الله -.

# بخش دوم

## طب



## ۱-۲-۱ معنی طب ، موضوع ، مبدأ و اهمیت آن

بسیاری از لغت شناسان در تعریف «طب» چنین گفته اند: «طب به معنی: علاج جسم و نفس است»<sup>۱</sup>.

البته علمای حدیث هم برای طب معانی ای ذکر کرده اند که اینک برخی از آنها را می آوریم:

شیخ صدوق<sup>۲</sup> در اعتقادات می فرماید: «اصل معنی طب مداوا کردن است»<sup>۳</sup>.

سیوطی<sup>۴</sup> هم در تعریف طب می نویسد: «طب به معنی مداوای جسم و جان و چشم زخم و سحر است و

جالینوس این علم را به معنی حفظ سلامتی و از میان بردن بیماری شناسانده است و گفته شده این علم به

معنی دفع بیماری و پرهیز از آن است»<sup>۵</sup>.

---

۱- الطب: علاج الجسم و النفس (ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ذیل واژه «طب»؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب ، قاموس المحيط، ذیل واژه «طب»؛ انیس، ابراهیم، منتصر ، عبدالحلیم و دیگران ، المعجم الوسیط ، ذیل واژه «طب»؛ خلیل بن احمد در معنی طب گفته است: «الطّب: السّحر» طب به معنی سحر و جادو است (فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ذیل واژه «طب»).

۲- محمد بن علی بن موسی بابویه قمی ، معروف به شیخ صدوق متولد و متدّفن در ری ، محدث بزرگ شیعه ی امامیه بوده است . در سال ۳۵۵ ق. وارد بغداد شد، ایشان در سال ۳۸۱ ق. از دنیا رفت . جماعتی از جمله : شیخ مفید و حسین بن عبیدالله از او روایت کرده اند (اردبیلی ، محمد بن علی ، جامع الرواه ، ترجمه ی محمد باقر ساعدی خراسانی ، ج ۲، ص ۱۵۴).

۳- صدوق ، محمد بن علی ، اعتقادات ، ص ۱۴۴ .

۴- عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد بن سابق الدّین خضیری سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ ق.) پیشوایی حافظ و مورخی ادیب بود. در قاهره نشو و نمو یافت ، پدرش را در ۵ سالگی از دست داد . در ۴۰ سالگی از مردم کناره گرفت و بیشتر کتاب هایش را تألیف کرد ، ایشان معروف به ابن الکتاب است ، حدود ۶۰۰ تألیف دارد که برخی از آنها عبارتند از الاتقان فی علوم القرآن ، اسعاف المبطأ فی رجال الموطأ ، الفیه ، تاریخ الخلفاء ، تدریب الرّواۃ ، جامع الصّغیر ، الطّب النّبوی و ..... (زرکلی ، خیر الدّین ، الاعلام ، ج ۳، ص ۳۰۱).

۵- الطب :هو علاج الجسم و النفس و الرّقیه و السّحر و عرفه جالینوس: بانه حفظ الصّحه ، و ازاله العله ، و قیل : هو دفع الدّاء و اجتنابه (سیوطی ، عبدالرحمن بن ابی بکر ، الطّب النّبوی ، ص ۱۳).

می توان گفت: به تمام اموری که به نوعی با سلامتی روح و جسم انسان مربوط می شود چه در بعد پیشگیری و چه درمان و چه در مصرف کردن دارو، طب گفته می شود.

در خصوص پیدایش علم طب در میان اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد. شیخ مفید<sup>۱</sup> معتقد است که این علم مبدأ الهی دارد و به وحی وابسته است و اطباء آن را از پیامبران گرفته اند.<sup>۲</sup>

از دیگر کسانی که به این عقیده باور دارند، سید بن طاووس<sup>۳</sup> است.<sup>۴</sup> اما گروهی دیگر معتقدند که طب منشأ الهی ندارد بلکه نتیجه ی تجربه ی دانشمندان در ادوار مختلف است.

بعضی در این باره گفته اند: «می توان گفت که سرآغاز علم طب، آموزه هایی وحیانی بوده؛ اما تجربه ی دانشمندان بدان افزوده شده و تدریجاً این دانش، گسترده تر شده و می شود؛ لیکن این ادعا که وحی، تنها راه رسیدن به این دانش است، علاوه بر اینکه متکی بر برهان عقلی و یا شرعی نیست بطلان آن نیز به وسیله ی تجربه ثابت شده است و آنچه از مرحوم شیخ مفید نقل شده که راه رسیدن به دانش طب، «السَّمْعُ عَنِ الْعَالَمِ بِالْخَفِيَّاتِ» [شنیدن از عالم از راه غیب] است، اگر مقصود، یکی از راه های رسیدن به این دانش باشد صحیح است؛ و گرنه نمی تواند صحیح باشد»<sup>۵</sup>.

---

۱- محمد بن محمد بن نعمان، معروف به ابن معلم و ملقب به مفید، فضلش بیشتر از آن است که در فقه، کلام، و تائقت، علم و روایت وصف گردد، اوثق و اعلم زمانش بود، ریاست امامیه را در زمان خویش به دست گرفت، در روز ۱۱ ذیقعده سال ۳۳۳ق. متولد شد و در ماه رمضان سال ۴۱۳ق. وفات یافت (اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواه، ترجمه ی محمد باقر ساعدی خراسانی، ج ۲، ص ۱۸۹).

۲- مفید، محمد بن محمد، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۴۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۷۵.

۳- یکی از شخصیت های برجسته و عالیقدر شیعه، سید العارفین رضی اللّٰه عنہ علی بن موسی بن جعفر بن طاووس است. وی در ۱۵ محرم سال ۵۸۹ق. در حله دیده به جهان گشود و بعد از سفر های بسیار به بلاد اسلامی و جدیت در کسب علم و فضیلت در سال ۶۶۴ق. وفات یافت، و پیکر مطهرش را در نجف اشرف به خاک سپردند. این عالم بزرگوار منشاء آثار وجودی بسیاری بود و بیش از ۵۰ عنوان کتاب نگاشت از جمله آثار ارزشمند او می توان: فرج المهموم و اللّٰهوف علی قتلی الطّفوف را نام برد (سید بن طاووس، علی بن موسی، اللّٰهوف، ترجمه ی علیرضا رجالی تهرانی، مقدمه مترجم، ص ۱۳).

۴- ر.ک: سید بن طاووس، علی بن موسی، فرج المهموم، ص ۲۲.

۵- محمدی ری شهری، محمد، دانش نامه احادیث پزشکی، ترجمه ی حسین صابری، ج ۱، ص ۱۴.

درباره ی اهمیت طب همین بس که هیچ انسانی را گریزی از مراجعه ی به آن در طول زندگی نیست ، چراکه بسیاری از دانش ها هستند که ندانستن آنها ضرری را متوجه انسان نمی کند اما آدمی را گریزی از توجه و اهمیت به بهداشت و طب نیست ، سخن حضرت علی (علیه السّلام) در این رابطه حائز اهمیت است که می فرمایند: « لذت زندگی با عافیت و تندرستی بدست می آید»<sup>۱</sup>.

امام باقر (علیه السّلام) هم در خصوص اهمیت طب فرموده اند: « و بدان که هیچ علمی چون جستن سلامت و هیچ سلامتی ای مانند سلامتی قلب نیست»<sup>۲</sup>.

### ۱-۲-۲ تاریخچه ی نگارش روایات طبّی

به آن دسته از احادیثی که در مورد بهداشت جسم و جان چه در مرحله ی پیش گیری و چه در مرحله ی درمان و مصرف دارو به ما رسیده است، روایات طبّی اطلاق می شود. طی قرون گذشته علماء و حفاظ حدیث به ضبط کردن هر آنچه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) و یا ائمه (علیهم السّلام) در موضوعات مختلف رسیده بود؛ همت گماشتند و احادیث طبّی نیز از آن جمله است که همه ی آن ها در کتب اربعه و صحاح ستّه و دیگر کتب ثبت و ضبط شده است. اما بحث بر سر این موضوع است که چه کسی برای اولین بار به ثبت احادیث طبّی اقدام کرده و به صورت مدوّن در یک کتاب آن را نوشته است از نظر علمای شیعی رساله ی ذهبیه که آن را امام رضا (علیه السّلام) برای مأمون عباسی نوشت که مشتمل بر طب نبوی است ، اولین کتاب نوشته شده در این موضوع است<sup>۳</sup>. اما غیر از حضرتش کسانی دیگر به تألیف

۱- بالعافیه توجد لذّه الحیاه (آمدی ، عبد الواحد ، غرر الحکم ، ص ۳۳۰).

۲- و اعلم أنّه لا علم کطلب السّلامه ، ولا سلامه کسلامه القلب (حرانی ، حسن بن علی بن شعبه ، تحف العقول ، ص ۲۸۶ ؛ مجلسی ، محمّد باقر ، بحار الانوار ، ج ۷۵ ، ص ۱۶۲).

۳- ر.ک: آقابزرگ تهرانی ، محمد بن محسن ، الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، ج ۱۰ ، ص ۴۶.

کتاب‌هایی با عنوان «طب النبوی» اقدام کرده اند و تدوین این گونه کتب از قرن دوم هجری تا کنون ادامه داشته است.

اکنون به معرفی چند تن از علمای شیعه که به تدوین کتاب های طبّی اقدام کرده اند اشاره می کنیم:

۱- ابو محمد حماد بن عیسی جهنی ، متوفای ۲۰۸ یا ۲۰۹ ق.

نجاشی سال وفات وی را ۲۰۸ ق . ذکر کرده است ، کتاب « تنبیهات علی منافع الاعضاء من الانسان و

الحيوان » را برای او ذکر کرده است<sup>۱</sup>.

۲- ابوالحسن علی بن حسن بن علی بن فضال بن عمر بن ایمن کوفی<sup>۲</sup>.

شیخ طوسی کتاب «الطّب» را برای او ذکر کرده است ، نجاشی علاوه بر کتاب الطّب ، کتاب «ما روی فی

الحمام» را نیز برای او ذکر کرده است و وی را فقیه کوفه دانسته است .

۳- ابوجعفر محمد بن احمد بن محمد بن رجاء بجلی ، متوفای ۲۶۶ ق<sup>۳</sup>.

نجاشی برای وی کتاب «الطّب» را ذکر کرده است .

۴- ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسن بن مالک بن جامع حمیری قمی ، متوفای ۲۷۴ ق<sup>۴</sup>.

نجاشی و طوسی برای او کتاب «الطّب» را ذکر کرده اند .

۵- ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی جلودی ازدی بصری، متوفای ۳۳۰ ق.<sup>۵</sup>

نجاشی برای وی کتاب های متعددی از جمله: «الطّب» ، «ما جاء فی الحمام» و کتاب «ریاحین» را ذکر

کرده است .

---

۱- نجاشی ، احمد بن علی ، رجال نجاشی ، ج ۱ ، ص ۳۳۷ .

۲- خویی ، ابو القاسم ، معجم رجال الحدیث ، ج ۱۱ ، ص ۳۳۱ ؛ نجاشی ، احمد بن علی ، رجال نجاشی ، ج ۲ ، ص ۸۲ ؛ طوسی ، محمد بن حسن ، الفهرست ، ص ۹۲ .

۳- نجاشی ، احمد بن علی ، رجال نجاشی ، ج ۲ ، ص ۲۳۳ .

۴- همان ، ج ۲ ، ص ۱۸ ؛ طوسی ، محمد بن حسن ، الفهرست ، ص ۱۰۲ .

۵- خویی ، ابو القاسم ، معجم رجال الحدیث ، ج ۱۰ ، ص ۳۹ ؛ نجاشی ، احمد بن علی ، رجال نجاشی ، ج ۲ ، ص ۵۴ .

۶- احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن دوع ل قمی ، متوفای ۳۵۰ ق<sup>۱</sup>.

نجاشی وی را دارای صد کتاب دانسته است که از میان آنها می توان به این موارد اشاره نمود : الطّب ، الادویه ، الاغذیه ، الاشربه و ..... .

۷- ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی ، متوفای ۳۶۸ یا ۳۶۹ ق<sup>۲</sup>.

نجاشی گفته : از ثقات اصحاب است که در حدیث و فقه از اجلاء محسوب می گردد و دارای کتاب «مداواه الجسد» است . شیخ طوسی ، اسم کتابش را « مداواه الجسد لحياء الأبد» ذکر کرده است .

۸- ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی ، متوفای ۳۸۱ ق<sup>۳</sup>.

نجاشی گفته : وی در زمینه طب دارای این کتاب ها بوده است : نوادر الطّب ، السّواک و اللّباس .  
اما از اهل سنت کسانی که در خصوص روایات طبّی کتبی پرداخته اند تعدادی را بر می شمیریم:

۱- عبد الملک بن حبیب اندلسی مالکی ، متوفای ۲۳۸ ق . که کتابی با عنوان «طب النبوی» نگاشته است<sup>۴</sup>.

۲- ابوبکر احمد بن ابی اسحاق بن ابراهیم بن اسباط دینوری معروف به ابن سنّی ، متوفای ۳۶۴ ق. که کتابی تحت عنوان «الطب النبوی» دارد<sup>۵</sup>.

۳- ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۳۲ ق . که کتابی با عنوان «الطّب النبوی» دارد<sup>۶</sup>.

۴- ابوالعباس جعفر بن محمد مستغفری ، متوفای ۴۳۲ ق . مؤلف کتابی با عنوان «طب النبی»<sup>۷</sup>.

- 
- ۱- خویی ، ابو القاسم ، معجم رجال الحديث ، ج ۲ ، ص ۲۵۸ ؛ نجاشی ، احمد بن علی ، رجال نجاشی ، ج ۱ ، ص ۲۳۲ .
  - ۲- خویی ، ابو القاسم ، معجم رجال الحديث ، ج ۴ ، ص ۱۰۶ ؛ نجاشی ، احمد بن علی ، رجال نجاشی ، ج ۱ ، ص ۳۰۵ ؛ طوسی ، محمد بن حسن ، الفهرست ، ص ۴۲ .
  - ۳- نجاشی ، احمد بن علی ، رجال نجاشی ، ج ۲ ، ص ۳۱۱ .
  - ۴- حاجی خلیفه ، مصطفی بن عبدالله ، كشف الظنون ، ج ۲ ، ص ۱۰۹۵ ؛ زرکلی ، خیرالدین ، الاعلام ، ج ۳ ، ص ۳۰۱ .
  - ۵- زرکلی ، خیرالدین ، الاعلام ، ج ۱ ، ص ۲۰۹ .
  - ۶- حاجی خلیفه ، مصطفی بن عبدالله ، كشف الظنون ، ج ۲ ، ص ۱۰۹۵ .
  - ۷- همان ؛ آقا بزرگ تهرانی ، محمد بن محسن ، الذریعه الى تصانیف الشیعه ، ج ۱۰ ، ص ۴۶ .

- ۵- ابوالحسن علی بن عبدالکریم الحموی علاء الدین الکحال ، متوفای ۷۲۰ ق . که کتابی با عنوان « الاحکام النبویه فی الصّناعه الطّیبه » داشته است <sup>۱</sup> .
- ۶- حافظ شمس الدین ذهبی ، متوفای ۷۴۸ ق . که کتابش « الطّب النبوی » نام داشته است <sup>۲</sup> .
- ۷- حافظ شمس الدین ابن قیّم جوزی ، متوفای ۷۵۱ ق . که کتابی تحت عنوان « الطّب النبوی » دارد <sup>۳</sup> .
- ۸- جلال الدین سیوطی ، متوفای ۹۱۱ ق . که دو کتاب با عناوین « الرّحمه فی الطّب و الحکمه » و « الطّب النبوی » دارد <sup>۴</sup> .

### ۱-۲-۳ رابطه ی اسلام و طب

در رابطه ی اسلام و طب همین بس که مجموع سخنان معصومین (علیهم السّلام) در این رابطه ، به صورت کتاب هایی در آمده است که از جمله ی آنها می توان به کتب : طب النّبی ، طب الصّادق و طب الرّضا اشاره کرد . شکی نیست که اگر نگوییم همه ، بلکه بخش زیادی از این سفارشات از ایشان صادر گردیده و این نشانگر این مسأله است که فضای حاکم بر عصر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) و ائمه (علیهم السّلام) استقبال از مسائل طب و بهداشت بوده است و اگر اسلام با طب رابطه ای نداشت؛ هرگز این احادیث نقل نمی شد و به زیور تألیف در نمی آمد.

احکام پنج گانه اسلام نیز نشان از رابطه اسلام و طب دارد ؛ چرا که در اسلام ، آنچه برای سلامت انسان خطرناک بوده و ضرر دارد؛ حرام یا مکروه شمرده شده است . و آنچه برای سلامت جسم و جان لازم و مفید بوده ؛ واجب یا مستحب است و آنچه سود و زیانش یکسان است ، مباح شناخته شده است . این بدان

۱- زرکلی ، خیر الدین ، الاعلام ، ج ۴ ، ص ۲۴۵ .

۲- همان ، ج ۵ ، ص ۳۲۶ .

۳- دائره المعارف بزرگ اسلامی ، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی ، ج ۴ ، ص ۴۹۸ .

۴- حاجی خلیفه ، مصطفی بن عبدالله ، کشف الطّنون ، ج ۲ ، ص ۱۰۹۵ .

معناست که قوانین طب و بهداشت در احکام اسلامی تنیده شده است و اجرای مقررات دینی در زندگی، سلامت جسم و جان انسان را به ارمغان می آورد.

امام رضا (علیه السلام) در خصوص حکمت تشریح احکام حلال و حرام چنین می فرماید: «این طور یافته‌ایم آنچه را حق تعالی حلال کرده در آن برای بندگان صلاح بوده و بقایشان وابسته به آن است و جملگی به آن نیاز داشته و مستغنی از آن نیستند و آنچه را که حرام کرده بندگان به آن محتاج نبوده و موجب فساد و فناء و هلاکتشان می‌باشد»<sup>۱</sup>.

### ۱-۲-۴ دین و حرفه ی پزشکی

هر چند مسائل بهداشتی و طبّی در متن دستورات دینی وجود دارد، همچون دستور به پنج نوبت نماز خواندن که به فرموده ی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همچون چشمه ای است که انسان خود را پنج نوبت در آن بشوید که خود نیاز به مقدماتی همچون وضو، غسل و... دارد و هر چند معصومین (علیهم السلام) از همه ی علوم زمان خویش از جمله طب برخوردار بوده اند، اما دلیلی برای درگیر کردن دین با علم طب وجود ندارد زیرا فلسفه ی دین، ورود در حرفه ی پزشکی نبوده است.

همچنین حدیثی که وجود یک طبیب آگاه را همسنگ با فقیه دانا و پرهیزگار دانسته است نیز حاکی از استحکام این رابطه دارد، امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «مردم هیچ شهری از سه گروه بی نیاز نیستند

---

۱- انا وجدنا کلّ ما احلّ الله - تبارک و تعالی - ففیه صلاح العباد و بقاؤهم، و لهم الیه الحاجه الّتی لا یسغنون عنها، و وجدنا المحرّم من الاشیاء لا حاجه للعباد الیه و وجدناه مفسدا داعیا الی الفناء و الهلاک (صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ص ۵۹۲؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۱۶۶).

که در امور دنیا و آخرت خویش به ایشان مراجعه کنند و چون آنان را نداشته باشند، شوربخت باشند: فقیه دانا و پرهیزگار، امیر نیکوکار و فرمانروا و طیب آگاه و مورد اعتماد<sup>۱</sup>.

زیرا ورود در این گونه مسائل باعث وهن دین و کوچک شمردن آن می شود، بنابراین، این گونه گزاره‌ها در دین حاشیه نشین هستند و نباید دین را اسیر حاشیه‌ها کرد؛ اما وجود گزاره‌های تأیید شده پزشکی در اسلام، می‌تواند یک پیام جدی علمی را در بر داشته باشد و آن ایجاد زمینه برای تحقیقات علمی در مواردی است که درباره‌ی آنها روایاتی بیان شده است. مثلاً وجود روزه در اسلام زمینه‌ای برای تحقیق علمی فراهم ساخته است که این فریضه چه اثراتی بر سلامتی انسان دارد زیرا در روایات فراوانی تأکید شده است که روزه برای بدن مفید است. بنابراین وجود چنین روایاتی نشانه‌ی منطبق بودن دستورات بهداشتی دین اسلام با علم طب است که هیچ شکلی در آن وجود ندارد.

### ۱-۲-۵ اهل بیت و دانش پزشکی

بررسی احادیثی که درباره‌ی ویژگی‌های علمی و انواع دانش‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) به ما رسیده، نشان می‌دهد که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت (علیهم‌السلام) از همه‌ی علوم که از جمله‌ی آنها علم طب است، برخوردار بوده‌اند؛ چنان‌که امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «همانا امام هر گاه که بخواهد بداند، می‌داند»<sup>۲</sup>.

---

۱- لایستغنی اهل کل بلد عن ثلاثه یفرغ الیهم فی امر دینا هم و آخرتهم، فان عدموا ذلک کانوا همجا: فقیه عالم ورع، و امیر خیر مطاع و طیب بصیر ثقه (حرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۳۲۱؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۵).

۲- ان الامام اذا شاء ان یعلم علم (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۲۵۸).



و به دلیل این دانش گسترده است که حضرت علی (علیه السلام) خطاب به مردم می فرماید: «از من بپرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید؛ چرا که در سینه ی من، به سان دریا های بیکران، دانش های فراوان نهفته است»<sup>۱</sup>.

در این حدیث سخن حضرت امیر (علیه السلام) - سلونی - به صورت مطلق ذکر شده است و این امام همام به دانش بخصوصی اشاره نکرده اند تا فقط در آن مورد مقید شود، بنابراین، این سخن شامل همه ی علوم می شود نه فقط علمی خاص. همه ی امامان (علیهم السلام) برخوردار از چنین دانشی بوده اند و برای هر مسئله ای علمی که پیش می آمد پاسخی در خور می دادند.<sup>۲</sup>

امام رضا (علیه السلام) در این خصوص فرموده اند: «آنگاه که خداوند بنده ای را برای عهده داری کارهای بندگان خویش برگزیند؛ سینه ی وی را برای این کار، فراخ می سازد و سرچشمه های حکمت را در دل او به ودیعت می گذارد و دانش را به تمامی به او الهام می کند و از آن پس، او نه در پاسخی فرو می ماند و نه از راه صواب، سرگشته می گردد»<sup>۳</sup>.

---

۱- سلونی قبل ان تفقدونی، فانّ بین جنبیّ علوم کثیرا کالبهار الزّواخر (محمّدی ری شهری، محمّد، دانش نامه امیر المؤمنین، ترجمه ی محمّد علی سلطانی، ج ۱۰، ص ۳۳۱)؛ حضرت علی (ع) همچنین در حدیث دیگری می فرماید: علم اوّلین و آخرین نزد من است (صدوق، محمّد بن علی، امالی، ص ۳۴۱)؛ شاهی دیگر بر اینکه ائمه (ع) در یاهای بیکران علم هستند اینکه در بعضی زیارت نامه ها خطاب به ائمه (ع) می گوئیم «السلام علیک یا بحر العلوم» (ر.ک: نادرعلی، عادل، تأویل مفردات قرآن، ص ۲۵).

۲- ر. ک: مجلسی، محمّد باقر، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۷۸؛ عسکری، مرتضی، طب الرضا و طب الصادق، ص ۲۱۳.

۳- انّ العبد اذا اختاره الله لامور عباده شرح صدره لذلك، و اودع قلبه ینایع الحکمه، و الهمه العلم الهاما، فلم یعی بعده بجواب، و لا یحیر فیه عن الصواب (کلینی، محمّد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۲۰۲؛ صدوق، محمّد بن علی، عیون اخبار الرضا، ترجمه ی علی اکبر غفّاری، ج ۱، ص ۲۲۱؛ معانی الاخبار، ص ۱۰۱).

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم در حدیثی خود و اهل بیت را گنجینه های سرشار علم و دانش معرفی می نمایند<sup>۱</sup>.

بنابراین اگر ثابت شود که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السّلام) در هر موضوعی از علم طب بیانی فرموده اند، قطعاً کلام آنان مطابق باحقیقت خواهد بود زیرا از منبع وحی سرچشمه گرفته است<sup>۲</sup>.

با توجه به اینکه فلسفه ی دین ورود به حرفه ی پزشکی نبوده است و اهل بیت به صورت حرفه ای وارد این مسائل نشده اند و مردم هم آن گونه که در مسائل دینی به این بزرگواران مراجعه کرده اند در این موضوع به ایشان مراجعه نکرده اند لذا آنچه از معصومین (علیهم السّلام) در زمینه طب وارد شده، به صورت موردی بوده است و واضح و آشکار است که اگر مردم اهتمام می ورزیدند و از دانش فراوان اهل بیت استفاده می کردند و به صورت متقن آثار علمی آنان را ثبت و ضبط می نمودند، امروزه نه تنها درباره ی طب بلکه در تمام رشته ها ذخایر علمی و فرهنگی عظیمی در اختیار داشتیم؛ اما متأسفانه به دلایل مختلف از جمله شرایط خفقان آور زمان ائمه (علیهم السّلام) و تحت نظر بودن ایشان، این امر تحقق نیافت و آنچه که از ایشان در باره ی موضوع پزشکی باقی مانده، با مشکلاتی از جمله ضعف سند مواجه است.

امید است که همین احادیثی که در موضوع طب باقی مانده و به دست ما رسیده است با دید فقه الحدیثی مورد بررسی قرار گیرد و بسیاری از نکات سؤال بر انگیز آن ها برطرف گردد.

---

۱- قال رسول الله (ص): « ما ینقلب جناح طائر فی الهواء الا و عندنا فی علم» رسول خدا (ص) می فرماید: بال پرندۀ ای در هوا نجنبند جز آنکه ما بدان آگاهی داریم (صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا(ع)، ترجمه ی علی اکبر غفّاری، ج ۲، ص ۲۵).

۲- «ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» سوره ی نجم، آیه ی ۴-۳.

## ۱-۲-۶ ویژگی های نظام بهداشتی اسلام

امروزه ، موضوع بهداشت و ضرورت ارتقاء سطح آن در جامعه از چنان اهمیتی برخوردار است که سازمان ها و نهاد هایی ویژه در سطح جهانی ، منطقه ای و کشوری در باره این موضوع تأسیس گشته و به طور همه جانبه مشغول فعالیت شده اند تا با طراحی برنامه هایی مناسب و تشویق افراد ، سطح بهداشت را در تمامی زمینه ها بالا ببرند. این نگرش که میزان بهداشت هر جامعه یکی از شاخص های رشد آن جامعه است؛ ناشی از همین تلاش جهانی است .

در قرن اخیر ، مسئله بهداشت از ابتدایی ترین موضوع ؛ یعنی بهداشت فردی و جسمی آغاز گردیده ؛ اما به مرور زمان و با گسترش عرصه های زندگانی فردی و جمعی ، موضوعات بهداشتی، گسترش یافته است. امروزه اصطلاحات و موضوعاتی مانند بهداشت خانوادگی ، بهداشت اجتماعی ، بهداشت روانی ، بهداشت اقتصادی ، بهداشت تغذیه ، بهداشت کار ، بهداشت محیط ، بهداشت مسکن و محیط زیست، بسیار رایج گردیده و هر یک ، دارای موضوعات و عناوین تخصصی دیگری نیز می باشند . حال باید دید که دین اسلام ، به موضوع بهداشت با تمام عرصه های آن ، چگونه نگرسته است .

دین اسلام در همه ابعاد پیشرفته و جامع است . به انسان و جامعه همه جانبه می نگرد و آموزه های آن فراگیر است . بنابر این ، لازم است به امر بهداشت که یکی از امور مهم زندگی انسان به شمار می آید؛ نیز به طور ویژه ، توجه داشته باشد . به همین جهت در آیات و روایات ، احکام و راهنمایی های فراوانی پیرامون این موضوع می توان یافت که با کنکاش در آنها نظام بهداشتی دین اسلام بدست خواهد آمد.

اکنون به برخی از مهم ترین ویژگی های این نظام بهداشتی می پردازیم .<sup>۱</sup>

۱- سازگاری با فطرت : قوانین بهداشتی در اسلام با ظرافتی خاص طراحی و بیان گردیده است تا با

طبیعت و فطرت انسانی سازگار باشد . شاید قرار دادن بهداشت و پاکیزگی در بطن دین به این جهت باشد که

خداوند در فطرت آدمی، طلب پاکی و بیزاری از ناپاکی ( اعم از جسمی ، روانی ، روحی و ..... ) نهاده و بدین خاطر است که به پاکیزگی گرایش داشته و از ناپاکی ها متنفر است . توصیه های مطرح شده در آموزه های دینی نیز بیانگر این امر فطری و یادآور آن به انسان می باشد .

۲- دارای ضمانت اجرایی : در نگاهی گذرا به آموزه های دینی می توان دریافت که بسیاری از قوانین نظام بهداشتی اسلام در غالب احکام شرعی (وجوب ، استحباب ، حرمت ، و کراهت) بیان گردیده است . که این می تواند برای فرد مسلمان به عنوان یک تکلیف مطرح باشد و خود را ملزم به رعایت آن بداند . به عبارتی دیگر، قرار دادن مسائل بهداشتی در برنامه ی عبادی فرد مسلمان ، انگیزه ی لازم را در وی برای اجرای این امور ایجاد می نماید و در حقیقت نوعی ضمانت اجراست .

۳-جامعیّت : نظام بهداشتی اسلام ، برنامه ای فراگیر می باشد که از بهداشت فردی در بعد جسمی (شامل بهداشت اعضای بدن و ابزار و لوازم فردی) و روانی آغاز می گردد و آنگاه به ارتباط فرد با سایر افراد می پردازد که با عنوان بهداشت خانوادگی ، اجتماعی ، حرفه ای ، مسکن ، تغذیه ، محیط ، و بهداشت اقتصادی و غیره می توان آموزه های فراوانی در آن یافت .

۴-ایجاد انگیزه ی قوی برای رعایت بهداشت : اسلام بر موضوع بهداشت و نظافت تاکید فراوان کرده و رساترین تعبیر ممکن را در این زمینه ، به کار برده و نظافت را جزئی از ایمان و لازمه ی ایمان معرفی نموده است.

در واقع یکی از ویژگی های دین اسلام ، تشویق انسان به رعایت پاکی در ابعاد گوناگون زندگی است ؛ زیرا خواسته ی ذاتی و فطری هر انسان ، دوری از آلودگی های جسمی و روحی است . اسلام با قرار دادن نظافت در برنامه ی عبادی فرد مسلمان ، انگیزه ی لازم را در او ایجاد نموده است تا بهداشت و پاکی را رعایت نماید .

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «به هر مقدار که می توانید نظافت را رعایت کنید؛ زیرا خداوند متعال، اسلام را بر پایه ی نظافت بنا نهاده است و هرگز کسی وارد بهشت نمی گردد؛ مگر آنکه پاکیزه باشد»<sup>۱</sup>.

بنابراین نظافت و بهداشت در اسلام، ضابطه مند و تحت نظام خاصی است. بطوریکه فرد مسلمان خود را ملزم می داند که بهداشت را امری شرعی و دینی بداند و آنرا در هر حال و به طور مستمر رعایت نماید.

### ۱-۲-۷ ارزیابی احادیث طبّی از دیدگاه دانشمندان

در این قسمت به دیدگاه چند تن از دانشمندان در خصوص روایات طبّی می پردازیم:

#### ۱-۲-۷-۱ شیخ صدوق

بزرگِ محدثان شیعه، شیخ صدوق (ره)، احادیث طبّی را چنین ارزیابی می کند.

وی می نویسد: «اعتقاد ما در باب احادیثی که در طب وارد شده است؛ این است که آنها بر چند وجه است. بعضی است که بنا بر هوای مکه و مدینه وارد شده پس جایز نیست استعمالش در غیر آن هوا. و قسمتی هست که امام (علیه السلام) آن را فرموده بنا بر آنچه شناخته از طبیعت شخص معین و مکان آن شخص را اعتبار نفرموده (و تجاوز از موضع های معین آن علاج نبایست نمود) چون طبع آن شخص را بهتر از خودش می شناخته. و نوعی هست که مخالفان در کتابها غلط انداز کرده اند که صورت مذهب حق را زشت نمایند در نظرها، و بعضی سهو راوی شده و پاره ای آن است که راوی ناتمام به خاطرش مانده و ناقص نقل نموده: و آنکه بخصوص غسل وارد شده که شفاء هر دردی است، صحیح است و معنی اش آن است که شفای هر دردی است که از برودت باشد. و آنکه برای بواسیر استنجا به آب سرد وارد شده در صورتی

---

۱ - تنظفوا بكل ما استطعتم فان الله تعالى بنى الاسلام على النظافة و لن يدخل الجنة الا كل نظيف (پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحه، ص ۲۳۷).

است که از حرارت باشد. و آنکه در باب بادنجان وارد شده که شفا است مخصوص فصل رطب است برای کسی که خرما می خورد نه سائر اوقات»<sup>۱</sup>.

#### ۱-۲-۷-۲ شیخ مفید

شیخ مفید(ره) در شرح باب ۴۴ اعتقادات صدوق(ره) می فرماید: «اخباری که وارد شده است از صادقین(علیهما السلام) تفسیرش قول حضرت امیر المومنین است که: معده خانه ی دردها است و پرهیز سر هر دوائی است و عادت ده هر بدنی آنچه را که معتاد است یعنی آن هم سر دواء است و گاه نفع می بخشد در بعضی شهرها دوائی از مرضی که عارض می گردد ایشان را آنچه سبب هلاک می گردد اگر استعمال کند آنرا در غیر اهل آن شهر و گاه پسند می باشد از برای قومی که صاحبان عادت می باشند آنچه پسند نمی باشد از برای کسانی که مخالف ایشان باشند در عادت و بوده اند حضرات ائمه صادقین (علیهم السلام) که امر می فرموده اند پاره ی صاحبان امراض را به استعمال نمودن چیزی که ضرر می رساند به کسی که بوده باشد در او آن مرض؛ پس ضرر نمی رساند او را استعمال آن و این به جهت علم ایشان بود به منقطع شدن سبب مرض پس وقتی که استعمال می نموده است آن را، (انسان) استعمال نموده بوده است آن را با صحت، بدون شعور به آن، و بوده است علم ایشان به آن از جانب خداوند بر طریقه ی معجزه ی ایشان و اینکه آن برهانی بوده باشد از برای اختصاص دادن ایشان به آن و جاری گشته است عادت به آن، پس گمان نموده اند گروهی که آن استعمال هرگاه حاصل شود با ماده ی مرض نفع بخشد؛ پس غفلت نموده اند در آن و متضرر گشته اند در آن»<sup>۲</sup>.

---

۱- صدوق، محمد بن علی، اعتقادات، ترجمه ی محمد علی حسینی، ۱۴۴-۱۴۲.

۲- همان.

## ۱-۲-۷-۳ ابن خلدون<sup>۱</sup>

ابن خلدون روشی غیر از روش محدثان در خصوص احادیث طبّی در پیش گرفته است. ایشان پیامبر را شخصی عادی می داند؛ وی صریحاً در «مقدمه» می گوید: «سخنان پیامبر در باب طب، همان سخنان و عقاید اعراب بادیه نشین بود و خود به طیب مراجعه می کرد زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برانگیخته شده است تا شرایع را به ما بیاموزد و برای تعریف طب و امور عادی دیگر برانگیخته نشده است»<sup>۲</sup>.

## ۱-۲-۷-۴ ابن حجر<sup>۳</sup>

ابن حجر در کلامی از قول ابن ابی جمره که در رابطه با «حبه السّوداء» است چنین می گوید: «مردم درباره‌ی این حدیث - حبه السّوداء - سخن می گویند و عموماً را تخصیص می دهند و آن را به قول پزشکان بر می گردانند و هیچ پوشیدگی و خفایی به اشتباه گوینده‌ی این سخن وجود ندارد، زیرا ما اگر گفته‌ی اهل طب را تصدیق کنیم، درحالی‌که علمشان اغلب بر تجربه‌ی ای است که بنایش بر ظن غالب است، پس تصدیق سخن کسی که از روی هوا و هوس سخن نمی گوید اولی است به قبول کردن سخن ایشان - یعنی اهل طب-»<sup>۴</sup>.

---

۱- یحیی بن محمّد بن محمّد بن حسن بن خلدون، مورخ، مشهور به عبد الرّحمن بن خلدون. متولد تونس، ساکن در فاس، مقتول در تلمسان، کتابی با عنوان «بغیه الرواد فی ذکر الملوک من بنی عبد الواد» دارد (زرکلی، خیر الدّین، الاعلام، ج ۸، ص ۱۶۶).

۲- ابن خلدون، عبد الرّحمن، مقدمه، ص ۴۰۵.

۳- احمد بن علی کنانی عسقلانی، ابوالفضل، شهاب الدّین از پیشوایان علم و تاریخ بود که اصل او از عسقلان فلسطین بود و در قاهره در سال ۷۷۳ ق. به دنیا آمد و در سال ۸۵۲ ق. وفات یافت. بسیار به ادب و شعر حریص بود و صاحب تصانیف فراوان از جمله: الدّرر الکامنه فی اعیان المئه الثامنه، لسان المیزان، تراجم، تقرب التّهذیب، الاصابه فی تمییز اسماء الصّحابه، تهذیب التّهذیب و ..... بوده است (زرکلی، خیر الدّین، الاعلام، ج ۱، ص ۱۷۸).

۴- «تکلم الناس فی هذا الحدیث - و هو: «الحبه السّوداء» - و خصوا عمومه و ردوه الی قول اهل الطّب و التّجربه، و لا خفاء بغلط قائل ذلك لانا اذا صدّقنا اهل الطّب و مدار علمهم غالباً علی التّجربه الّتی بناءها علی ظن غالب، فتصدیق من لا ینطق عن الهوی اولی بالقبول من کلامهم» (عسقلانی، احمد بن حجر، فتح الباری، ج ۱۰، ص ۱۷۹).

# فصل دوم

## نقش دانش های مربوط به سند حدیث در فهم

### درست روایات طبّی



# بخش اول

## علم رجال

## مقدمه

در این بخش به بررسی آن دسته از احادیثی می پردازیم که در سند<sup>۱</sup> آنها ضعفی وجود دارد که آن ضعف موجب طعن حدیث می شود و از آنجا که دانش های مربوط به سند ، در دو بخش مهم رجال و مصطلح الحدیث خلاصه می شود؛ پس از تعریف مختصر هر یک از موارد ضعف حدیث برای روشن تر شدن موضوع به ذکر مثال هایی می پردازیم تا مشخص گردد بدون آگاهی از این علوم سزاوار نیست که به تألیف کتبی در این زمینه اقدام کرد بلکه لازم است ابتدا این علوم را در حد متعارف فرا گرفت و سپس در این مورد اقدام کرد تا ناخواسته موجبات وهن شریعت را فراهم نکرده باشیم. هرچند اکثر این اقدامات با نیت خالص و بخاطر رضای خدا انجام می گیرد اما گاهی این عمل خیر خواهانه موجب اتهام به دین اسلام می گردد و به جای سود بخشیدن موجب ضرر و زیان می گردد. شایان ذکر است که برخی از این احادیث در متون و منابع شیعی آمده است و متن آنها ممکن است مورد قبول واقع شود و صحیح باشد اما در سند این احادیث مشکلاتی است که به عنوان نمونه در این فصل ذکر شده اند.

## ۲-۱-۱-۱ ضعف راوی

علمای امامیه حدیث ضعیف را چنین تعریف کرده اند: خبری است که شروط یکی از اقسام صحیح ، حسن، موثق و قوی در آن نباشد ولی گاهی ضعیف بر روایت مجروح ، اطلاق شده است<sup>۲</sup>.

---

۱ - از آنجا که در این فصل به بررسی سند روایات می پردازیم ، سند روایات را تماماً ذکر می کنیم اما در فصل مربوط به فقه الحدیث (فصل سوم) چون با مضمون و محتوای روایات سر و کار داریم از ذکر سند ، صرف نظر می کنیم .

۲ - مدیر شانه چی ، کاظم ، درایه الحدیث ، ص ۴۵ .

اهل سنت نیز در تعریف حدیث ضعیف چنین گفته اند: از آنجا که حدیث ضعیف، سوّمین نوع حدیث است؛<sup>۱</sup> پس، بهترین تعریف این است که بگوییم «حدیث ضعیف حدیثی است که نه صفات صحیح را داشته باشد؛ نه صفات حسن»<sup>۲</sup>.

گروهی از محدثان سعی کرده اند انواع حدیث ضعیف را با توجه به ضعفی که دارند تقسیم بندی کنند و بسیاری به بیراه رفته و انواع بسیار زیادی را برشمرده اند زیرا برخی از آنها اسم مشخصی ندارند بلکه حالتی از ضعف را دارا هستند. اما به نظر می رسد که تقسیم بندی علامه قاسمی و دکتر صبحی صالح به واقعیت نزدیک تر است.<sup>۳</sup> ما در ادامه، انواع حدیث ضعیف را توضیح داده و سپس مثال هایی برای آنها می آوریم. اما اکنون به ذکر چند حدیث که به تصریح اهل فن، ضعیف هستند می پردازیم و همانطور که قبلاً گفتیم مقصودمان از ضعیف در اینجا، ضعفی است که به گفته ی اهل فن از صحیح و حسن، پایین تر بوده، اما عنوان خاصی برای آن ذکر نکرده اند.

۱-۱-۱-۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبَانَ، ثنا عَبْدُ الْقُدُّوسِ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثنا سَعِيدُ بْنُ سُوَيْدٍ الْمَعُولِيُّ، ثنا خَالِدُ بْنُ زِيَادٍ، صَاحِبُ السَّابِرِيِّ، عَنْ أَبِي الصَّدِّيقِ النَّاجِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم): « خَيْرُ تَمْرَاتِكُمْ الْبُرْنِيُّ يُذْهِبُ الدَّاءَ وَلَا دَاءَ فِيهِ »<sup>۴</sup>.

ابوسعید خدری نقل کرده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بهترین خرماهای شما برنی است که درد را می برد و هیچ دردی در آن نیست.

---

۱ - اهل سنت حدیث را به سه نوع، صحیح، حسن و ضعیف تقسیم می کنند (ر. ک: صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ترجمه ی عادل نادر علی، ص ۱۰۹).

۲ - صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ترجمه ی عادل نادر علی، ص ۱۲۶.

۳ - مدیر شانه چی، کاظم، درایه الحدیث، ص ۴۶؛ صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ترجمه ی عادل نادر علی، ص ۱۲۶.

۴ - هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۵، ص ۴۰؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۶۲۵.

هیثمی<sup>۱</sup> در ادامه این حدیث می نویسد: این حدیث را طبرانی<sup>۲</sup> در الاوسط روایت کرده است [ و در سند آن] سعید بن سوید قرار دارد و او شخص ضعیفی است<sup>۳</sup>. ذهبی در خصوص سعید بن سوید چنین آورده است: «ابن عدی درباره ی او مختصر توضیح داده است و بخاری گفته: در حدیث، از وی تبعیت نمی شود»<sup>۴</sup>.

۱-۱-۲ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خُنَيْسٍ الدَّمِيَّاطِيُّ قَالَ: نَا مُحَمَّدُ بْنُ مَخْلَدٍ الرَّعِينِيُّ قَالَ: نَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وسلم) قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْمَاءَ عَلَى الرَّيْقِ؛ انْتَقَصَتْ قُوَّتُهُ»<sup>۵</sup>.

ابوسعید خدری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده است: ایشان فرمودند: هر کس ناشتا آب بیاشامد قوتش کاهش می یابد.

هیثمی در ادامه ی این حدیث چنین آورده است: این حدیث را طبرانی در الاوسط نقل کرده است و در [سند] آن محمد بن مخلد رعینی قرار دارد و او شخص ضعیفی است<sup>۶</sup>. ذهبی هم در ترجمه ی محمد بن

۱ - نورالدین علی بن ابی بکر بن سلیمان هیثمی، حافظ قاهری شافعی، محدثی فاضل بود. گفته اند در زهد، اقبال به علم، دانش، عبادت و محبت به حدیث و اهل آن عجیب بود و در بزرگی حدیث نموده و مردم بسیاری از او فرا گرفتند. از تألیفات اوست مجمع الزوائد و منبع الفوائد که جمع کرده در آن زواید شش کتاب را از مسند ابن حنبل و بزاز و ابی یعلی موصلی و معاجم سه گانه ی طبرانی و آن کتابی است در شش جلد بزرگ و او در سال ۸۰۷ ق. از دنیا رفت (قمی، عباس، الکنی و الالقاب، ترجمه ی محمد رازی، ج ۴، ص ۳۵۵).

۲ - سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لخمی شامی، [متوفای ۳۶۰ ق.]. ابوالقاسم: از بزرگان محدثین. اصلش از طبریه شام بود، و به آنجا منسوب است، در بعا متولد شد، و به حجاز، یمن، مصر، عراق، فارس و الجزیره سفر کرد، در اصفهان از دنیا رفت. سه معجم در حدیث دارد که از جمله ی آنها، المعجم الصغیر است که اسماء مشایخ را به ترتیب حروف آورده است. او کتاب هایی در تفسیر دارد و کتبی چون «الاولئ»، «دلائل النبوه» و غیر آن (زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۳، ص ۱۲۱).

۳- رواه الطبرانی فی الاوسط و فیه سعید بن سوید و هو ضعیف (هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۵، ص ۴۰).

۴ - ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۴۵.

۵ - هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۵، ص ۸۶.

۶ - رواه الطبرانی فی الاوسط و فیه محمد بن مخلد رعینی و هو ضعیف (هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۵، ص ۸۶).

مخلد رعینی می گوید: «ابن عدی گفته که وی اباطیلی را به عنوان حدیث گفته است که از آن جمله است: «رهایشان کن ای عمر. پس برستی که خاک، بهشت کودکان است»<sup>۱</sup>.

۳-۱-۱-۲ حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ مَطَرٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ مَيْسَرَةَ عَنِ النَّهَّاسِ بْنِ قَهْمٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) قَالَ « مَنْ أَرَادَ الْحِجَامَةَ فَلْيَتَحَرَّ سَبْعَةَ عَشَرَ أَوْ تِسْعَةَ عَشَرَ أَوْ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَلَا يَبْيَغْ بِأَحَدِكُمْ الدَّمَ فَيَقْتُلَهُ »<sup>۲</sup>.

رسول اکرم فرمودند: هر کس می خواهد حجامت کند پس باید روز هفدهم یا نوزدهم یا بیست و یکم اقدام کند و مواظب باشید که خون بر شما غلبه نکند که شما را خواهد کشت.

در سند این حدیث، نهاس بن قهم قرار دارد که شخص ضعیفی است. ذهبی در خصوص وی می نویسد: «یحیی قطان وی را متروک دانسته و ابن معین او را تضعیف کرده است، حاکم نیشابوری گفته که او لئین است»<sup>۳</sup>.

حال که بحث در خصوص حجامت به میان آمد بهتر است که جهت آگاهی بیشتر در مورد حجامت در ایام هفته به نظر علمای فریقین در این خصوص توجه نمایید<sup>۴</sup>.

---

۱ - ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۲؛ عسقلانی، احمد بن حجر، لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۷۵.  
۲ - ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن، ج ۲، ص ۱۱۵۳؛ در منابع حدیثی شیعی نیز این حدیث با اندکی تفاوت آمده است: عن أبي سعيد الخدري قال قال رسول الله (ص) من احتجم يوم الثلاثاء لسبع عشرة أو لتسع عشرة أو لاحدى وعشرين كان له شفاء من داء السنه (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۲۵).  
۳ - ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۷۴.  
۴ - از توضیحات علامه مجلسی (ره) در خصوص حجامت در ایام هفته این گونه استنباط می شود که در خصوص حجامت در روز شبانه اخبار تعارض دارند و بسا رجحان اقوی است، حجامت در روز یکشنبه برتر است و معارضی هم ندارد، و از برخی اخبار برتری حجامت در روز دوشنبه استنباط می شود، و اخباری که آن را مطلقاً شوم می دانند، معارض آن هستند. البته شاید این تعارض به خاطر تقیه باشد چون مخالفان در بسیاری کارها آن را مبارک می دانند، بیشتر اخبار دلالت دارند بر برتری حجامت در روز سه شنبه که مصادف روزهای مخصوصی باشد از ماه های عربی و یا رومی و برخی اخبار با آنها معارضند، اما چهارشنبه را بیشتر اخبار برای حجامت بد می شمارند، و برخی خوب که ممکن است حمل به ضرورت شود، حجامت در روز پنجشنبه برتر است و معارضی هم ندارد، و همچنین اخبار درباره ی حجامت در روز جمعه تعارض دارند و منع در آن اقوی است، و همه ی این ها در صورت چاره داشتن است و در ناچاری در هر وقت جایز است بویژه با خواندن آیه الکرسی.

## ۲-۱-۲ کذب راوی

مثال های زیر نشان دهنده ی وجود چنین روایاتی در متون حدیثی است .

۱-۲-۱-۲ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو بَكْرٍ بْنُ إِسْحَاقَ أَيْبًا مُحَمَّدُ بْنُ أَيُّوبَ أَيْبًا عَمَّارُ بْنُ هَارُونَ ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ

الطَّحَّانُ ثَنَا مَيْمُونُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ) : «

إِيَّاكُمْ وَ الْجُلُوسَ فِي الشَّمْسِ فَإِنَّهَا تُبْلَى الثُّوبَ وَ تَتَنُّ الرِّيحَ وَ تُظْهِرُ الدَّاءَ الدَّفِينَةَ »<sup>۱</sup>.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: از نشستن در آفتاب پرهیزید ، زیرا این عمل ، لباس را

کهنه می کند ، بوی بدن را بد می گرداند ، و دردهای نهفته را آشکار می گرداند .

در توضیح این حدیث در کتاب «طب النبوی» سیوطی چنین آمده است: حاکم نیشابوری در مستدرک

این حدیث را آورده است و در مورد آن سکوت کرده و چیزی نگفته است<sup>۲</sup>.

---

شهید(ره) در دروس گفته: حجامت در چهار شنبه و شنبه بد است از ترس پیسی مگر خورش به جوش آمده باشد که هر روزی که خواهد حجامت کند و آیه الکرسی بخواند واز خدا خیر خواهد و صلوات بر پیغمبر فرستد .

همچنین در کتب اهل سنت در تعیین روزهای حجامت در ضمن حدیثی از ابن عمر آمده که حجامت کنید به برکت خدا روز پنجشنبه، حجامت کنید روز دوشنبه و سه شنبه و کناره گیرید از آن روز چهار شنبه ، جمعه ، شنبه و یکشنبه ، و حلال از احمد نقل کرده که حجامت در این روزها بد است گر چه حدیث قطعی نیست (ر.ک: مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج ۵۹ ، ص ۱۳۸-۱۳۹).

۱ - سیوطی ، عبدالرحمن بن ابی بکر ، الجامع الصغیر ، ج ۱ ، ص ۴۵۰ ؛ در منابع شیعی هم مشابه این حدیث آمده است : قال رسول الله(ص): فی الشمس أربع خصال تغیر اللون ، تتنن الریح و تخلق الثیاب و تورث الداء. رسول خدا (ص) فرمود: در خورشید چهار اثر است: دگرگون کردن رنگ، و بد کردن بو، و کهنه کردن جامه، و بار آوردن درد(مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، ج ۷۳ ، ص ۱۸۳).

۲- اخرجه فی المستدرک (۴۱۱/۴) و سکت علیه (سیوطی ، عبدالرحمن بن ابی بکر ، الطب النبوی ، ص ۱۴۲ پاورقی).

ذهبی<sup>۱</sup> در خصوص طحّان می گوید: «او همان میمون بن زیاد یشکری طحّان است که شخصی دروغگو

بوده و حدیث وضع و جعل می کرد» و سخن بزرگان را در مورد وی آورده است.<sup>۲</sup>

---

۱ - محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ذهبی، شمس الدین، ابو عبدالله: حافظ، مورخ، علامه‌ی محقق، ترکمانی الاصل، از اهل میافارقین. مولد و وفاتش در دمشق. به قاهره سفر کرد و بسیاری از شهرها را گشت

36

37

37

37

37

37

37

37





۲-۱-۲-۲ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ ابْنِ حَمْدَانَ : حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ بَشْرٍ : حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو بْنِ الْعَلَاءِ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ مَرْفُوعاً « الْحِجَامَةُ تَنْفَعُ مِنْ كُلِّ الدَّاءِ ، أَلَا فَاحْتَجِمُوا »<sup>۱</sup>.

39

39

39

39

39

39

ج ۳، ص ۲۵۱، ابن قیّم جوزی، محمد بن ابی بکر، الطب النبوی، ص ۴۷ (در این کتاب کلمه ی «فاصابه بیاض» نیز آمده است).

38

39

39

39

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: حجامت برای هر دردی نفع می بخشد، پس حجامت کنید. در سند این حدیث شخصی به نام محمد بن احمد بن حمدان رسغنی قرار دارد که ذهبی در کتاب میزان الاعتدال وی را به کذب گویی متهم می کند و از قول ابن عدی می آورد که وی کسی است که حدیث وضع می کند!

---

40

40

40

40

40

40

40

40

40

ج ۳، ص ۲۵۱، ابن قیّم جوزی، محمد

بن ابی بکر، الطب النبوی، ص ۴۷ (در این کتاب کلمه ی «فاصابه بیاض» نیز آمده است).

39

40

40

۳-۲-۱-۲ مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْيَشْكُرِيُّ الْمِيمُونِيُّ الطَّحَّانُ عَنْ مَيْمُونٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ مَرْفُوعًا: «سَمَنُ الْبَقَرِ  
وَالْبَانُهَا شِفَاءٌ، وَلِحْمُهَا دَاءٌ»<sup>۱</sup>. در حدیث مرفوعی از ابن عباس نقل شده است که روغن و شیر گاو شفاست و

41

41

41

41

41

41

41

41

41

ج ۳، ص ۲۵۱، ابن قیّم جوزی، محمد بن ابی بکر، الطب النبوی، ص ۴۷ (در این کتاب کلمه ی «فاصابه بیاض»  
نیز آمده است).

41

40

41

41

گوشت آن درد است . در سند این حدیث محمد بن زیاد طحّان قرار دارد که در حدیث شماره ی دو در خصوص او توضیحات لازم ارائه گردید .

---

42

42

42

42

42

42

42

ج ۳ ، ص ۲۵۱ ، ابن

قیم جوزی ، محمد بن ابی بکر ، الطّب النبوی ، ص ۴۷ (در این کتاب کلمه ی «فاصابه بیاض» نیز آمده است) .

۴۱



# بخش دوم

## علم مصطلح الحدیث

### مقدمه

مصطلح الحدیث یکی از شاخه های علم الحدیث است و به معنی شناسایی اصطلاحات حدیثی است که

موضوع بخشی از کتاب های حدیثی است .

مرحوم مامقانی می نویسد: «مصطلح الحدیث علمی است که از سند حدیث و متن آن و چگونگی فراگرفتن و آداب نقل حدیث گفتگو می کند»<sup>۱</sup>. بنابراین ، موضوع مصطلح الحدیث عبارت است از «سند و متن حدیث» یا «راوی و مروی» .

---

44

45

45

45

45

45

45

45

45

45

ج ۳، ص ۲۵۱، ابن قیّم جوزی ، محمد بن ابی بکر ،

الطّب النبوی ، ص ۴۷(در این کتاب کلمه ی «فاصابه بیاض» نیز آمده است) .

غرض و فایده ی این بخش از علم الحدیث ، شناسایی احادیث مقبول و مردود است<sup>۱</sup>. ما در این قسمت از تحقیق از این حیث به بررسی احادیث طبّی می پردازیم . و فقط انواعی از حدیث ضعیف را که نام مشخص و معروفی دارند بر اساس حروف الفباء می آوریم .

## ۱-۲-۲ متروک

46

45

46

46

46

46

46

46

46

ج ۳ ،

ص ۲۵۱ ، ابن قیّم جوزی ، محمّد بن ابی بکر ، الطّب النبوی ، ص ۴۷ (در این کتاب کلمه ی «فاصابه بیاض» نیز آمده است) .



در اصطلاح محدثان عبارت است از: «حدیثی که یک راوی متهم به کذب یا فسق، یا غفلت و یا کثیر

الوهم آن را نقل کرده باشد»<sup>۱</sup>. اکنون به چند مثال از این نوع می پردازیم:

---

46

47

47

47

47

47

47

47

ج ۳، ص ۲۵۱، ابن قیّم جوزی، محمد بن ابی بکر، الطّب النبوی، ص

۴۷) در این کتاب کلمه ی «فاصابه بیاض» نیز آمده است).

۴۶

۱-۱-۲-۲ أَخْبَرَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ ، أَخْبَرَنَا سَلَامُ بْنُ سَلَمٍ ، عَنْ زَيْدِ الْعَمِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ ، عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) : «الْحِجَامَةُ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لِسَبْعِ عَشْرَةَ مِنَ الشَّهْرِ ، دَوَاءٌ لِدَاءِ سِنَّةٍ»<sup>۱</sup>.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند : حجامت سه شنبه هفده هر ماه ، دواى بیماری یک سال

است.

---

47

48

48

48

48

48

48

ج ۳ ، ص ۲۵۱ ، ابن قیّم

جوزی ، محمد بن ابی بکر ، الطّب النبوی ، ص ۴۷ (در این کتاب کلمه ی «فاصابه بیاض» نیز آمده است) .

گذشته از اینکه مضمون این حدیث با عقل سلیم سازگار نیست، این حدیث از دید اهل فن متروک است، چراکه در سند آن، سلام بن سلم قرار دارد که شخص متروکی است. همچنین زید بن الحواری العمی که در سند این حدیث قرار دارد به گفته ی ذهبی متروک است و این حدیث از منکرهای اوست<sup>۱</sup>.

۲-۱-۲-۲ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ حَصِينٍ ، حَدَّثَنَا ابْنُ عُلاَثَةَ ، حَدَّثَنِي الْأَوْزَاعِيُّ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ

عَائِشَةَ ، أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وسلم) قَالَ : «مَنْ نَامَ بَعْدَ الْعَصْرِ ، فَاخْتَلَسَ<sup>۲</sup> عَقْلُهُ ، فَلَا يُلَومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ»<sup>۳</sup>.

48

48

48

49

49

49

ج ۳ ،

ص ۲۵۱ ، ابن قیّم جوزی ، محمد بن ابی بکر ، الطّب النبوی ، ص ۴۷ (در این کتاب کلمه ی «فاصابه بیاض» نیز آمده است).

48

48

49

49

49

ج ۳ ، ص ۲۵۱ ، ابن قیّم جوزی

، محمد بن ابی بکر ، الطّب النبوی ، ص ۴۷ (در این کتاب کلمه ی «فاصابه بیاض» نیز آمده است).

48

49

49

49

از عایشه روایت شده است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر کس بعد از عصر بخوابد و عقلش از دست برود، پس ملامت نکند مگر خودش را. این حدیث را ابو یعلی از شیخش عمرو بن حصین روایت کرده است در حالی که او شخصی متروک است<sup>۱</sup>. ذهبی هم در خصوص عمرو بن حصین می گوید: «ابو حاتم او را ذاهب الحدیث، ابو زرعه وی را واه و دار قطنی او را متروک دانسته است»<sup>۲</sup>.

۲-۲-۱-۳ أنا الْقَاسِمُ بْنُ يَحْيَى بْنِ نَصْرِ الْمُخْرَمِيُّ ثَنَا يَحْيَى بْنُ عُثْمَانَ ثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ أَرْقَمٍ وَابْنِ سَمْعَانَ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «مَنْ احْتَجَمَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ أَوْ يَوْمَ السَّبْتِ فَأَصَابَهُ بَرَصٌ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ»<sup>۳</sup>.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر کس در روز چهارشنبه یا شنبه حجامت کند؛ پس مبتلا به بیماری برص<sup>۴</sup> شود؛ پس سرزنش نکند مگر خودش را.

---

ج ۳، ص ۲۵۱، ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، الطب النبوی، ص ۴۷ (در این کتاب کلمه ی «فاصابه بیاض» نیز آمده است).  
49

49

49  
ج ۳، ص ۲۵۱، ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، الطب النبوی، ص ۴۷ (در این کتاب کلمه ی «فاصابه بیاض» نیز آمده است).  
49

49

ج ۳، ص ۲۵۱، ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، الطب النبوی، ص ۴۷ (در این کتاب کلمه ی «فاصابه بیاض» نیز آمده است).  
49

ج ۳، ص ۲۵۱، ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، الطب النبوی، ص ۴۷ (در این کتاب کلمه ی «فاصابه بیاض» نیز آمده است).

۴- بیماری ای جلدی که در اثر آن پوست نقاطی از بدن دارای لکه های سفید همراه با خارش و سوزش می شود. پیسی (جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه ی حمید طیبیان، ذیل واژه ی «برص»).

بیهقی و حاکم نیز این حدیث را نقل کرده اند و در سند این حدیث ، سلیمان بن ارقم قرار دارد که متروک است<sup>۱</sup> .

۴-۱-۲-۲ إِسْحَاقُ بْنُ أَبِي إِسْرَائِيلَ، حَدَّثَنَا سَلَامٌ بْنُ أَبِي خُبْرَةَ ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ ، عَنْ جَابِرِ مَرْفُوعًا: «عَلَيْكُمْ بِالْإِثْمِدِ عِنْدَ النَّوْمِ، فَإِنَّهُ يَشُدُّ الْبَصَرَ، وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ»<sup>۲</sup> .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند : بر شما باد به سرمه کشیدن هنگام خواب ، زیرا این کار نور چشم را زیاد می کند و موی را می رویاند .

در سند این حدیث ، سلام بن ابی خبزه قرار دارد که «به گفته ی نسایی متروک است ، ابن مدینی او را واضح حدیث و دارقطنی وی را ضعیف دانسته است»<sup>۳</sup> .

برای دیدن نمونه های بیشتر می توانید به کتاب الطَّبَّ النَّبَوِي اثر جلال الدین سیوطی مراجعه کنید<sup>۴</sup> .

## ۲-۲-۲ مجهول

در تعریف حدیث مجهول چنین آمده است: «حدیثی است که نسبت به عقیده و مذهب بعضی از افراد سلسله ی سند در کتب رجال، ذکری نشده باشد و مدح و قدحی مشاهده نشود»<sup>۵</sup> .

---

۱- اخرجه البيهقي و الحاكم و في سند هذا الحديث سليمان بن ارقم و هو متروك ( ابن قيم جوزي ، محمد بن ابی بكر ، الطَّبَّ النَّبَوِي ، پاورقی ص ۴۷ ) .

۲- عسقلاني ، احمد بن حجر ، لسان الميزان ، ج ۳ ، ص ۵۷ ؛ ذهبی ، محمد بن احمد ، ميزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۱۷۴ ؛ مشابه این حدیث در بحار اینگونه ثبت شده است: عنه، (ص) أنه نهی أن یکتحل إلا وترا و أمر بالکحل عند النوم و أمر بالاکتحال بالإثمد و قال علیکم به فإنه مذهبہ للقدی مصفاہ للبصر . و از او (ص) که نهی کرد از سرمه کشیدن جز به شماره ی طاق ، و فرمان داد بسرمه هنگام خوابیدن، و بسرمه کشیدن از سنگ سرمه و فرمود: این کار را انجام دهید که خاشاک را ببرد و دیده را پاک کند(مجلسی ، محمد باقر ، بحارالانوار ، ج ۵۹ ، ص ۱۵۱) .

۳- عسقلاني ، احمد بن حجر ، لسان الميزان ، ج ۳ ، ص ۵۷ ؛ ذهبی ، محمد بن احمد ، ميزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۱۷۴ .

۴- سیوطی ، عبدالرحمن بن ابی بكر ، الطَّبَّ النَّبَوِي ، صص ۲۱۸ ، ۳۳۳ ، ۳۵۵ ، ۳۷۱ .

۵- مدیر شانه چی ، کاظم ، درایه الحدیث ، ص ۸۸

۲-۲-۱ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الزَّاهِدُ ثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْجَبِيدِ الرَّازِيُّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَرِيَابِيُّ وَ زَكَرِيَّا بْنُ يَعْقِبِ السَّاجِيُّ قَالُوا: ثَنَا أَبُو الْخَطَّابِ زِيَادُ بْنُ يَعْقِبِ الْحَسَانِيُّ ثَنَا غَزَالُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جِحَادَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - قَالَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ « الْحِجَامَةُ تَزِيدُ فِي الْعَقْلِ وَتَزِيدُ فِي الْحِفْظِ فَعَلَى اسْمِ اللَّهِ يَوْمَ الْخَمِيسِ لَا تَحْتَجِمُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ لَا يَوْمَ السَّبْتِ وَ لَا يَوْمَ الْأَحَدِ وَاحْتَجِمُوا يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالثَّلَاثَاءِ وَمَا نَزَلَ جَذَامٌ وَلَا بَرَصٌ إِلَّا فِي لَيْلَةِ الْأَرْبَعَاءِ »<sup>۱</sup>.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: حجامت بر عقل می افزاید و قدرت حافظه را زیاد می کند. پس با نام و یاد خدا روز پنج شنبه حجامت کنید. و روزهای جمعه، شنبه و یک شنبه حجامت نکنید و در روزهای دوشنبه و سه شنبه حجامت کنید، و نازل نشد جذام و برص مگر در شب چهارشنبه. در سند این حدیث، غزال بن محمد آمده است که مجهول است. ذهبی گفته است: «غزال بن محمد عن محمد بن جحاده شناخته شده نیست و خیرش در حجامت منکر است»<sup>۲</sup>.

حاکم نیشابوری هم گفته است: «این حدیث را تعدادی از ثقات نقل کرده اند مگر غزال بن محمد که مجهول است و او را به عدالت و جرح نمی شناسم»<sup>۳</sup>.

عسقلانی هم درباره ی غزال بن محمد می نویسد: «روایت غزال بن محمد از محمد بن جحاده شناخته شده نیست و خیرش در خصوص حجامت منکر است»<sup>۴</sup>.

۲-۲-۲ سَعِيدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ فَايِدٍ بْنُ زِيَادٍ بْنِ أَبِي هِنْدٍ الدَّارِيُّ: عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَبِي هِنْدٍ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: « نِعْمَ الطَّعَامُ الزَّيْتُ يَشُدُّ الْعَصَبَ وَ يَذْهَبُ بِالْوَصَبِ وَ يُطْفِئُ الْغَضَبَ وَ يُطَيِّبُ النِّكْهَةَ وَ يَذْهَبُ الْبَلْغَمَ وَ يُصَفِّي اللَّوْنَ »<sup>۱</sup>.

- ۱- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۲۳۴؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الطب النبوی، ص ۳۲۹؛ ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، ج ۲، ص ۱۱۵۴ (با اندکی تفاوت).
- ۲- ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۳۳.
- ۳- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۲۳۴.
- ۴- عسقلانی، احمد بن حجر، لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۱۷.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: چه خوب طعامی است روغن زیتون ، اعصاب را استحکام می بخشد ، بیماری و سستی را می برد و غضب را فرو می نشاند ، دهان را خشبو می کند و بلغم را می برد و رنگ پوست را صاف می گرداند .

در سند این حدیث ، سعید بن زیاد بن فائد قرار دارد ، ابن حجر در «لسان المیزان» معتقد است که وی شخصی مجهول است.<sup>۲</sup>

سیوطی هم در کتاب «مختصر الطب» گفته است که سعید بن زیاد بن فائد مجهول است.<sup>۳</sup>

## ۲-۳-۲ مرسل

در تعریف مرسل گفته اند: «حدیثی است که شخصی خود ، حدیث را از پیغمبر یا امام نشنیده بدون وساطت صحابی از معصوم نقل کند»<sup>۴</sup>. برای توضیح مرسل به چند مثال می پردازیم تا معلوم شود که برخی از احادیث طبّی مرسل بوده و چندان شایسته ی اعتنا نیستند و نمی توان به عنوان حدیثی صحیح به آنها نگریست .

- 
- ۱- همان ، ج ۳ ، ص ۳۰ ؛ ذهبی ، محمد بن احمد ، میزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۱۳۸ ؛ این حدیث با اندکی تفاوت در کتاب الطب النبوی سیوطی ، ص ۲۸۹ آمده است ؛ مجلسی نیز این روایت را در جامع حدیثی اش آورده است : الرضا (ع) قال نعم الطعام الزيت يطيب النكهه و يذهب بالبلغم و يصفى اللون و يشد العصب و يذهب بالوصب و يطفى الغضب . از امام رضا (ع) که چه خوب خوراکی است زیت دهان را پاکیزه کند و بلغم را ببرد و رنگ را صفا دهد و پی را محکم کند و خستگی را رفع کند و خشم را خاموش کند (مجلسی ، بحار الانوار ، ج ۶۳ ، ص ۱۸۳).
  - ۲- عسقلانی ، احمد بن حجر ، لسان المیزان ، ج ۴ ، ص ۴۱۷ .
  - ۳- سیوطی ، عبدالرحمن بن ابی بکر ، الطب النبوی ، ص ۲۸۹ .
  - ۴- مدیر شانه چی ، کاظم ، درایه الحدیث ، ص ۸۰ ؛ همچنین ر. ک : صبحی صالح ، علوم الحدیث و مصطلحه ، ترجمه ی عادل نادرعلی ، ص ۱۲۷ .

۲-۳-۱ أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ بْنِ بَشْرَانَ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ الصَّفَّارُ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ  
 أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ابْنِ أَبِي حُسَيْنٍ أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: «إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَمِصْ مَصًّا وَلَا يَعْْبَأْ  
 عَبًّا فَإِنَّ الْكِبَادَ مِنَ الْعَبِّ»<sup>۱</sup>.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هرگاه یکی از شما آب می نوشد پس آن را به  
 آهستگی بمکد و بنوشد و آب را یکباره سر نکشد. پس برآستی که درد جگر از یکباره آب نوشیدن  
 است. بیهقی این حدیث را مرسل دانسته است.<sup>۲</sup>

۲-۳-۲ رَوَى أَبُو دَاوُدَ فِي الْمَرَّاسِيلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّبَّاحِ عَنْ هُشَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْقُرَشِيِّ عَنْ  
 عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «إِذَا شَرِبْتُمْ فَاشْرَبُوا مَصًّا وَإِذَا اسْتَكْتُمْتُمْ فَاسْتَاكُوا  
 عَرَضًا»<sup>۳</sup>.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هرگاه آب می نوشید پس آن را به آهستگی بمکید و  
 بنوشید و هرگاه مسواک می کنید پس به عرض مسواک کنید.

در خصوص این حدیث در کتاب الجامع الصغیر سیوطی چنین آمده است: «این حدیث از مرسل های ابو  
 داوود است که از عطاء بن ابی رباح نقل شده است»<sup>۴</sup>. ذهبی هم این حدیث را مرسل دانسته است.<sup>۵</sup>

۱- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۷، ص ۲۸۴؛ سیوطی عبدالرحمن بن ابی بکر، الطب النبوی، ص ۱۸۵؛ در  
 منابع شیعه، مشابه این حدیث آمده است: مَصُّوا الْمَاءَ مِصًّا وَلَا تَجُوهَ عَبًّا؛ فانه يوجد منه الكباد (کلینی، محمد بن یعقوب،  
 کافی، ج ۶، ص ۳۸۱؛ تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۳۰؛ کوفی، محمد بن محمد بن اشعث،  
 جعفریات، ص ۱۶۱؛ در بحار این حدیث با اندکی تفاوت اینگونه ثبت شده است: الفردوس، عن علی (ع) قال قال رسول  
 الله (ص) إذا شربتم الماء فاشربوه مَصًّا وَلَا تَشْرَبُوهُ عَبًّا فَإِنَّ الْعَبَّ يورث الكباد. در فردوس: به نقل از علی (ع) که رسول  
 خدا (ص) فرمود: چون آب می نوشید با مکیدن بنوشید، آن را یکباره فرو نخورید که یکباره فرو خوردن، مایه درد جگر  
 است (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۴۷۶).

۲- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۷، ص ۲۸۴.

۳- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۱، ص ۴۰؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۰۹.

۴- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۰۹.

۵- عن عطاء، مرسلًا: إذا شربتم فاشربوا مِصًّا (ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۳۴).



۲-۳-۳ (ابن عساکر) عَنْ مَكْحُولٍ مُرْسَلًا: «إِذَا مَرِضَ الْعَبْدُ يُقَالُ لِصَاحِبِ الشِّمَالِ إِرْفَعْ عَنْهُ الْقَلَمَ وَيُقَالُ لِصَاحِبِ الْيَمِينِ أَكْتُبْ لَهُ أَحْسَنَ مَا كَانَ يَعْمَلُ فَإِنِّي أَعْلَمُ بِهِ وَأَنَا قَيِّدُهُ»<sup>۱</sup>.

ابن عساکر از مکحول در حدیث مرسلی نقل کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: زمانی که بنده ای مریض می شود به فرشته ی مسئول اعمال بد او گفته می شود ، از او در گذر و به فرشته ی مسئول اعمال خوب او گفته می شود ، بهتر از آن چیزی که او انجام می داد برایش بنویس ، براستی که من به او داناترم و من مقید به انجام این کار هستم .

در الجامع الصغیر سیوطی ضمن توضیح این حدیث به مرسل بودن آن تصریح شده است.<sup>۲</sup>

## ۲-۲-۴ معضل

سیوطی و صبحی صالح در تعریف حدیث معضل می گویند: «معضل حدیثی است که دو راوی یا بیشتر از سند آن حذف شده باشد . به شرط اینکه حذف شدگان پشت سر هم باشند ، و از نظر مبهم بودن بدتر از منقطع است ؛ از این رو معضل نامیده شده است»<sup>۳</sup> با ذکر چند مثال به این موضوع توجه کنید .

---

۱- سیوطی ، عبدالرحمن بن ابی بکر ، الجامع الصغیر ، ج ۱ ، ص ۱۳۳ ؛ مشابه این حدیث در متون حدیثی شیعه آمده است: و قال (ع) إن العبد إذا مرض أوحى الله تعالى إلى كاتب الشمال لا تكتب على عبدى خطيئه ما دام فى حبسى و وثاقى إلى أن أطلقه و أوحى إلى كاتب اليمين أن اجعل أئين عبدى حسنات . امام صادق (ع) فرمود: چون بنده ی خدا ، بیمار شود تا بیمار است خدا تعالی بنویسنده دست چپ (نامه نگار گناهان) وحی کند که تا وقتی بنده ام در زندان من است بر او گناهی بنویس و بنویسنده دست راست (نامه نگار ثوابکاری) وحی کند که هر ناله بنده مرا یک حسنه و کار خیر بنویس. (کمره ای ، محمدباقر، گنجینه معارف شیعه ، ج ۱ ، ص ۴۴۹).

۲- سیوطی ، عبدالرحمن بن ابی بکر ، الجامع الصغیر ، ج ۱ ، ص ۱۳۳ (پاورقی)؛ همچنین برای دیدن نمونه هایی دیگر ، ر.ک: ص ۲۷۸ و ابن قیم جوزی ، محمد بن ابی بکر ، الطب النبوی ، ص ۲۵۲ .

۳- صبحی صالح ، علوم الحدیث و مصطلحه ، ترجمه ی عادل نادرعلی ، ص ۱۳۰ ؛ سیوطی ، عبدالرحمن بن ابی بکر ، تدریب الراوی ، ج ۱ ، ص ۱۷۵ .

۲-۲-۴-۱ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ حَبِيبٍ (فِي الطَّبِ النَّبَوِيِّ) عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ الْحَضْرَمِيِّ مُعْضَلًا: «الْحِجَامَةُ يَوْمَ الْأَحَدِ شِفَاءٌ»<sup>۱</sup>.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: حجامت روز یکشنبه شفا است.

سیوطی معتقد است که این حدیث معضل است<sup>۲</sup> مناوی نیز در فیض القدیر گفته است که این حدیث، معضل می باشد<sup>۳</sup>.

## ۲-۲-۵ معلل

علمای حدیث در تعریف معلل گفته اند: «آن حدیثی است که در آن اسباب و عواملی پنهانی وجود داشته باشد که اگر آشکار شود؛ مضر به صحت حدیث است؛ اگرچه در ظاهر، آن حدیث خالی از عیب باشد»<sup>۴</sup>.

۲-۲-۵-۱ حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ مَنْصُورٍ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: «مَا مَرَرْتُ لَيْلَةً أُسْرِي بِي بِمَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا كَلَّمَهُمْ يَقُولُ لِي عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ بِالْحِجَامَةِ»<sup>۵</sup>.

- ۱- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الجامع الصغیر، ص ۵۸۵؛ در کتب حدیثی شیعه مشابه این حدیث آمده است: قال الصادق (ع) الحجامه يوم الأحد فيها شفاء من كل داء. امام صادق (ع) فرمودند: حجامت روز یکشنبه شفای هر دردی است است (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۲۵).
- ۲- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الجامع الصغیر، ص ۵۸۵.
- ۳- مناوی، عبد الرؤوف، فیض القدیر، ج ۳، ص ۴۰۵.
- ۴- صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ترجمه عادل نادر علی، ص ۱۳۷.
- ۵- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، ج ۲، ص ۱۱۵۱؛ این حدیث با اندکی تفاوت در منابع شیعی چنین آمده است: «قال (ص) فی لیلہ أسری بی إلى السماء ما مررت بملك من الملائكة إلكا قالوا يا محمد مر أمتك بالحجامه و خير ما تداوئتم به الحجامه و السونيز و القسط». فرمود: در شبی که به معراج رفتم به هیچ فرشته‌ای نمی گذشتم مگر اینکه می گفت: ای محمد امت خود را به

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: در شب معراج بر هیچ گروهی از ملائکه نگذشتم مگر اینکه همه به من می گفتند: بر تو باد، ای محمد به حجامت کردن.

این حدیث به خاطر وجود عبّاد بن منصور<sup>۱</sup> در سند آن معلول است.

۲-۲-۵-۲ یزید بن زریع، حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ مَنْصُورٍ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مَرْفُوعًا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و سلم): « نِعْمَ الْعَبْدُ الْحَجَّامُ يَذْهَبُ بِالِدَّمِ وَيَجْلُو الْبَصَرَ وَيُخِفُّ الصُّلْبَ »<sup>۲</sup>.

ابن عباس در حدیث مرفوعی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده است: چه خوب بنده ای است حجامت کننده. زیرا خون را می برد، چشم را جلا می دهد، پشت را سبک می کند.

در سند این حدیث نیز، مانند حدیث پیش، عبّاد بن منصور قرار دارد که بنا به گفته ی رجالیون از جمله ذهبی، باعث معلول بودن حدیث شده است.

## ۲-۲-۶ مفرد یا غریب الاسناد

مرحوم شانه چی در تعریف این نوع حدیث می گوید: « حدیثی است که در تمام طبقات فقط یک نفر از یک نفر نقل نموده باشد یا حدیثی است که در بعضی طبقات یک نفر آن را نقل نموده ولی متن آن به طریق دیگری معروف باشد. اینگونه حدیث را مفرد نیز گویند »<sup>۱</sup>.

---

حجامت کردن دستور بده و بهترین چیزی که با آن بیماریها را مداوا می کنید حجامت کردن و سیاه دانه و جوز است. (مراغی، یعقوب، طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۴۵).

۱- عبّاد بن منصور الناجی، أبو سلمه البصری. عن عكرمة، وجماعه. لم يررضه يحيى بن سعيد. وقال ابن معين: ليس بشيء. وضعفه النسائي. وقال ابن الجيد: متروك قدری. قلت: كان قاضي البصره. قال معاذ بن معاذ: حدثنا عبّاد بن منصور - وكان قدريا. و روی عباس عن يحيى: ليس حديثه بالقوي، ولكن يكتب. وقال أبو حاتم: ضعيف يكتب حديثه، نرى أنه أخذ هذه الاحاديث عن ابن أبي يحيى، عن داود بن الحصين، عن عكرمة. وقال الساجي: ضعيف مدلس وقال العلائي: قال مهنا: سألت أحمد، عنه فقال: كان يدلّس روی مناكير (ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۷۶).

۲- ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۷۶؛ ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن، ج ۲، ص ۱۱۵۱ (با اندکی تفاوت).

احادیث غریب به انواعی تقسیم می شوند که شامل غریب المتن، غریب المتن و الاسناد و غریب الاسناد می باشند که ما به نوع اخیر آن می پردازیم.

مالک گوید: شر العلم، الغریب، یعنی غریب بدترین علم است. احمد بن حنبل نیز در این خصوص گفته است: این غرائب را ننویسید. زیرا این ها منکرهایی هستند که اکثر آنها از ضعفاء نقل شده است<sup>۲</sup>. اکنون به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

۲-۲-۱ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خُنَيْسٍ الدَّمِيَطِيُّ قَالَ: نَا مُحَمَّدُ بْنُ مَخْلَدٍ الرَّعِنِيُّ قَالَ: نَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْمَاءَ عَلَى الرَّيْقِ؛ انْتَقَصَتْ قُوَّتُهُ»<sup>۳</sup>.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: نوشیدن آب در ناشتا باعث کاهش قوت می شود. هیشمی گفته: «طبرانی این حدیث را در الاوسط نقل کرده است و در اسناد آن کسانی هستند که آنها را نمی شناسم»<sup>۴</sup>.

۲-۲-۲. أَخْبَرَنَا أَبُو سَعْدٍ الْمَالِينِيُّ أَنَا أَبُو أَحْمَدَ بْنُ عَدِيٍّ ثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْعَنْزِيُّ ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي السَّرِيِّ ثَنَا بَقِيَّةُ عَنِ الْخَلِيلِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ عَلَيْكُمْ بِالسُّوَاكِ فَإِنَّهُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ وَمَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ مُفْرَحَةٌ لِلْمَلَائِكَةِ يَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ وَهُوَ مِنَ السُّنَّةِ وَ

---

۱- مدیر شانه چی، کاظم، درایه الحدیث، ص ۵۲؛ [هو] حدیث معروف المتن عن جماعه من الصحابه او من فی حکمهم اذا انفراد واحد بروایه من صحابی مثلا و يعبر عنه بانه غریب من هذا الوجه (میرداماد، محمدباقر، رواشح السماویه، ص ۱۳۰).  
۲- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، تدریب الراوی، ج ۲، ص ۱۶۴.  
۳- همو، الطب النبوی، ص ۱۸۷.  
۴- هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۵، ص ۸۷.

يَجْلُوا الْبَصَرَ وَيَذْهَبُ الْحَفْرَ وَيَشُدُّ اللَّثَّةَ وَيَذْهَبُ الْبَلْغَمَ وَيَطِيبُ الْفَمَ وَرَوَاهُ غَيْرُهُ عَنِ الْخَلِيلِ وَزَادَ فِيهِ وَ  
يَصْلِحُ الْمِعْدَةَ»<sup>۱</sup>.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بر شما باد به مسواک کردن زیرا آن پاک کننده ی دهان، جلا دهنده چشم، و بوی بد دهان را از بین می برد، و لثه را محکم می کند و بلغم را می زداید، و دهان را خوشبو می کند، و معده را صحّت می بخشد.

بیهقی در خصوص این حدیث گفته است: «خلیل بن مره به نقل این حدیث منفرد است و قوی نیست»<sup>۲</sup>. همچنین قسمتی از این حدیث در برخی کتب معتبر اهل سنت از جمله: سنن ابن ماجه قزوینی مشاهده می شود.<sup>۳</sup>

در اینجا بحث بر سر این نیست که مسواک خاصیتی ندارد و یا دارای خواص اندکی است بلکه موضوع سخن ما این است که گوینده ی آن به نقل حدیث در متون اهل سنت منفرد است.

---

۱- بیهقی، احمد بن حسین، شعب الایمان، ج ۳، ص ۱۰۶۶؛ در متون شیعی هم احادیثی به این مضمون آمده است که از جمله ی آنها این روایت است: قال النَّبِيُّ (ص) فِي السَّوَاكِ اثْنَا عَشْرَةَ خِصْلَةً هِيَ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ وَ مَرْضَاهُ لِلرَّبِّ يَبِيضُ الْأَسْنَانَ وَيَذْهَبُ بِالْحَفْرِ وَيَقْلِبُ الْبَلْغَمَ وَيَسْهِي الطَّعَامَ وَيَضَاعِفُ الْحَسَنَاتَ وَيَصَابُ بِهَ السَّنَّةِ وَيَحْضِرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَيَشُدُّ اللَّثَّةَ وَ هُوَ يَمْرُ بِطَرِيقَةِ الْقُرْآنِ وَ رَكَعَتَيْنِ بِسَوَاكٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً بِغَيْرِ سَوَاكٍ. پیامبر (ص) فرموده اند در مسواک زدن دوازده خصلت است: پاکي دهان، خشنودی پروردگار، سپید شدن دندان، جلوگیری از فساد دندان، کاستن بلغم، افزایش اشتها، افزایش حسنات و کارهای پسندیده، رسیدن به روش و سنت پیامبر، گواهی دادن فرشتگان بر آن، محکم کردن لثه، شستن راه قرائت قرآن، و دو رکعت نماز در حالی که مسواک زده باشند در نزد خداوند متعال بهتر و محبوبتر از هفتاد رکعت بدون مسواک است (نیشابوری، محمد بن فتال، روضه الواعظین، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، ص ۴۹۶؛ همچنین ر. ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۶، ص ۴۹۶؛ ثواب الاعمال، ص ۴۶؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۳۴).

۲- هو مما تفرد به الخلیل بن مره و لیس بالقوی فی الحدیث (بیهقی، احمد بن حسین، شعب الایمان، ج ۳، ص ۱۰۶۶).

۳- ر. ک: ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲-۲-۶-۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَشْقَرُ وَابْرَاهِيمُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا مُفَضَّلُ بْنُ فَضَالَةَ عَنْ حَبِيبِ بْنِ الشَّهِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُتَكَدِّرِ عَنْ جَابِرٍ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) أَخَذَ بِيَدِ مَجْدُومٍ فَوَضَعَهَا مَعَهُ فِي الْقَصْعَةِ وَقَالَ كُلْ ثِقَةً بِاللَّهِ وَتَوَكَّلًا عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>.

همانا پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) دست جذامی را گرفت ، پس همراه او دستش را در کاسه کرد و فرمود : بخور با اعتماد بر خدا و توکل بر او .

در کتاب «الطَّبُّ النَّبَوِيُّ» ابن قَیِّم جوزی ، درباره ی این حدیث آمده است : این حدیثی است که صحت ندارد و آخرین مطلبی که ترمذی درباره ی آن گفته این است که این حدیث غریب است و آن را نه صحیح دانسته و نه حسن ، شعبه و دیگران هم گفته اند از این احادیث غریب پرهیزید<sup>۲</sup>.

## ۲-۲-۷ منقطع

در تعریف حدیث منقطع گفته اند: «حدیثی است که یک نفر از وسط زنجیره ی حدیث افتاده باشد»<sup>۳</sup> به مثال های زیر که ارباب فن آنها را منقطع دانسته اند توجه کنید:

۲-۲-۷-۱ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَادٌ - يَعْنِي ابْنَ سَلَمَةَ - عَنْ ابْنِ أَبِي عَتِيْقٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: «السُّوَاكُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاءٌ لِلرَّبِّ»<sup>۴</sup>.

رسول اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) می فرمایند : مسواک پاک کننده دهان و باعث خشنودی پروردگار است .

- ۱- ترمذی ، محمد بن عیسی ، الجامع الصحیح ، ج ۴ ، ص ۲۳۴ .
- ۲- ابن قَیِّم جوزی ، محمد بن ابی بکر ، الطَّبُّ النَّبَوِيُّ ، ص ۱۱۴ ؛ برای دیدن نمونه های بیشتر ، ر.ک : سیوطی ، عبدالرحمن بن ابی بکر ، الرَّحْمَةُ فِي الطَّبِّ وَ الْحِكْمَةُ ، صص ۱۹ و ۲۱ .
- ۳- مدیر شانه چی ، کاظم ، درایه الحدیث ، ص ۸۳ ؛ همچنین ، ر.ک : صبحی صالح ، علوم الحدیث و مصطلحه ، ترجمه ی عادل نادر علی ، ص ۱۲۹ .
- ۴- شیبانی ، احمد بن حنبل ، مسند ، ج ۱ ، ص ۷ ؛ بیهقی ، احمد بن حسین ، شعب الایمان ، ج ۲ ، ص ۸۶۲ .

در این حدیث انقطاع وجود دارد. زیرا از روایت ابن ابی عتیق است که اسمش عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی بکر است و محمد از جدش ابی بکر نشنیده است.<sup>۱</sup>

۲-۷-۲-۲ أَخْبَرَنَا أَبُو زَكَرِيَّا بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ ثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْأَصَمُ ثَنَا بَحْرُ بْنُ نَصْرِ ثَنَا ابْنُ وَهْبٍ ثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و سلم) قَالَ: «بَحْرُوا بِيُوتَكُمْ بِاللُّبَانِ وَالشَّيْحِ»<sup>۲</sup>.

از عبدالله بن جعفر روایت شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: خانه هایتان را با کندر و شیخ<sup>۳</sup> بخور دهید. بیهقی این حدیث را منقطع دانسته است.<sup>۴</sup>

۳-۷-۲-۲ أَخْبَرَنَا أَبُو زَكَرِيَّا بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ ثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْأَصَمُ ثَنَا بَحْرُ بْنُ نَصْرِ ثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ هَانِيٍّ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ خُدَيْجٍ: «أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و سلم) نَهَى عَنِ الطَّعَامِ الْحَارِّ حَتَّى يَبْرَدَ»<sup>۵</sup>.

بیهقی در کتاب «شعب» از عبدالواحد بن معاویه بن خدیج نقل کرده است که همانا پیامبر (صلى الله عليه وآله و سلم) نهی کرد از غذای داغ تا اینکه سرد شود.

بیهقی در مورد این حدیث گفته است که منقطع است.<sup>۶</sup>

---

۱- الحدیث فیہ انقطاع لانه من روايه ابن ابی عتیق، و اسمه عبد الرحمن بن محمد بن عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی بکر و محمد لم یسمع من جده ابی بکر (سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الطب النبوی، ص ۳۰۰ پاورقی).

۲- بیهقی، احمد بن حسین، شعب الایمان، ج ۵، ص ۲۰۹۲.

۳- الشَّيْحُ: گیاه درمنه (جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه ی حمید طیبیان، ذیل واژه ی «شیخ»).

۴- بیهقی، احمد بن حسین، شعب الایمان، ج ۵، ص ۲۰۹۲.

۵- همان، ص ۲۰۴۶؛ مجلسی مشابه این حدیث را در بحار نقل کرده است: و منه، كان النَّبِيُّ (ص) لا يأكل الحارَّ حَتَّى يبرد يقول إنَّ الله لم يطعمنا ناراً إنَّ الطَّعَامَ الحارَّ غير ذی برکه فأبرده. از امام صادق (ع) روایت شده که پیغمبر (ص) غذای داغ را نمی خورد تا سرد شود، می فرمود: خدا آتش روزی ما نکرده و خوراک داغ برکت ندارد و آن را سرد کنید (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۴۱۰).

۶- بیهقی، احمد بن حسین، شعب الایمان، ج ۵، ص ۲۰۴۶؛ برای دیدن نمونه ای دیگر ر.ک: ج ۲، ص ۹۳۵.

صبحی صالح می نویسد: «دقیق ترین تعریف منکر عبارت است از اینکه: حدیث منکر حدیثی است که راوی ضعیفی بر خلاف روایت ثقه آن را نقل کند»<sup>۱</sup>.

اکنون برای آشنایی بیشتر با این نوع حدیث در موضوعات طبّی چند مثال می آوریم. متأسفانه از این قبیل احادیث در کتب حدیثی - طبّی مانند طب الاثمه هایی که امروزه نگاشته می شود فراوان است که می طلبد نویسندگان این گونه کتب قبل از اقدام به تألیف به این امور بیشتر توجه کنند.

۲-۲-۸-۱ أبو نُعَيْمٍ فِي (الطَّبِّ) مِنْ طَرِيقِ الطَّبْرَانِيِّ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْبَاقِيِّ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَرَّةَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ الرَّحَالِ مَوْلَى بْنِ هَاشِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْأَوْزَاعِيَّ يَقُولُ: حَدَّثَنِي مَكْحُولٌ عَنْ أَبِي مَالِكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ مَرْفُوعاً «كُلُوا الزَّيْتِ وَادَّهِنُوا بِهِ، فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً، مِنْهَا الْجُدَامُ»<sup>۲</sup>.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: روغن زیتون بخورید و با آن روغن مالی کنید؛ چراکه در آن شفای هفتاد بیماری وجود دارد که از جمله ی آن بیماری ها، جذام<sup>۳</sup> است.

در این حدیث علاوه بر مبالغه ای که در آن وجود دارد، یعنی خوردن زیتون را مایه ی ایمنی از هفتاد بیماری دانسته است در سند آن نیز مشکلاتی وجود دارد که به آن اشاره می کنیم.

در سند این حدیث احمد بن محمد بن ابی بَرَّة قرار دارد که «ابو حاتم درباره ی وی گفته: او ضعیف است و من از او حدیث نقل نمی کنم زیرا احادیث منکری را نقل کرده است. عقیلی هم گفته: او منکر الحدیث است»<sup>۱</sup>. همچنین ترجمه ای از علی بن محمد الرّحال در کتب رجالی وجود ندارد<sup>۲</sup>.

۱- صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ترجمه ی عادل نادرعلی، ص ۱۵۳؛ همچنین ر.ک: مدیر شانه چی، کاظم، درایه الحدیث، ص ۶۹.

۲- البانی، محمد ناصرالدین، صحیح و ضعیف الجامع الصّغیر، ج ۱، ص ۹۶۹.

۳- آکله. خوره، جذام (جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه ی حمید طیبیان، ذیل واژه ی «جذام»).



۲-۸-۲-۲ واصل بن السائب الرقاشی یروی عن عطاء و ابي سورة روى عنه أهل العراق كان ممن يروي عن عطاء ما ليس من حديثه و عن غيره من الثقات ما لا يشبه حديث الأتبات فسقط الاحتجاج به لما ظهر ذلك منه روى عن أبي سورة عن أبي أيوب قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و سلم): «يا حَبْدًا الْمُتَخَلِّلِينَ فِي الْوُضُوءِ بَيْنَ الْأَصَابِعِ وَالْأَظْفِيرِ وَ يَا حَبْدًا الْمُتَخَلِّلِينَ مِنَ الطَّعَامِ وَ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَى مَلِكٍ مِنْ بَقِيَّةِ تَبْقَى فِي الْفَمِّ مِنْ أَثَرِ الطَّعَامِ»<sup>۳</sup>.

ابو ایوب انصاری در حدیث مرفوعی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند: خوش به حال خلال کنندگان در وضو بین انگشتان و ناخن ها و خوش به حال خلال کنندگان از طعام، زیرا چیزی شدیدتر (سخت تر) بر فرشته، از باقی مانده ی غذا در دهان نیست.

ابن قیم جوزی در توضیح این حدیث می نویسد: «در سند این حدیث، واصل بن سائب قرار دارد، بخاری و رازی در باره ی وی گفته اند: که او منکر الحدیث است»<sup>۴</sup>.

۲-۸-۲-۳ إبراهیم بن الولید بن سلمة، حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ مَرْفُوعًا: «عَلَيْكُمْ بِالْحِنَاءِ فَإِنَّهُ سَيِّدُ الْخِضَابِ وَإِنَّهُ يُحْسِنُ الْبُشْرَةَ وَ يَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ»<sup>۱</sup>.

۱- ابن ابی بزه هو أحمد بن محمد بن عبد الله بن القاسم بن أبي بزه المكي قال أبو حاتم: ضعيف الحديث، و لست أحدث عنه فإنه روى حديثا منكرا و قال العقيلي: منكر الحديث (الباني، محمد ناصر الدین، صحيح و ضعيف الجامع الصغير، ج ۱، ص ۹۶۹).

۲- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الطب النبوی، ص ۲۹۱.

۳- ابن حبان بستی، محمد، المجروحین، ج ۳، ص ۸۳؛ مشابه این روایت در متون شیعی حدیث ذیل است: قال رسول الله (ص) ذات يوم حَبْدًا الْمُتَخَلِّلُونَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا هَذَا التَّخَلُّلُ فَقَالَ التَّخَلُّلُ فِي الْوُضُوءِ بَيْنَ الْأَصَابِعِ وَ الْأَظْفِيرِ وَ التَّخَلُّلُ مِنَ الطَّعَامِ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَى مَلِكٍ مِنَ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَرْتَادَ شَيْئًا مِنَ الطَّعَامِ فِيهِ وَ هُوَ قَائِمٌ يَصَلِّي. (علی (ع) فرمود: یک روز رسول خدا (ص) فرمود: خوشا به حال خلال کنندگان، سؤال شد: منظور از این «خلال» چیست؟ فرمود: خلال در «وضو» بدین ترتیب است که، میان انگشتان و ناخن ها را پاک و تمیز کنیم، و پس از صرف غذا هم لای دندان ها را تمیز نماییم، و چیزی هم برای آن دو فرشته ای که همراه شخص مؤمن هستند، سخت تر از آن نیست که، انسان به نماز بایستد، و باقی مانده ی غذا در دهان و لای دندان او باشد. (راوندی، فضل الله، نوادر، ترجمه ی احمد صادقی اردستانی، ص ۲۷۲).

۴- و فيه واصل بن سائب، قال البخاری و الرازی: منكر الحدیث (ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، الطب النبوی، ص ۲۳۰).

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: بر شما باد، مهتر همه ی خضاب ها، حنا، که پوست را نیکو می گرداند و بر توان همبستری می افزاید.

درسنداین حدیث، مَعْمَرُ بن مُحَمَّد بن عبید الله بن ابی رافع قرار دارد، ذهبی درباره ی وی گفته است: «بخاری معتقد است که وی منکر الحدیث است، یحیی بن معین معتقد است که او ثقه نیست. ابن حبان گفته: وی به نقل نسخه ای مقلوب منفرد است»<sup>۲</sup>.

## ۲-۲-۹ موضوع

دکتر صبحی صالح در تعریف حدیث موضوع می نویسد: موضوع، حدیثی است که دروغگویان آنرا به وجود آورده اند و آن را به دروغ به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت داده اند. در بیشتر موارد، این گونه احادیث، هم از نظر الفاظ و هم از نظر سند، ساخته ی دروغگویان و وضاعان است. بعضی از دروغگویان چنانچه نتوانند سندی را جعل کنند، دست به ساختن سند های دروغینی می زنند که به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) [یا معصوم (علیه السلام)] منتهی شود. سپس حکمتی یا ضرب المثلی و امثال آن را به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) [یا معصوم (علیه السلام)] به دروغ نسبت می دهند<sup>۳</sup>. در اینجا به احادیثی به عنوان نمونه می پردازیم که به تصریح اهل فن، موضوع و جعلی شناخته شده اند.

---

۱- ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۵۷؛ مشابه این حدیث در متون شیعی آمده است: قال رسول الله (ص): «علیکم بسید الخضاب الحناء یطیب البشره و یزید فی الجماع» (محمدی ری شهری، محمد، دانش نامه احادیث پزشکی، ترجمه ی حسین صابری، ج ۱، ص ۴۷۸).

۲- قال البخاری: منکر الحدیث. وقال یحیی بن معین: لیس بثقه. وقال ابن حبان: ینفرد عن أبیه بنسخه أكثرها مقلوبه (ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۵۷).

۳- صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ترجمه ی عادل نادر علی، ص ۱۹۶؛ حدیثی است که راوی، آن را از خود ساخته باشد (مدیر شانه چی، کاظم، درایه الحدیث، ص ۸۹).

۲-۹-۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خِدَاشٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ زَكَرِيَاءَ الْقُرَشِيُّ حَدَّثَنَا الزُّبَيْرُ بْنُ سَعِيدِ الْهَاشِمِيُّ عَنْ عَبْدِ

الْحَمِيدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): « مَنْ لَعِقَ الْعَسَلَ ثَلَاثَ عَدَوَاتٍ كُلَّ شَهْرٍ لَمْ يُصِبْهُ عَظِيمٌ مِنَ الْبَلَاءِ »<sup>۱</sup>.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: هر کس سه صبح در هر ماه، عسل بخورد؛ به بلای بزرگ دچار نشود.

همین حدیث در کتاب «الطَّبُّ النَّبَوِيُّ» ابن قیّم جوزی<sup>۲</sup> آمده است و مصحح کتاب در توضیح این حدیث

آورده است: ابن جوزی این حدیث را در کتاب الموضوعات آورده است و عقیلی<sup>۳</sup> گفته: «این حدیث اصل و اساسی ندارد»<sup>۱</sup>.

۱ - ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، ج ۲، ص ۱۱۴۲؛ بیهقی، احمد بن حسین، شعب الایمان، ج ۵، ص ۲۰۵۱؛ در بحار هم مشابه این حدیث ثبت شده است: فی العسل شفاء من کل داء من لعق لعقه عسل علی الریق یقطع البلغم و یکسر الصفراء و یقیم المره السوداء و یصفو الذهن و یجوّد الحفظ إذا کان مع اللبان الذکر و السكر ینفع من کل شیء و لا یضر من شیء و كذلك الماء المغلی. معصوم (ع) فرمود: در عسل درمان هر درد است: یک انگشت عسل ناشتا بلغم را ببرد، صفراء را بشکند، خلط سوداء را بن می کند، ذهن را پاک می کند، حافظه را خوب می کند، هر گاه با کندر نر باشد، و شکر برای هر چیز خوبست و هیچ زبانی ندارد و همچنان است آب جوشیده (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۶۱).

۲ - شمس الدین ابو عبدالله، محمد بن ابی بکر بن ایوب ژرعی متولد ۷ صفر سال ۶۹۱ ق. و متوفای ۱۳ رجب ۷۵۱ ق. دانشمند حنبلی که به سبب کثرت تألیفات در زمینه های گوناگون شهرت یافته است او را به اعتبار شغل پدرش قیّم (مباشر) مدرسه جوزیه بوده است، ابن قیّم خوانده اند. از زندگی ابن قیّم و اینکه چگونه به بلوغ فکری رسیده است اطلاعی در دست نیست. برخی از شاگردانش عبارتند از: ابن کثیر و ابن رجب. درباره ی ابن قیّم گفته اند که از حسن خلق و مروّت بهره مند بود. به کسی حقد و حسادت نمی ورزید. بدون تردید ابن قیّم را می توان یکی از نویسندگان پرکار به حساب آورد که نوشته هایش در زمان حیات او و پس از آن نیز مورد توجه بوده است. سخاوی ۵۲ اثر او را برشمرده است که برخی از آنها عبارتند از: اجتماع الجیوش الاسلامیه علی غزو المعطله و الجهمیه، احکام اهل الذمه، اخبار النساء، المنار المنیف، جلاء الافهام، امثال فی القرآن و الطّب النبوی (دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۴، ص ۴۹۸).

۳ - امام ابو جعفر محمد بن عمرو بن موسی بن حماد عقیلی صاحب کتاب الضعفا الکبیر است، مقیم حرمین شریفین بود جماعتی از وی حدیث نقل کرده اند. مسلم بن القاسم درباره ی او می گوید: «عقیلی جلیل القدر است و مانند او را ندیده ام و او دارای تألیفات زیادی است» قطان هم وی را جلیل القدر و عالم به حدیث معرفی کرده است، عقیلی در سال ۳۲۲ ق. وفات یافته است (ذهبی، محمد بن احمد، تذکره الحفاظ، ج ۴-۳، ص ۸۳۴-۸۳۳).

۲-۹-۲-۲ ابن قیّم جوزی درباره ی خواص «نرگس» می نویسد: «فیه حدیثٌ لایصحُّ: عَلَیْكُمْ بِشَمِّ

النَّرْجِسِ فَإِنَّ فِي الْقَلْبِ حَبَّةَ الْجُنُونِ وَالْجُدَامِ وَالْبَرَصِ، لَا يَقْطَعُهَا إِلَّا شَمُّ النَّرْجِسِ»<sup>۲</sup>.

برشما باد به بوییدن گل نرگس، چراکه در قلب هسته ای از دیوانگی، جذام و پسی وجود دارد، و آن

را از بین نمی برد مگر بوییدن نرگس.

۳-۹-۲-۲ ابن قیّم جوزی در مورد خواص «تره» حدیثی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

آورده است که خود وی در این رابطه می گوید در این خصوص حدیثی است که نسبت دادن آن به رسول

خدا صحیح نیست بلکه این حدیث باطل بوده و موضوع است.

فیه حدیثٌ لایصحُّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و سلم) بَلْ هُوَ بَاطِلٌ مَوْضُوعٌ: «مَنْ أَكَلَ الْكُرَّاثَ ثُمَّ نَامَ

عَلَيْهِ نَامَ آمِنًا مِنْ رِيحِ الْبَوَاسِيرِ وَاعْتَزَلَهُ الْمَلَكُ لَنْتِنَ نَكَهَتَهُ حَتَّى يُصْبِحَ»<sup>۳</sup>.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هرکس تره بخورد، پس بعد از آن بخوابد از باد بواسیر

در امان است و فرشته از او کناره می گیرد بخاطر بوی بد دهانش تا وقتی که صبح شود.

برای دیدن موارد بیشتری از احادیث موضوع در باب روایات طبّی می توانید به کتب مربوطه، مراجعه

کنید.<sup>۴</sup>

---

۱- ابن قیّم جوزی، محمّد بن ابی بکر، الطّب النبوی، ص ۲۸.

۲- همان، ص ۳۰۳؛ در منابع شیعی هم مشابه این حدیث آمده است: و قال (ص): شَمَّوْا النَّرْجِسَ وَ لَوْ فِي الْيَوْمِ مَرَّةً وَ لَوْ فِي الْأُسْبُوعِ مَرَّةً وَ لَوْ فِي الشَّهْرِ مَرَّةً وَ لَوْ فِي الدَّهْرِ مَرَّةً وَ لَوْ فِي السَّنَةِ مَرَّةً فَإِنَّ فِي الْقَلْبِ حَبَّةً مِنَ الْجُنُونِ وَ الْجُدَامِ وَ الْبَرَصِ وَ شَمَّهُ يَقْلَعُهَا. فرمود (ص): نرگس را بیوئید گر چه روزی یک بار باشد، هفته ای یک بار باشد، ماهی یک بار باشد، عمری یک بار سالی یک بار باشد، زیرا در دل دانه ای از دیوانگی و خوره و پسی است و بو کردنش آن را از بُن می کند (مجلسی، محمّدباقر، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۹).

۳- ابن قیّم جوزی، محمّد بن ابی بکر، الطّب النبوی، ص ۲۸۱؛ در بحار هم مشابه این حدیث آمده است: قال النبی (ص) مَنْ أَكَلَ الْكُرَّاثَ ثُمَّ نَامَ اعْتَزَلَ الْمَلَكُ عَنْهُ حَتَّى يُصْبِحَ. پیغمبر (ص) فرمودند: هر که تره بخورد و بخوابد دو فرشته از او کنار روند تا صبح کند (مجلسی، محمّدباقر، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۰۵).

۴- ر. ک: ذهبی، محمّد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۵۵؛ ابن قیّم جوزی، محمّد بن ابی بکر، صص ۲۸۰، ۳۰۵، ۳۱۴؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الطّب النبوی، صص ۱۵۷، ۲۷۱.

علمای حدیث در تعریف موقوف گفته اند: «حدیثی است که از صحابی معصوم نقل شود بدون اینکه وی آن را به معصوم اسناد دهد چه سلسله‌ی سند تا صحابی متصل باشد و چه منفصل»<sup>۱</sup> در خصوص این موضوع به چند مثال می‌پردازیم:

۲-۲-۱۰-۱ عَنْ عُرْوَةَ بِنْتِ زُبَيْرٍ قَالَتْ: مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ: «يَا دَاوُدُ أَيَّاكَ وَ شِدَّةَ الْغَضَبِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْغَضَبِ مَفْسِدَةٌ لِفُؤَادِ الْحَكِيمِ»<sup>۲</sup>.

عروه بن زبیر گفته است: در سخن‌های حکمت آموز نوشته شده است که ای داود بر حذر باش از شدت خشم و غضب، چرا که شدت غضب فاسد کننده و از بین برنده‌ی قلب شخص حکیم است. این حدیث در نگاه اول ممکن است از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نظر آید در حالی که موقوف به عروه بن زبیر است و ارتباطی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ندارد.

۲-۲-۱۰-۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَشَقْرِيُّ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَا حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا مُفَضَّلُ بْنُ فَضَالَةَ عَنْ حَبِيبِ بْنِ الشَّهِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَخَذَ يَدَ مَجْدُومٍ فَوَضَعَهَا مَعَهُ فِي الْقَصْعَةِ وَقَالَ كُلْ نَفَقَةَ اللَّهِ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ»<sup>۳</sup>.

همانا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست جذامی را گرفت و همراه او دستش را در کاسه کرد و فرمود: بخور با اعتماد بر خدا و توکل بر او.

۱- مدیر شانه چی، کاظم، درایه الحدیث، ص ۷۹؛ همچنین، ر. ک: صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ترجمه‌ی عادل نادر علی، ص ۱۵۶.

۲- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الطَّبَّ النَّبَوِيُّ، ص ۲۰۷؛ مشابه این حدیث در متون شیعی آمده است: «لا تغضب فإنَّ الغضب مفسده». خشمگین مشو که خشم مایه فساد است (پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحه، ص ۶۷۳).

۳- ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، ج ۴، ص ۲۳۴؛ عسقلانی، احمد بن حجر، فتح الباری، ج ۱۰، ص ۱۹۷.

عسقلانی در شرح این حدیث می گوید: «باید در این حدیث تأمل کرد ، این حدیث را ترمذی روایت کرده و در آن اختلاف نظر وجود دارد که روایانش چه کسانی هستند و خود ایشان موقوف بودن این حدیث را بر عمر ترجیح داده است، و با فرض اینکه ، این حدیث از رسول اکرم باشد . در این حدیث لفظ رسول اکرم با جذامی غذا خورد ؛ وجود ندارد»<sup>۱</sup>.

۲-۱۰-۳ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَلْمَةَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْأَخْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «عَلَيْكُمْ بِالشَّفَاءِ يَنْ الْعَسَلِ وَالْقُرْآنِ»<sup>۲</sup>.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بر شما باد به دو شفا دهنده ، عسل و قرآن<sup>۳</sup>.

۱- عسقلانی ، احمد بن حجر ، فتح الباری ، ج ۱۰ ، ص ۱۹۷ .

۲- ابن ماجه ، محمد بن یزید ، سنن ، ج ۲ ، ص ۱۱۴۲ .

۳- با توجه به اینکه امیر مومنان (ع) بیش از شش بار در نهج البلاغه از قرآن به عنوان شفا دهنده ی بیماری ها نام می برد و در قرآن نیز به این موضوع اشاره شده است : و نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ؛ ما آنچه از قرآن می فرستیم شفا و رحمت برای مومنان است . بیان روشن گرایانه ی آیت الله جوادی عاملی در ذیل این آیه ، بسیار رسا می باشد : اگر قرآن شفا شد ؛ یعنی هرگز مرض نیست و هرگز مریض نمی شود . هرگز مراجعه کننده به قرآن بدون بهبودی و درمان بر نمی گردد ؛ بلکه قرآن ، حقیقتاً او را درمان می کند . پس اگر چیزی خودش شفا است ؛ ذاتاً شفا است . یعنی هم منزله از بیماری است . هم هر بیماری را درمان می کند . بیمار اگر بخواهد بهبودی پیدا کند ؛ با شفا بهبودی پیدا می کند و قرآن نه تنها دارو است ؛ بلکه شفا هم هست . دارو را باید مصرف کرد تا شفا یافت . ممکن است دارویی مصرف بشود و احیاناً به شفا ختم نشود ؛ چون دارو ذاتاً شفا نیست . ولی هر بیماری که به قرآن مراجعه کرد و قرآن را فهمید و پذیرفت و عمل کرد ؛ فهمیدن و پذیرفتن و عمل کردن همان و شفا یافتن همان ؛ چون این نور ذاتاً شفا است . مگر بیماری که مراجعه نکند یا به میل خود مراجعه کند و بعد از مراجعه نپذیرد یا بعد از پذیرش ، عمل نکند .

سوال اساسی این است که اولاً چرا باید شفا بودن قرآن و صدها نمونه ی دیگر از آموزه های دینی را به جهانیان اعلام نمود؟ و ثانیاً چرا باید دایره و شعاع را محدود به شفای دل و روح و روان دانست؟ آیا بهتر نیست که گزاره های مطرح شده در آموزه های دینی - به همان صورت که از نظر اطلاق و تقیید هستند - ارائه گردند تا برداشت واقعی از آنها بهتر صورت گیرد؟ شاید در این صورت ، شفا دانستن قرآن در زمینه های مختلف انسان - اعم از جسمی و روانی - دور از ذهن نباشد . امروزه به دلیل گرایش قابل توجه مردمان جهان به موضوع دین و سلامتی، ۳۰ دانشکده ی پزشکی در ایالات متحده، انواعی از آموزش های مذهبی یا معنوی را به برنامه ی درسی خود افزوده اند. دانشکده ی پزشکی دانشگاه واشنگتن ، دوره هایی آموزشی برای دانشجویان پزشکی دارد که به ایشان می آموزد که چگونه درباره ی احساسات معنوی خود و بیمارانشان به کاوش بپردازند ([WWW.NOORMGAS.COM](http://WWW.NOORMGAS.COM)) .

ذهبی می گوید: «گروهی این حدیث را بصورت موقوف از سفیان نقل کرده اند»<sup>۱</sup>. و مناوی نیز

گفته: «بیهقی این حدیث را ذکر کرده است و معتقد است که موقوف است»<sup>۲</sup>.

---

۱- ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۰۰.

۲- مناوی، عبد الرئوف، فیض القدير، ج ۴، ص ۳۴۲.

# فصل سوم

## نقش دانش های مربوط به متن حدیث در

## فهم درست روایات طبّی



## مقدمه

علمای کنجکاو و دقیق و صاحب بصیرت در شناخت اسرار شرع مقدّس اسلام برای فهم حدیث ، دریافت و تفکّر در آن امور مهمّی را ذکر کرده اند ؛ و این مورد بعد از فارغ شدن از تحقیق و تفحص درباره‌ی سند حدیث است و بر دانشجوی این فن لازم است که برای درک مقصود کلام و فهم مراد از حدیث به این امور توجه خاص نماید و آنها را مد نظر قرار دهد<sup>۱</sup>.

در این بخش ما به این امور مهم که در فهم درست حدیث ، تأثیر بسزایی دارند می پردازیم و برای هر مورد مثال یا مثال هایی می آوریم تا آشکار گردد که اعتماد به هر حدیثی که در مورد طب و بهداشت وارد شده است شایسته نیست و لازم است تا در مورد آن تحقیق شایسته ای صورت گیرد تا سره از ناسره معلوم گردد . چرا که احادیث صحیح ، حسن و موثق بسیاری وجود دارد که تعدادی از آنها مخالف کتاب ، سنت ، عقل سلیم ، تاریخ و واقعیات علمی است و این موضوع شاید به خاطر آن بوده است که برخی راویان هر چند از نظر ایمان و مرتبه ی علمی مقام والایی داشته اند ؛ اما از سهو و خطا مصون نبوده اند ، و این موضوع و مسائلی دیگر باعث وارد شدن اینگونه احادیث در متون دینی ما شده است ، که اکنون به بررسی آنها می پردازیم.

---

<sup>۱</sup> - غفّاری ، علی اکبر ، تلخیص مقباس الهدایه ، ص ۲۴۳ .

### ۳-۱ عدم مخالفت احادیث با قرآن و سنت مقطوع

اولین معیار نقد و بررسی متن حدیث عرضه ی آن بر قرآن کریم است که ملاک حق و باطل و جدا کننده ی آنهاست ؛ همچنان که خداوند می فرماید: «وَإِنَّ لِكِتَابِ عَزِيزٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»<sup>۱</sup>.

در صورتی که این کتاب به حقیقت صاحب عزت (و معجز بزرگ) است . که هرگز از پیش و پس (گذشته و آینده حوادث عالم) باطل بدان راه نیابد (و تا قیامت حکومت و حکمتش باقی است) زیرا آن فرستاده ی خدای (مقتدر) حکیم ستوده صفات است .

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: همانا دروغگویان بر من دروغ خواهند بست. همانگونه که بر کسانی که قبل از من بودند دروغ بستند . پس آنچه از جانب من به شما رسید و موافق با قرآن بود پس آن حدیث من است و آنچه مخالف با کتاب خدا بود ؛ پس آن حدیث من نیست<sup>۲</sup>.

پس از قرآن کریم، سنت و سیره ی قطعی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و معصومان (علیهم السلام) ملاک و معیار سنجش حدیث است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: تصدیق نکنید حدیثی از ما را که به شما می رسد ؛ مگر اینکه موافق کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد<sup>۳</sup>.

---

۱- سوره ی فصلت ، آیه ی ۴۲ - ۴۱ .

۲- آنه سیکذب علی کاذب کما کذب علی من قبلی فما جاءکم عنی من حدیث وافق کتاب الله فهو حدیثی . و ما خالف کتاب الله فلیس من حدیثی ( حمیری ، عبدالله ، قرب الاسناد ، ص ۹۲ ) .

۳- لا تصدق علینا الا ما وافق کتاب الله و سنه نبیه-ص ( حر عاملی ، محمد بن حسن ، وسائل الشیعه ، ج ۱۸ ، ص ۸۹ ) .

به چند مثال در این خصوص توجه فرمایید:

۱-۱-۳ در کتاب عیون اخبارالرضا (علیه السلام) حدیثی به این مضمون آمده است: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي

طَالِبٍ (عَلِيهِ السَّلَامُ) جَاءَ جَبْرِئِيلُ (عَلِيهِ السَّلَامُ) إِلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَ عَلَيْكُمْ بِالْبُرْنِيِّ فَإِنَّهُ خَيْرٌ تَمُورِكُمْ يُقَرَّبُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ يُبْعَدُ مِنَ النَّارِ»

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: جبرئیل نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده و گفت: بر شما باد

به خوردن خرمای برنی<sup>۱</sup>. زیرا آن بهترین خرمای شما است، شما را به خدا نزدیک و از آتش دور می کند<sup>۲</sup>.

مرحوم غفاری در شرح این حدیث می گوید: «مقرب بودن آن به خدا و مبعّد بودن آن از دوزخ اطلاق

ندارد و مقید به ایمان و ولایت و عمل صالح است، و الا بعضی از قاتلین حضرت سید الشهداء هم خرمای

برنی خورده اند اگر همه نخورده باشند»<sup>۳</sup>.

با دقت در این حدیث در می یابیم که به ظاهر با قرآن در تضاد است چرا که در هیچ جای قرآن دلیلی بر

مضمون این حدیث وجود ندارد زیرا همان طور که مرحوم غفاری گفته اند دور بودن از آتش جهنم مقید به

ایمان و عمل صالح است و خوردن یک خوراکی که ممکن است در آن زمان به سود افرادی خاص، مثلاً

تجار منطقه ای بوده است انسان را از آتش نمی رهااند. قرآن کریم صریحاً می فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ

خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»<sup>۴</sup>.

پس هر کس به قدر ذره ای کار نیک کرده باشد (پاداش) آن را خواهد دید. و هر کس به قدر ذره ای کار

زشتی مرتکب شده آن هم به کیفرش خواهد رسید.

---

۱- نوعی از خرمای مرغوب که به شکل دایره و رنگ سرخ مایل به زرد است (انیس، ابراهیم، منتصر، عبدالحلیم و دیگران، المعجم الوسیط، ذیل واژه «برنی»).

۲- صدوق، محمد بن علی، عیون اخبارالرضا(ع)، ترجمه علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۴۹.

۳- همان.

۴- سوره ی زلزله، آیه های ۷-۸.

حال با وجود این آیه ی شریفه و دیگر آیات دال بر وجود حساب و میزان دقیق در قیامت می توان

پذیرفت که با خوردن چند عدد خرما ی برنی از آتش جهنم دور شد!

باید توجه داشت که از مهم ترین انگیزه های صدور چنین احادیثی در تاریخ اسلام سود جویی دنیا مدارانی بوده است که سعی می کردند با نسبت دادن روایتی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا امام معصوم (علیه السلام) زمینه ی سودجویی خود را فراهم سازند. این افراد تلاش می نمودند کلمات و عبارات مشابه با سخن معصوم و یا با ترکیبی از سخن معصوم و حرف خود ارائه نمایند تا زمینه ی کسب و کارشان را رونق دهند. که نمونه ی بارز آن حدیث مجعول ابو هریره در مورد پیاز فروشی است که پیازهای او در مکه به فروش نمی رفت.<sup>۱</sup>

۳-۱-۲ رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «يَا عَلِيُّ أَيْنَ الْمُؤْمِنِ الْمَرِيضِ تَسْبِيحٌ وَ صِيَاحُهُ تَهْلِيلٌ وَ نَوْمُهُ عَلَى الْفِرَاشِ عِبَادَةٌ وَ تَقَلُّبُهُ مِنْ جَنْبٍ إِلَى جَنْبٍ جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ عُوْفِيَ يَمْشِي فِي النَّاسِ وَ مَا عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ».

ای علی ناله ی مؤمن بیمار تسبیح است و فریادش ثواب لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دارد و خوابیدنش بر بستر عبادت است و از پهلویی به پهلوی دیگر بغلطد پیکار در راه خداست و اگر شفا پیدا کرد و میان مردم رفت گناهی بر او بجا نماند.<sup>۲</sup>

اگرما این حدیث را بر قرآن کریم عرضه کنیم، می بینیم که این کتاب آسمانی در حساب و کتاب اعمال بسیار دقیق است تا آنجا که حتی ذره ای از کار نیک و بد نیز به حساب آورده است. خدای متعال

۱- ر. ک: مطهری، مرتضی، سیره نبوی، ص ۱۳۰.

۲- طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، ترجمه ی ابراهیم میرباقری، ج ۲، ص ۳۹۴.

می فرماید: «یا بُنَّیَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»<sup>۱</sup>.

ای فرزندم، خدا اعمال بد و خوب خلق را گر چه به مقدار خردلی در میان سنگی یا در (طبقات) آسمان‌ها یا زمین پنهان باشد همه را (در محاسبه) می آورد، که خدا توانا و آگاه است. بنابراین با توجه به این آیه نمی توان این حدیث را پذیرفت.

۳-۱-۳ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ السُّنَّةُ فِي النُّورَةِ فِي كُلِّ خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْمًا - فَمَنْ آتَتْ عَلَيْهِ أَحَدٌ وَ عَشْرُونَ يَوْمًا وَ لَمْ يَتَنَوَّرْ - فَلَيْسَتْ دِينٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَيْتَنَوَّرْ - وَ مَنْ آتَتْ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَ لَمْ يَتَنَوَّرْ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ - وَ لَا مُسْلِمٍ وَ لَا كَرَامَةٌ<sup>۲</sup>.

امام ششم (علیه السلام) فرمود: سنت در نوره کشیدن پانزده روز یک بار است، و هر که بی نوره بیست و یک روز بر او گذرد بحساب خدا عز و جل وام گیرد و نوره کشد، و هر که چهل روز بی نوره بر او گذرد نه مؤمن باشد و نه مسلمان و نه حرمتی دارد.

در دین مبین اسلام ارزش و کرامت انسانها بسته به مقدار تقوای آنهاست، قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»<sup>۳</sup>. همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شمایند.

درست است که اسلام به پاکیزگی و نظافت اهمیت فراوان داده است و پاکیزگی را از ایمان دانسته، اما هیچ گاه کسی را به خاطر رعایت نکردن یک دستور بهداشتی از آن خارج نمی داند. همه ما می دانیم که شرط مسلمانی گفتن شهادتین است و با گفتن شهادتین در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، جان و

۱- سوره ی لقمان، آیه ی ۱۶.

۲- صدوق، محمد بن علی، خصال، ج ۲، ص ۵۰۳.

۳- سوره ی حجرات، آیه ی ۱۳.

مال انسانها محترم شمرده می شود، پس این حدیث هم، با سنت تضاد دارد زیرا رعایت نکردن یک دستور بهداشتی به هیچ عنوان انسان را از مسلمانی و ایمان خارج نمی کند<sup>۱</sup>.

بنابراین، هر روایتی که از معصومین (علیهم السّلام) نقل شود که مخالف با نص قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد، مردود است. امام صادق (علیه السّلام) در این رابطه می فرماید: «هر حدیثی بر قرآن و سنت عرضه می شود و هر حدیثی که با قرآن موافق نباشد ساختگی است»<sup>۲</sup>.

۳-۱-۴ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ نَاسًا اجْتَمَعُوا فِي الْمَدِينَةِ فَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَنْ يَلْحَقُوا بِرَأْسِهِ يَعْنِي الْإِبِلَ فَيَشْرَبُوا مِنَ الْبَانِهَا وَأَبْوَالِهَا فَلَحِقُوا بِرَأْسِهِ فَشَرِبُوا مِنَ الْبَانِهَا وَأَبْوَالِهَا حَتَّى صَلَحَتْ أَبْدَانُهُمْ فَتَتَلَوُا الرَّاعِيَّ وَسَاقُوا الْإِبِلَ قَبْلَ النَّبِيِّ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَبَعَثَ فِي طَلَبِهِمْ فَجِيءَ بِهِمْ فَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ وَسَمَرَ أَعْيُنَهُمْ<sup>۳</sup>.

از انس روایت شده است که گروهی از مردم در شهر مدینه به بیماری مبتلا شدند، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایشان را امر فرمودند که خود را به چوپان شترها برسانند، واز شیر و بول آنها بنوشند، پس ایشان خود را به چوپان شترها رساندند. پس از شیر و بول شترها نوشیدند تا اینکه بیماری شان بهبود یافت. پس از آن چوپان و شترها را کشتند، پس این خبر به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید. به دنبال آنها فرستادند و آن ها را آوردند؛ سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست ها و پاهایشان را قطع کردند و چشم هایشان را کور کردند.

در این حدیث که در معتبرترین کتاب اهل سنت آمده است، اشکالاتی وجود دارد که به آنها می پردازیم.

- ۱- الایمان معرفه بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان (نهج البلاغه، ترجمه ی جعفر شهیدی، ص ۳۹۸، حکمت ۲۲۷).
- ۲- کلّ شی مردود الی الکتاب والسّنه و کلّ حدیث لایوافق کتاب الله فهو زخرف (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی ج ۱، ص ۶۹، حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷۹).
- ۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ج ۵، ص ۲۱۵۳؛ عسقلانی، احمد بن حجر، فتح الباری، ج ۱۰، ص ۱۷۵.

اول: اینکه با قرآن کریم در تضاد است زیرا قرآن کریم در آنجا که از قصاص حرف می زند آزاد را در برابر آزاد، برده را در برابر برده قرار می دهد و دیگر اینکه دست را مقابل دست، چشم را مقابل چشم و.....قرار داده است. حال چگونه است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که آورنده قرآن و رحمت برای عالمیان است، خودش این حکم را رعایت نکند و بر خلاف قرآن عمل کرده و این حکم خشن را صادر نماید.

دوم: این حدیث با سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم، هیچ سنخیتی و مطابقتی ندارد؛ زیرا که در شرع مبین اسلام، قاتل چوپان می بایستی مجازات می شد و دیگر افراد در آن ماجرا، متناسب با عملشان مجازات می شدند نه اینکه رسول خدا دستور قتل همه ی آنها را آن هم به صورت فجیع صادر کند و دستور مجازات یکسان برای همه ی آنها صادر نماید.

سوم: از همه ی دلایل فوق که بگذریم و آنها را نادیده انگاریم، آیا دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خوردن ادرار شتر هرچند برای درمان باشد با عقل و مسائل بهداشتی در تضاد نیست؛ آیا ممکن است رسول خدا که آن همه به نظافت و بهداشت فردی و اجتماعی اهمیت داده اند و حتی بنیاد اسلام را بر پاکیزگی دانسته اند برای درمان آن افراد چنین حکم کنند؟

چهارم: در صحیح بخاری در توجیه این عمل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که حتی از دید بخاری هم مخفی نبوده است می نویسد: «قتاده گفته است: محمد بن سیرین برایم حدیث کرد که: همانا این حکم قبل از نازل شدن حدود بوده است»<sup>۱</sup>.

---

۱- قال قتاده: فحدثني محمد بن سیرین: ان ذلك كان قبل ان تنزل الحدود (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ج ۵، ص ۲۱۵۳).

جواب از این توجیه این است که به فرض قبول این دلیل هم، هر چند که یک ادعا بیش نیست، باز هم با قرآن کریم مخالفت دارد. قرآن کریم رسول اکرم را اینگونه توصیف کرده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>۱</sup>.  
و در حقیقت تو بر نیکو خلقی عظیم (و آئین و شرعی بزرگ) آراسته ای.

آیا پیامبری که به تصریح قرآن دارای خلق عظیم بود و این خلق، همیشه در طول زندگی رسول خدا قرین ایشان بود و مقید به قبل یا بعد از بعثت و یا نازل شدن آیه های حدود نمی شد، ممکن است چنین عمل غیر انسانی و غیر شرعی را مرتکب شود.

شاید عوامل سیاسی هم در اصرار بر اینکه این حدیث را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بدانند و سپس مجبور شوند دست به تأویل و توجیه بزنند؛ دخالت اساسی داشته باشد، به نظر می رسد که با چنین احادیثی بخواهند بر جنایات امثال معاویه که در تاریخ کم نظیر است سرپوش بگذارند یعنی وقتی رسول خدا با چند نفر قاتل چنین می کنند پس جنایات امثال معاویه و دیگران که دیگر چندان اهمیتی ندارد، این حدیث شباهت زیادی با حدیث تلقیح نخل دارد، زیرا در آنجا هم بنا به دلایلی رسول اکرم هم طراز بلکه پایین تر از اعراب بادیه نشین قلمداد شده است.

راه چاره آن است که این قدر خود را به زحمت نیندازیم و توجیه بیهوده و عذر بدتر از گناه نیاوریم و بخاطر درست کردن ابرو، چشم آن را در نیاوریم.

باید سخن به واقع بگوییم و کلام برخی بدخواهان که دین اسلام را دین خشونت می خوانند را بر کرسی حقیقت ننشانیم و بر مخالفت این حدیث با قرآن کریم و سنت اذعان کنیم و آن را کنار بگذاریم.

۳-۱-۵ ابو طیبه می گوید: «روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را حجامت کردم و ایشان به من یک دینار داد. من خونی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خارج شده بود؛ چشیدم. رسول خدا با تعجب به من فرمود: چرا از خونم خوردی؟ عرض کردم: ای رسول خدا آن را به خاطر تبرک خوردم. به

۱- سوره ی قلم، آیه ی ۴.



من فرمود: به راستی که از دردها، بیماری‌ها، فقر و پریشانی در امان شدی، به خدا قسم، هرگز آتش جهنم به تو نخواهد رسید»<sup>۱</sup>.

این حدیث در درجه ی اول با قرآن کریم در تضاد است. خداوند در سوره ی مائده می فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ»<sup>۲</sup>. گوشت مردار، خون، گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، بر شما حرام شده است.

همچنین در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «همانا خداوند عز و جل شفاء و دواى شما را در چیز حرام قرار نداده است»<sup>۳</sup>.

علاوه بر دلایلی که ذکر کردیم که ثابت می کرد حدیث مورد بحث مردود است اینک به ذکر دو حدیث می پردازیم که در آنها دلایل حرمت خون به تفصیل آمده است.

از مفضل بن عمر روایت شده که به امام ششم (علیه السلام) گفتم: به من گزارش ده قربانت که چرا خدا می، مردار، خون و گوشت خوک را حرام کرد؛ فرمود: راستی خدا تبارک و تعالی اینها را بر بنده هایش حرام نکرده و جز آنها را حلال کرده برای رغبت بدانچه حرام کرده و زهد در آنچه حلال کرده، ولی خدا مردم را آفرید و دانست چه چیز تشنه را نیرو دهد و برای آنها خوبست و از تفضل خود و از روی مصلحت،

---

۱ - نیشابوری، حسین و عبدالله بن بسطام، طب الائمه، ترجمه ی انتشارات چاف، ص ۹۷؛ علامه مجلسی هم در جامع بزرگ حدیثی اش این روایت را ثبت کرده است: قال أبو طيبة: حجمت رسول الله (ص) و أعطاني ديناراً و شربت دمه فقال رسول الله (ص) أ شربت قلت نعم قال و ما حملك على ذلك قلت أتبرك به قال أخذت أماناً من الأوجاع و الأسقام و الفقر و الفاقة و الله ما تمسك النار أبداً. أبو طيبة گفته: من رسول خدا (ص) را حجامت کردم و یک اشرفی به من داد و خون او را نوشیدم، رسول خدا (ص) فرمود: آن را نوشیدی؟ گفتم: آری، فرمود: چه تو را بر آن واداشت؟ گفتم بدان تبرک جستم، فرمود: از همه ی دردها و بیماری‌ها و فقر و فاقه در امان شدی، به خدا هرگز آتش به تو نرسد. (مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۱۱۹).

۲- سوره ی مائده، آیه ی ۳.

۳- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَجْعَلْ فِي شَيْءٍ مِّمَّا حَرَّمَ دَوَاءً وَ لَا شِفَاءً (مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۸۶)؛ هیثمی هم مشابه این حدیث را آورده است: قال رسول الله (ص): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَجْعَلْ شِفَاءً كَمِ فِي حَرَامِ (هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۵، ص ۸۶).

آن را بر آنها حلال و مباح کرد و دانست چه چیز بدانه‌ها زیان دارد و آنها را از آن بازداشت و آن را بر آنها غدقن کرد. و آنگاه آن را بر مضطر، مباح کرد. آنگاه که جز بدان نتواند زیست و فرمود: به اندازه‌ی رفع نیاز از آن برگیرد نه بیشتر<sup>۱</sup>.

و در حدیث دیگری در این خصوص چنین آمده است: محمد بن عبدالله از یکی از اصحابش نقل می‌کند که گفت: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: چرا خداوند، شراب، مردار و خون و گوشت خوک را حرام کرده است؟ پس فرمود: همانا خداوند.. و اما علت حرام شدن خون. برآستی که خوردنش موجب آب زرد و بد بو شدن دهان و بوی بدن می‌شود و خُلق را بد می‌گرداند و باعث بیماری هاری و قساوت قلب و کمی رأفت و رحمت می‌شود تا جائیکه ممکن است فرزند، پدر و مادرش را به قتل برساند و دوستان و اطرافیانش هم از او در امان نیستند<sup>۲</sup>.

---

۱- عن المفضل بن عمر قال قلت لأبي عبد الله (ع) أخبرني جعلت فداك لم حرم الله الخمر والميتة والدم ولحم الخنزير فقال إن الله تبارك وتعالى لم يحرم ذلك على عباده وأحلّ لهم سواه رغبة منه فيما حرم عليهم ولا زهد فيما أحلّ لهم ولكنه عزّ وجلّ خلق الخلق وعلم ما تقوم به أبدانهم وما يصلحهم فأحلّه لهم وأباحه تفضلاً منه عليهم به تبارك وتعالى لمصلحتهم وعلم عزّ وجلّ ما يضرّهم فنهاهم عنه وحرمه عليهم ثم أباحه للمضطرّ وأباحه له في الوقت الذي لا يقوم بدنه إلّا به فأمره أن ينال منه بقدر البلغة لا غير ذلك. (كليني، محمد بن يعقوب، کافی، ج ۶، ص ۲۴۲؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، ج ۹، ص ۱۲۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۱۳۴).

۲- محمد بن عبدالله عن بعض اصحابه قال: قلت لأبي عبد الله (ع) لم حرم الله الخمر والميتة والدم والحم خنزير؟ فقال: إن الله.. وأما الدم فإنه يورث أكله الماء الأصفر ويبخر الفم ويسوء الخلق ويورث الكلب والقسوة للقلب وقلة الرؤفة والرحمة حتى لا يؤمن أن يقتل ولده والديه ولا يؤمن على حميمه ولا يؤمن على من يصحبه (صدوق، محمد بن علي، امالي، ص ۶۶۵؛ عيون اخبار الرضا (ع)، ترجمه‌ی علی اکبر غفّاری، ج ۱، ص ۶۷۳؛ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۰؛ مفید، محمد بن محمد، اختصاص، ص ۱۰۳؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۱۳۵؛ هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۵، ص ۱۸۶).

## ۲-۳ ابهام در نوع بیماری

در برخی روایات طبّی ابهام وجود دارد به این معنی که مشخصات خاصی از بیماری ارائه نشده است و خود این ابهام در نوع و مشخصات بیماری، روایت طبّی را از کار بردی بودن خارج کرده و غیر قابل استفاده و تعمیم می کند. برای توضیح بیشتر موضوع به بررسی چند مثال می پردازیم.

۱-۲-۳ اسحاق بن عمار روایت کرده: به نزد امام صادق (علیه السلام) مشرف شدم و درمورد بعضی دردها نالان شدم. عرض کردم: ای پسر رسول خدا، من به یک طیبی در مورد یک بیماری مراجعه کردم. به من شربتی را معرفی کرد که بیماری را درمان می کند. امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: آن شربت چیست؟ عرض کردم: طیب به من گفت مقداری کشمش بر می داری و آن را می شویی. سپس به اندازه آن عسل و آب می گذاری و آن را می پزی تا وقتی دو سوم آن بخار شود و یک سوم آن باقی بماند. امام فرمود: آیا آن شربت را که درست کردی شیرین است یا نه؟ عرض کردم: شیرین می باشد. فرمود: از آن شربت شیرین بخور هر طور که درست کردی و آن را دیدی و خریدی!

با دقت در این حدیث به این موارد مبهم بر می خوریم:

الف) لفظ بعضی از درد ها، مبهم بوده و مشخص نیست که آن دردها چه بوده است.

---

۱- نیشابوری، حسین و عبدالله بن بسطام، طب الاثمه، ترجمه ی انتشارات چاف، ص ۱۰۳؛ این حدیث با اندکی تفاوت در بحار آمده است: الکافی، عن محمد بن یحیی عن عبد الله بن جعفر عن السّیّاری عنّ ذکره عن إسحاق بن عمار قال شکوت إلى أبي عبد الله (ع) بعض الوجع و قلت إن الطّیب وصف لی شرابا أخذ الزّیب و أصبّ علیه الماء للواحد اثّین ثمّ أصبّ علیه العسل ثمّ أطبخه حتّی یدهب ثلثاه و یقی الثّلت فقال أ لیس حلوا قلت بلی قال اشربه و لم أخیره کم العسل. در کافی بسندش از اسحاق بن عمار که به امام ششم (ع) شکوه کردم از یک دردی و گفتم: پزشک به من نسخه شربتی داد که کشمش را بگیرم و دو برابر آب بر آن بریزم و عسل روی آن بریزم و بپزم تا دو سوم آن برود و یک سوم بماند، فرمود: شیرین نیست؟ گفتم: چرا گفت آن را بنوش و به او گزارش نداد اندازه ی عسل را (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۵۰۹).

۲- در اصل عربی حدیث (بعض) که آمده نباید در فارسی به بعضی ترجمه کرد زیرا (بعض) به معنی یک بیماری باید ترجمه شود.

ب) یک بیماری، مبهم است و معلوم نیست که چه بیماری ای بوده است و وقتی که درد و بیماری مشخص نباشد ذکر کردن این حدیث چه فایده ای دارد؟!

۲-۲-۳ عَنْ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي عِلِّهِ يَجِدُهَا بَعْضُ أَصْحَابِهِ قَالَ أَيْنَ هُوَ مِنَ الْمُبَارَكِ فَقِيلَ لَهُ وَ مَا الْمُبَارَكُ قَالَ السُّكَّرُ قِيلَ أَيُّ السُّكَّرِ قَالَ سُلَيْمَانِيكُمْ هَذَا وَ شَكَا وَاحِدٌ إِلَيْهِ الْوَجَعَ فَقَالَ إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَكُلْ سُكَّرَتَيْنِ قَالَ فَفَعَلْتُ فَبَرَأْتُ.

از آن حضرت (علیه السلام) [امام صادق]: در بیماری یکی از اصحاب خود فرمود: چرا از مبارک استفاده نمی کند؟ پرسیدند: مبارک چیست؟ فرمود: قند، پرسیدند: چه نوع قند؟ فرمود: قند سلیمانی، شخصی از بیماری رنج آوری به وی شکایت کرد فرمود: وقتی به بستر رفتی دو حبه قند بخور، گوید به این دستور عمل کردم و شفا یافتم!

در این حدیث هم مانند روایت گذشته ابهاماتی وجود دارد از جمله:

الف) از خصوصیات بیمار نکته روشنی در دست نیست و فقط به ذکر «شخصی» اکتفا شده است. حال این شخص چه خصوصیات جسمی داشته، معلوم نیست.

ب) در این حدیث لفظ «بیماری رنج آوری» آمده است. اما بسیاری از بیماری ها رنج آورند و مشخص نیست که دقیقاً چه بیماری ای داشته است. و در پایان با وجود این ابهامات آیا این حدیث دردی از کسی دوا خواهد کرد؟

### ۳-۳ احتمال حذف بخشی از حدیث

ممکن است در برخی از احادیث طَبّی کلمه یا کلمات وحی جمله ای از آنها حذف شده باشد و راویان احادیث بدون در نظر گرفتن این مطلب آنها را نقل کرده باشند. هرچند این مورد، شباهت زیادی به نقل به معنا دارد اما با آن تفاوت دارد و باید به طور جداگانه به آن پرداخت:

۳-۳-۱ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «الْفَالِجُ ذَا الْأَنْبِيَاءِ (عَلَيْهِمُ السَّلَام)»<sup>۱</sup>.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: فلج بیماری انبیاست.

با توجه به ظاهر حدیث از همان نگاه اول می توان فهمید که این حدیث نمی تواند صحّت داشته باشد زیرا همان طور که در پاورقی کتاب «الطّب النبوی» سیوطی در توضیح این حدیث آمده است. مضمون این حدیث شایسته مقام انبیاء نیست، زیرا اندام و جسم ایشان معاف از بیماری ای چون فلج است و مقام نبوت برتر از این است که پیامبری مبتلا به چنین بیماری ای شود<sup>۲</sup>.

شاید این سوال به ذهن خطور کند پس چگونه است که حضرت ایوب (علیه السلام) با وجود پیامبر بودنش به بیماری سختی مبتلا می گردد و به صورت صریح در قرآن آمده است که: «وَإِيُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»<sup>۳</sup>. و (یاد کن حال) ایوب را وقتی که پروردگار خود را خواند که مرا بیماری و رنج سخت رسیده و تو (بر بندگانت) از همه مهربانان عالم مهربان تری.

در پاسخ می توان گفت که در حدیث مورد بحث به طور عام، همه ی انبیاء را مبتلا به این بیماری می داند در حالیکه بین تمام انبیاء فقط این ایوب (علیه السلام) است که مبتلا به بلایای بسیاری شده و آن هم

۱- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الطّب النبوی، ص ۳۳۱.

۲- والله اعلم لأنّ مرض الفالج لا يليق بالانبياء، فهم معافون في اجسادهم من الامراض المشوهه لهم، و مقام النبوه ارفع من ذلك (سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الطّب النبوی، ص ۳۳۱).

۳- سوره ی انبیاء، آیه ی ۸۳.

از روی حکمت و برای آزمایش ایشان بوده است و آن بیماری ، فلج نبوده است . زیرا همان طور که قبلاً گفته شد جسم رسولان منزّه از آن است که به چنین بیماری هایی مبتلا شوند .

اما از همه ی این توضیحات که بگذریم چنین به نظر می رسد که بخشی از حدیث حذف شده و بدین صورت در آمده است ، همان طور که در زبان عامه گفته می شود: قاضی و دزد ، این تعبیر عامیانه به معنی این است که قضات با محاکمه و بازخواست دزدها سروکار دارند نه اینکه ایشان با دزدها سروسری دارند . با توجه به این توجیه ، شاید بتوان احتمال داد که ممکن است مقصود از این حدیث این باشد که در برهه ای از زمان این بیماری اوج گرفته باشد و پیامبرانی خود یا عواملشان به علاج این بیماری پرداخته باشند - والله اعلم - .

### ۳-۴ آگاهی از تصحیف و تحریف

شکی وجود ندارد که در متن احادیث هنگام نقل آنها از یک راوی به راوی دیگر دگرگونی هایی رخ داده است . این تغییر ها چه به صورت لفظی یا شنیداری به هر ترتیب موجب تغییر معنا شده و فهم نادرستی از کلام گوینده را به ارمغان آورده است . راه دستیابی به اصل حدیث در این گونه موارد روش عرضه و مقابله ی نسخه ها و تدبّر در مفاهیم احادیث است. برای پی بردن به آگاهی از اهمّیت تصحیف در احادیث طبّی مثال هایی می آوریم.

۳-۴-۱ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «عَلَيْكُمْ بِغَسَلِ الدُّبْرِ فَإِنَّهُ مَذْهَبَةٌ لِلْبَوَاسِيرِ»<sup>۱</sup>.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بر شما باد به شستن دُبُر زیرا این کار بواسیر را از میان

می برد .

---

۱- سیوطی ، عبدالرحمن بن ابی بکر ، الطّب النبوی ، ص ۳۵۶ .

این حدیث جز آن که به این شکل نقل شده به صورت: «علیکم بعسل الدّبر» نیز روایت شده و کلمه «دبر» به معنی زنبور عسل است. سیوطی در درالمنثور قول اوّل را که همان استنجا است را ترجیح داده ، مناوی در فیض القدير گفته : دیلمی این حدیث را «بعسل دبر» ضبط کرده که به معنی همان عسل زنبور است و در «طب النبوی» ابو نعیم این حدیث به این صورت: بعسل الدیس آمده است<sup>۱</sup>.

۳-۴-۲ از ابن لهیعه روایت شده: «إِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِحْتَجَمَ فِي الْمَسْجِدِ» یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد حجامت کرد در حالی که اصل آن به جای کلمه «إِحْتَجَمَ» کلمه «إِحْتَجَرَ» بوده است ، یعنی رسول خدا برای خود حجره ای از حصیر برای نماز معین فرمود<sup>۲</sup>.

۳-۴-۳ در روایات آمده است: «كَانَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَسْتَحِبُّ الْعَسْلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ». در این روایت واژه «عسل» تصحیفی از «غسل» است ؛ در غیر این صورت آیا دلالتی بر استحباب خوردن عسل در روز جمعه خواهد داشت؟<sup>۳</sup>

به نظر می رسد اصطلاح تحریف برای این حدیث درست تر باشد زیرا ممکن است گروهی به خاطر اغراق در خواص عسل چنین تحریفی انجام داده باشند تا چنین وانمود کنند که عسل از چنان خاصیتی برخوردار است که حتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خوردن آن را در روز جمعه مستحب دانسته‌اند.

### ۳-۵- تتبع ناقص

باید به خانواده یک حدیث توجه کافی نمود و پس از تلاش و جستجو پیرامون یک حدیث و دیدن احادیث مشابه آن، به اظهار نظر پیرامون آن حدیث اقدام کرد. اما متأسفانه گاهی اوقات عدم توجه کافی

۱- سیوطی ، عبدالرحمن بن ابی بکر ، الطّب النبوی ، ص ۳۵۶ .

۲- غروی ، نهله ، فقه الحدیث و روش نقد متن ، ص ۵۵ ، به نقل از تدریب الراوی ، ج ۳ ، ص ۸۲۴ .

۳- مسعودی ، عبدالهادی ، روش فهم حدیث ، ص ۶۷ .

به این مسأله باعث می شود تا برداشتی غلط از حدیث به دست دهیم. مثال زیر موضوع مورد بحث ما را روشن تر می کند.

۳-۵-۱ در کتاب گنج های معنوی که بر اساس برداشت از احادیث طبّی تألیف شده است و بارها نیز تجدید چاپ شده ، چنین آمده است: چند چیز باعث فلج است : خوردن ماهی<sup>۱</sup>.

اما حقیقت این است که در ارتباط با خوردن ماهی و فلج شدن به این صراحت ، احادیث مربوطه ، ماهی خوردن را به تنهایی موجب فلج شدن ندانسته اند بلکه همراه شرایطی این احتمال داده شده است، اینک روایات پیرامون این موضوع را با شرح و توضیح می بینیم که به عنوان مثال دو حدیث را در اینجا می آوریم. حدیث اوّل: ضمن توصیه های امام رضا (علیه السلام) در رساله ذهبیه به مأمون عباسی چنین آمده است: «الِاغْتِسَالُ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ بَعْدَ أَكْلِ السَّمَكِ يُورِثُ الْفَلَجَ»<sup>۲</sup> استحمام پس از خوردن گوشت ماهی با آب سرد جایز نیست، چون این کار با خطر فلج شدن توأم است.

حدیث دوّم: از آن حضرت [امام صادق (علیه السلام)] منقول است هر که هر شب، ماهی بخورد و بعد از آن خرما یا عسل نخورد تا صبح رگ فالج در بدن او متحرک می باشد<sup>۳</sup>.

همانطور که ملاحظه کردید در این دو حدیث مسأله ی خوردن گوشت ماهی و فلج شدن با توضیح و شرح شرایطی خاص بیان شده است و در هیچ کدام از آنها قطعیتی برای فلج شدن به خاطر خوردن ماهی به تنهایی وجود ندارد.

---

۱- جاهد ، رضا ، گنج های معنوی ، ص ۳۱۴ .

۲- مجلسی ، محمدباقر ، بحار الانوار ، ج ۵۹ ، ص ۳۲۱ .

۳- همو، حلیه المتّقین ، ص ۴۹ ؛ این حدیث با اندکی تفاوت در بحار آمده است: عن نوح النّیسابوری عن سعید بن جناح عن مولی لأبی عبد الله (ع) قال دعا بتمر فی اللیل فأکله ثم قال ما بی شهوته و لکنّی أکلت سمکا ثم قال و من بات و فی جوفه سمک و لم يتبعه بتمر أو عسل لم یزل عرق الفالج یضرب علیه حتّی یصبح . از نوح نیشابوری از سعید بن جناح مولای امام ششم که آن حضرت در شب خرما خواست و خورد و فرمود میلش را نداشتم ولی ماهی خورده ام، سپس فرمود: هر که شب روز کند و درونش ماهی باشد و دنبالش خرما نخورد یا عسل ، پیوسته رگ فالجش بزند تا صبح کند (مجلسی ، محمد باقر، بحار الانوار ، ج ۶۲ ، ص ۲۰۸).



### ۳-۶ تحقیق برای یافتن مورد صدور حدیث

یکی از عوامل مهم در حوزه ی فقه الحدیث ، شناخت اسباب و عللی است که سبب صدور حدیث شده است ، این اسباب یا در نص روایات موجود است یا آنها را باید از سیاق حدیث که بر آنها شهادت می دهند، یا در حدیث دیگر آمده است ملاحظه کرد . مورد صدور حدیث و مواردی دیگر که در فهم درست حدیث دخالت دارند از مواردی است که هر محقق و پژوهشگری که مایل به دریافت درست معانی و مدالیل احادیث است باید در نظر داشته باشد ، چرا که گاهی اوقات از حدیثی یک معنایی به ذهن متبادر می شود که با معنی اصلی حدیث متفاوت است و پس از کشف مورد صدور حدیث و اینکه چرا این حدیث از معصوم (علیه السلام) صادر شده است معنی و مقصود اصلی حدیث آشکار می گردد . برای درک بهتر این موضوع در خصوص روایات طبّی چند مثال می آوریم .

۳-۶-۱ در حدیثی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که ایشان فرمودند : فرار از طاعون مانند فرار از میدان جنگ است . اما اصل حدیث به این صورت است : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ قَالَ سَأَلَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَبَا الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنِ الطَّاعُونِ يَقَعُ فِي بَلَدِهِ وَ أَنَا فِيهَا أَتَحَوَّلُ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ قَالَ فِي الْقَرِيَةِ وَ أَنَا فِيهَا أَتَحَوَّلُ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ قَالَ فِي الدَّارِ وَ أَنَا فِيهَا أَتَحَوَّلُ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ إِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) قَالَ الْفِرَارُ مِنَ الطَّاعُونِ كَالْفِرَارِ مِنَ الزَّحْفِ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) إِنَّمَا قَالَ هَذَا فِي قَوْمٍ كَانُوا يَكُونُونَ فِي الثُّغُورِ فِي نَحْوِ الْعَدُوِّ فَيَقَعُ الطَّاعُونُ فَيَحْلُونَ أَمَا كِنَهُمْ وَ يَفِرُّونَ مِنْهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) ذَلِكَ فِيهِمْ<sup>۱</sup>.

أبان (بن عثمان) الأحمر گوید: یکی از اصحاب ما از موسی بن جعفر (علیهما السلام) پرسید: من در شهری هستم و بیماری طاعون در آنجا شایع است، آیا از آن شهر بروم؟ فرمود: بلی. عرض کردم: حدیثی به

۱- صدوق ، محمد بن علی ، معانی الاخبار ، ص ۲۵۴ ؛ شبر ، عبدالله ، طب الاثمه ، ص ۱۱۸.

ما رسیده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: گریز از طاعون مانند گریز از اردوی جهادگران می‌باشد. فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این سخن را درباره‌ی گروهی فرموده است که مرزنشین هستند و در برابر دشمن قرار دارند، طاعون به آنجا می‌آید و آنان سرزمینهای خودشان را خالی می‌کنند و از آنجا می‌گریزند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن سخن را در حق ایشان فرمود.

۳-۶-۲ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الْوَبَاءِ يَكُونُ فِي نَاحِيَةِ الْمِصْرِ فَيَتَحَوَّلُ الرَّجُلُ إِلَى نَاحِيَةِ أُخْرَى أَوْ يَكُونُ فِي مِصْرٍ فَيَخْرُجُ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ إِنَّمَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) عَنْ ذَلِكَ لِمَكَانٍ رَبِيبَةٍ كَانَتْ بِحِيَالِ الْعَدُوِّ فَوَقَعَ فِيهِمُ الْوَبَاءُ فَهَرَبُوا مِنْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) الْفَارُ مِنْهُ كَالْفَارِ مِنَ الزَّحْفِ كَرَاهِيَةً أَنْ يَخْلَوْا مَرَكَزَهُمْ<sup>۱</sup>.

حلبی می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) پیرامون وبایی پرسش کردم که در محله‌ای از شهر پدید آمده بود و شخصی به محله‌ی دیگری انتقال می‌یابد یا به سرزمین دیگری می‌رود. امام (علیه السلام) فرمود: اشکالی ندارد. پیامبر هنگامی آن را ممنوع داشت که این بیماری در میان مرزداران دشمن بود که میانشان وبا افتاده بود و همه از وبا می‌گریختند. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: گریزنده از آن همچون گریزنده از جنگ است تا مبادا مراکزشان از نیرو تهی گردد.

همانطور که ملاحظه کردید، اگر ما به مورد صدور این دو حدیث توجه نکنیم، اصل حدیثی که در آن آمده فرار از طاعون مانند فرار از میدان جنگ است، منطقی و عاقلانه به نظر نمی‌رسد. اما پس از آگاهی از مورد صدور آن، برای ما آشکار می‌شود که منظور از آن چیزی نیست که ابتدا به ذهن متبادر می‌شود، بلکه مطلب دیگری است که از راه آشکار شدن مورد صدور معلوم می‌شود.

۳-۶-۳ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَنَّهَا أَخْبَرَتْنَا أَنَّهَا سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) عَنِ الطَّاعُونِ فَأَخْبَرَهَا نَبِيُّ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَنَّهُ كَانَ عَذَابًا يَبْعَثُهُ اللَّهُ عَلَى مَنْ

۱- شبر، عبدالله، طب الاثمه، ص ۱۱۷.

يَشَاءُ فَجَعَلَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ فَلَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَقَعُ الطَّاعُونَ فَيَمُوتُ فِي بَلَدِهِ صَابِرًا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَهُ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ<sup>۱</sup>.

یحیی بن یعمر گوید: عایشه همسر رسول خدا از ایشان در باره ی طاعون پرسید پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: همانا طاعون عذابی است که خداوند آن را بر هر کس که بخواهد می فرستد. پس خداوند آن را مایه ی رحمت به مؤمنین قرار داده است و هیچ بنده ای نیست که اگر طاعون در سرزمینش روی دهد و او در آنجا بماند در حالی که صبر کند؛ بداند که طاعون به او سرایت نمی کند مگر اینکه خداوند مقدر کرده باشد؛ پس برای چنین کسی اجر شهید خواهد بود.

اگر ما ظاهر این حدیث را در نظر بگیریم مسلماً با قرآن سازگاری نخواهد داشت، چرا که شهید از مقام والایی برخوردار است. قرآن کریم در خصوص شهداء، می فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»<sup>۲</sup>. و آنان که اطاعت خدا و رسول کنند، البته با کسانی که خدا به آنها لطف فرموده یعنی با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد، و اینان نیکو رفیقانی هستند.

در این آیه ی شریفه شهداء از چنان مقام والایی برخوردارند که همنشین با پیامبران، صدیقان و صالحین معرفی شده اند بنابر این نمی توان به هر کسی مقام شهید داد بلکه مختص افرادی خاص است. البته غیر از این آیه ی شریفه در آیه ای دیگر نیز شهداء، هم ردیف با پیامبران ذکر شده اند<sup>۳</sup>. که در این آیه هم نشان از جلالت شأن شهیدان دارد.

اما چنین به نظر می رسد که این حدیث هم ناظر به همان موارد صدوری است که در مثال های قبلی بیان کردیم، هر چند که چنین مورد صدوری در کتب اهل سنت ذکر نشده است.

۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ج ۵، ص ۲۱۶۵؛ عسقلانی، احمد بن حجر، فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۳۶.

۲- سوره ی نساء، آیه ی ۶۹.

۳- سوره ی ژمر، آیه ی ۶۹.

### ۷-۳ تحول زبان

گاه یک کلمه چند معنا دارد، اما یکی از آن معانی متروک شده و در زمان ما جای خود را به معنی دیگری داده است که گاه با معنی اصلیش متفاوت است. و این تغییر معنایی چون بسیار کند و در گذر زمان روی می دهد چندان به چشم نمی آید. از این رو توجه به مبحث تحول زبان در درک صحیح حدیث از جمله روایات طبّی بسیار مهم است.

۱-۷-۳ عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ دَخَلْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) الْحَمَّامَ فَلَمَّا خَرَجَ إِلَيَّ الْمَسْلُخِ دَعَا بِمِجْمَرَةٍ فَتَجَمَّرَ بِهِ ثُمَّ قَالَ جَمُّرُوا مُرَازِمًا قَالَ قُلْتُ مَنْ أَرَادَ يَأْخُذُ نَصِيْبَهُ يَأْخُذُ قَالَ نَعَمْ.

از مرازم روایت شده که گفت: همراه امام کاظم (علیه السلام) داخل حمام شدم، پس هنگامی که به سوی رختکن رفت، عود سوز خواست. پس لباس هایش را بخور داد. سپس فرمود: مرازم را هم بخور دهید راوی گوید: گفتم هر کس بخواند نصیبی از آن بر گیرد چنین کند؟ فرمود: بله!

۲-۷-۳ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي حَدِيثٍ قَالَ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُدَخِّنَ ثِيَابَهُ إِذَا كَانَ يَقْدِرُ ۲.

در فضیلت بخور و انواع و آداب آن از حضرت امام صادق (علیه السلام) منقول است که، سزاوار است که مرد مسلمان هر گاه قادر باشد جامه های خود را به دود خوشبو بدارد.

۱- طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، ترجمه ی ابراهیم میرباقری، ج ۱، ص ۸۴.

۲- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۴۹؛ مجلسی، محمدباقر، حلیه المتقین، ص ۱۱۲.

همانطور که ملاحظه کردید، در کتب حدیث و کتب طبّی گذشته، بخور کردن به معنی خوشبو کردن لباس ها با دودی مخصوص است در حالیکه امروزه بخور کردن با گذشته تفاوت دارد و معنایی که ما از این کلمه می فهمیم گرفتن سر بر روی بخار برخی جوشانده ها است<sup>۱</sup>.

### ۳-۸ توجه به آب و هوای صدور روایات طبّی

مکان صدور روایات طبّی در فهم آنها نقش بسزایی دارد زیرا مهم است که بدانیم معصومین (علیهم السلام) با توجه به محلی که در آنجا زندگی کرده اند فرمایشاتی بیان کرده اند که گاه قابل تعمیم به امکان دیگر نمی باشد. برای روشن تر شدن موضوع به مثال زیر توجه کنید.

۳-۸-۱ عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: «الْحُمَّى مِنَ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَابْرُدُّوْهَا بِالْمَاءِ»<sup>۲</sup>.

از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که فرمودند: تب از غلیان آتش جهنم است، پس آن را با آب خنک نمائید.

حال سوال این است که آیا این حدیث مربوط به مکان صدور روایت در سرزمین حجاز است یا در دیگر بلاد نیز کاربرد دارد و می توان آن را به عنوان یک راهکار طبّی در فرونشاندن تب، همواره به کار برد؟ روشن است که جواب منفی است. نوشتار ابن حجر در این خصوص کارگشاست وی می نویسد: احتمال دارد که این سخن مربوط به بعضی از تب ها باشد غیر از برخی دیگر. در بعضی مکان ها غیر از مکان هایی دیگر. برای برخی اشخاص غیر از اشخاص دیگر. و این وجوهی از سخن است. پس همانا خطابش (صلی الله علیه و آله و سلم) گاهی عام است و آن بیشتر است، و گاهی خاص است همانگونه که فرمود: «در هنگام بول و

---

۱- به عنوان مثال درباره خاصیت برگ اکالیپتوس آمده است که این گیاه، اثری تب بر، ضد عفونی، ضد نزله و قابض دارد. برای این منظورها و حتی قطع تب های مقاوم ممکن است بیمار بیست تا پنجاه گرم برگ اکالیپتوس را در یک لیتر آبجوش دم کرده به مقدار چهار تا پنج استکان در روز میل نماید و در عین حال از بخور آن نیز استفاده کند (رجحان، محمد صادق، شفا با داروهای گیاهی، ص ۳۴).

۲- ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، ج ۴، ص ۳۵۳؛ عسقلانی، احمد بن حجر، فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۱۴.

غائط رو به قبله نکنید و اما رو به غرب یا شرق بایستید» پس فرموده اش «رو به شرق یا غرب» سخنی عمومی برای همه‌ی اهل زمین نیست بلکه سخنی خاص برای کسانی است که در مدینه النبی و اطراف آن هستند و همین طور این حدیث احتمال دارد که مخصوص اهل حجاز و حوالی آن باشد زیرا بیشتر تب‌هایی که بر آنها حادث می‌شود از شدت حرارت است و آب سرد چه به صورت خوردن یا شستن برای این نوع از تب سودمند است زیرا تب حرارت غریبی است که در قلب برافروخته می‌شود و به وسیله‌ی روح و خون در همه‌ی بدن انتشار می‌یابد.<sup>۱</sup>

۳-۸-۲ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ قَالَ لِي إِنِّي لَمَوْعُوكُ مُنْذُ سَبْعَةِ أَشْهُرٍ وَ لَقَدْ وُعِكَ ابْنِي اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا وَ هِيَ تَضَاعَفُ عَلَيْنَا أَشْعَرَتْ أَنَّهَُا لَا تَأْخُذُ فِي الْجَسَدِ كُلِّهِ وَ رَبَّمَا أَخَذَتْ فِي أَعْلَى الْجَسَدِ وَ لَمْ تَأْخُذْ فِي أَسْفَلِهِ وَ رَبَّمَا أَخَذَتْ فِي أَسْفَلِهِ وَ رَبَّمَا أَخَذَتْ فِي أَعْلَى الْجَسَدِ كُلِّهِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ أَذْنَتْ لِي حَدَّثْتِكَ بِحَدِيثٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ جَدِّكَ أَنَّهُ كَانَ إِذَا وُعِكَ اسْتَعَانَ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ فَيَكُونُ لَهُ ثَوْبَانِ ثَوْبٌ فِي الْمَاءِ الْبَارِدِ وَ ثَوْبٌ عَلَى جَسَدِهِ يُرَاحُ بَيْنَهُمَا ثُمَّ يُنَادِي حَتَّى يُسْمَعَ صَوْتُهُ عَلَى بَابِ الدَّارِ يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ فَقَالَ صَدَقْتُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا وَجَدْتُمْ لِلْحَمَى عِنْدَكُمْ دَوَاءً فَقَالَ مَا وَجَدْنَا لَهَا عِنْدَنَا دَوَاءً إِلَّا الدُّعَاءَ وَ الْمَاءَ الْبَارِدَ إِنِّي اسْتَكَيْتُ فَأَرْسَلْتُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بِطَيْبٍ لَهُ فَجَاءَنِي بِدَوَاءٍ فِيهِ قَيْءٌ فَأَبَيْتُ أَنْ أَشْرَبَهُ لِأَنِّي إِذَا قَيْتُ زَالَ كُلُّ مَفْصِلٍ مِنِّي.

علی بن ابی حمزه گوید: حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: من هفت ماه است که دچار تب شده‌ام و پسر من دوازده ماه است که تب می‌کند و این تب همچنان در بدن ما بالا می‌رود، و احساس می‌کنم

۱- یحتمل ان يكون لبعض الحميات دون بعض ، في بعض الاماكن دون بعض ، لبعض الاشخاص دون بعض. وهذا اوجه. فان خطابه (ص) قد يكون عاما وهو اكثر، وقد يكون خاص كما قال: «لا تستقبلوا القبلة بغائط ولا بول ولكن شرقوا وغربوا» فقوله «شرقوا وغربوا» ليس عاما لجميع اهل الارض بل هو خاص لمن كان بالمدينة النبويه وعلى سمتها ، فكذاك هذا ياحتمل ان يكون مخصوصا باهل الحجاز وما الا هم اذا كان اكثر الحميات التي تعرض لهم من العرضيه الحادثه عن شده الحراره غريبه تشتعل في القلب وتنتشر منه بتوسط الروح والدم في العروق الي جميع البدن (عسقلاني، احمد بن حجر ، فتح الباري ، ج ۱۰ ، ص ۲۱۴).

که همه‌ی بدن را نمی‌گیرد، گاهی بالای تن را می‌گیرد و به پایین بدن کار ندارد و گاهی پایین بدن را می‌گیرد و بالا را نمی‌گیرد. گوید من عرض کردم: قربانت اگر اجازه دهید من حدیثی را که از ابی بصیر از جدت (علیه السلام) شنیده‌ام برای شما بگویم که آن حضرت هرگاه تب می‌کرد از آب سرد کمک می‌گرفت و دو جامه داشت که یکی در آب سرد بود و دیگری را بر تن می‌کرد و همچنان آن دو را به نوبت می‌پوشید (و هر گاه جامه که تنش بود، خشک می‌شد؛ آن را بیرون می‌آورد و جامه‌ای را که در آب بود به تن می‌کرد و آن دیگر را در آب می‌گذاشت). سپس فریاد می‌زد بطوری که صدایش در خانه می‌آمد که می‌گفت: «ای فاطمه دختر محمد!» فرمود: راست گفتی. عرض کردم: قربانت! شما برای تب دوائی ندارید؟ فرمود: دوائی برای آن در نزد ما یافت نشود، جز دعا و آب سرد. و من بیمار شدم و محمد بن ابراهیم برایم طبیبی فرستاد و آن طبیب دارویی برایم آورد که قی آور بود و من آن را نخوردم. زیرا هرگاه من قی می‌کنم بندهایم از هم جدا می‌شود<sup>۱</sup>.

همانطور که می‌دانید تب از علائم بیماری است و خود بیماری نیست و بیشتر از چند روز دوام ندارد و اگر بیش از مدت معمول ادامه داشته باشد باعث مرگ بیمار می‌شود. بنابراین نتیجه می‌گیریم که منظور از تب در این حدیث، تب امروزی نیست. بلکه تبی است که ناشی از هوای گرم سرزمین حجاز می‌باشد که قسمت آخر حدیث، سخن ما را تأیید می‌کند.

### ۳-۹ توجه به آهنگ سخن

ما در سخنان روزمره و به گاه تدریس و سخنوری، از آهنگ‌هایی متفاوت استفاده می‌کنیم. مثلاً لحن سخن ما در هنگام پرسش، پاسخ، تعجب و استفهام و امور دیگر با هم متفاوت است. همه‌ی ما با این امور آشنا هستیم اما این آهنگ در نوشتن قابل انتقال نبوده و جز از طریق علائم نوشتاری - که در گذشته نبوده

---

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الروضة من الکافی، ترجمه‌ی هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۱۵۸.

است - به خواننده ی متن منتقل نمی شود . از این روگه ممکن است که به عنوان مثال ، یک گفته ی استفهامی و تعجبی امام (علیه السّلام) یک جمله ی پرسشی یا خبری تلقی شود و فهم ما را از حدیث دگرگون کند . و آن را با دیگر احادیث در این موضوع ناسازگار نماید که از نظر صحت و تعداد بر این حدیث رجحان دارند<sup>۱</sup> . حدیث زیر از این قبیل است .

۳-۹-۱ وَ رُوِيَ أَنَّهُ اسْتَسْقَى مَاءً فَأَتَى بِقَدَحٍ مِنْ صُفْرِ فِيهِ مَاءٌ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ جُلَسَائِهِ إِنَّ عَبَادَ الْبَصْرِيِّ يَكْرَهُ الشَّرْبَ فِي الصُّفْرِ قَالَ (عليه السّلام) فَاسْأَلَهُ ذَهَبُ أَمْ فِضَّةٌ .

و روایت است که امام صادق (علیه السّلام) آب طلبد، برایش کاسه مسی پر آب آوردند، یک نفر از حاضران گفت: عبّاد بصری آشامیدن از ظرف مسی را بد می داند. حضرت فرمود: از او پرس که از ظرف طلا یا نقره بیاشامم؟<sup>۲</sup> .

در این حدیث هدف امام (علیه السّلام) پرسش از حقیقت موضوع نیست . بلکه از حکمی که حسن بصری درباره ی نوشیدن آب از ظرف مسی داده است تعجب می کند زیرا روایات فراوانی در نهی و کراهت نوشیدن آب از ظروف طلا و نقره وجود دارد .

### ۳-۱۰ توجه به حداقل ها در امر بهداشت

یکی از موضوعاتی که در موضوع بررسی روایات طبّی باید لحاظ شود توجه به حداقل ها در امر بهداشت و پاکیزگی است . به این معنی که نباید این گونه احادیث را با دید سطحی نگاه کنیم ، بلکه باید توجه کنیم که این روایات در صدد بیان حداقل هاست نه چیز دیگر .

۱- مسعودی ، عبد الهادی ، روش فهم حدیث ، ص ۲۵۲ (باتصرف نویسنده).

۲- طبرسی ، فضل بن حسن ، مکارم الاخلاق ، ترجمه ی ابراهیم میر باقری ، ج ۱ ، ص ۲۸۶ .



۳-۱۰-۱ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «إِنَّ لِلَّهِ حَقًّا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ»<sup>۱</sup>.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: همانا خداوند بر هر مسلمانی حقی دارد و آن اینکه در هر هفت روز یک بار غسل و شست و شو نماید.

نباید به این حدیث با دید سطحی نگاه کرد و چنین استنباط کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شست و شوی هر هفت روز یک بار را کافی دانسته اند بلکه این حدیث در صدد بیان حداکثر زمانی که یک مسلمان باید در نظافت بدنش آن را رعایت کند، می باشد و آلا بسیار بجاست اگر کسی هر روز یا یک روز در میان به استحمام پردازد.

۳-۱۰-۲ شیخ صدوق از معصوم (علیه السلام) روایت کرده است که: ناخن گرفتن از جمعه تا جمعه، امان از خوره است<sup>۲</sup>.

این حدیث نیز همچون روایت گذشته به حداکثر زمان ناخن گرفتن یک شخص اشاره دارد نه اینکه به کافی بودن آن دلالت کند.

### ۳-۱۱ توجه به زمان مصرف خوراک یا دارو

۳-۱۱-۱ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيهِ السَّلَامُ): «الْبَطِيخُ شَحْمَةُ الْأَرْضِ لَا دَاءَ وَلَا عَائِلَةَ». امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: خربزه گوشت زمین است که نه ضرری دارد و نه بیماری زاید<sup>۳</sup>.

همچنین در احادیث دیگری به خاصیت دارویی خربزه اشاره شده است. مثلاً دوا است، سنگ مئانه را آب می کند و خواص دیگر اما نباید از زمان مصرف غافل باشیم زیرا درباره ی خربزه حدیثی این چنین

۱- ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، الطب النبوی، ص ۲۱۰.

۲- صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۳۰۵.

۳- طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، ترجمه ی ابراهیم میر باقری، ج ۱، ص ۳۵۱.

رسیده است: قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): «أَكَلُ البَطِيخِ عَلَى الرِّيقِ يُورِثُ الفَلَجَ». امام صادق (علیه السلام) فرمود: ناشتا خربزه خوردن موجب فلج است!<sup>۱</sup>

۳-۱۱-۲ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْجُبْنِ فَقَالَ دَاءٌ لَا دَوَاءَ لَهُ فَلَمَّا كَانَ بِالْعَشِيِّ دَخَلَ الرَّجُلُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فَنَظَرَ إِلَى الْجُبْنِ عَلَى الْخِوَانِ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ سَأَلْتُكَ بِالْغَدَاةِ عَنِ الْجُبْنِ فَقُلْتُ لِي إِنَّهُ هُوَ الدَّاءُ الَّذِي لَا دَوَاءَ لَهُ وَ السَّاعَةَ أَرَاهُ عَلَى الْخِوَانِ قَالَ فَقَالَ هُوَ ضَارٌّ بِالْغَدَاةِ نَافِعٌ بِالْعَشِيِّ<sup>۲</sup>.

مردی از امام صادق (علیه السلام) درباره پنیر سوال کرد. ایشان فرمودند: «درد است و دوائی در آن نیست»  
سائل می گوید هنگام شب بر حضرتش وارد شدم دیدم در سفره پنیر می باشد. سائل می گوید من در هنگام روز از پنیر سوال کردم دیدم شما فرمودید درد است و دوائی در آن نیست و الآن در سفره شما می باشد.  
حضرت فرمودند: «پنیر را صبح بخورند درد است و ضرر دارد و پنیر را شب بخورند فایده دارد».

### ۱۲-۳ توجه به ضرب المثل ، کنایه و تشبیه در احادیث

درک لطایف و ظرایف یک زبان بدون توجه به ضرب المثل و کنایه امکان پذیر نیست و چه بسا بی توجهی به این مسأله فهم ما را از سخن به انحراف می کشاند. توجه به این موضوع در روایات طبّی حائز اهمیت است. برای روشن تر شدن موضوع به ذکر چند مثال می پردازیم.

۳-۱۲-۱ عَنْ ابْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و سلم) قَالَ: «الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَطْفِئُوهَا بِالْمَاءِ»<sup>۳</sup>  
از ابن عمر روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: تب از غلیان آتش جهنم است، پس آن را با آب، سرد کرده و فرونشانید.

۱- طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، ترجمه ی ابراهیم میر باقری، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۱۰۶.

۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ج ۵، ص ۲۱۶؛ در منابع شیعی هم شبیه به این روایت آمده است: عن أبي عبد الله (ع) قال الحمى من فيح جهنم فأطفئوها بالماء (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۹۵).

پیداست که این حدیث بر ظاهرش حمل نمی شود بلکه در این حدیث تشبیه به کار رفته است یعنی تب را از نظر آزاردهندگی اش برای بیمار به آتش جهنم تشبیه کرده است یعنی گویی در حرارتش آتش جهنم است. این تشبیه وقتی ملموس تر می شود که تب را به هوای گرم و سوزان حجاز اضافه کنیم. آن وقت است که فهم این حدیث آسان تر می شود.

۲-۱۲-۳ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) «لَا يُطَوَّلَنَّ أَحَدُكُمْ شَعْرَ إِبْطِيهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهُ مِجْنًا يَسْتَتِرُ بِهِ». رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: مبادا هرگز که یکی از شما موی زیر بغلش بلند شود که همانا شیطان آن را وسیله‌ای برای حفظ و پوشش خود از سلاح قرار می دهد (یا با توجه به بعضی نسخ که لفظ «مخبأ» را به جای «مجنأ» ضبط نموده‌اند معنی چنین می شود که: شیطان آن موی انبوه را پناهگاه خود می سازد (یعنی منبع جانور تولید شده از چرک می شود).<sup>۱</sup>

از آنجا که پیامبران به اندازه فهم مردم با آنان سخن گفته اند<sup>۲</sup>. به این دلیل در این حدیث کنایه به کار رفته است. یعنی در این حدیث ابلیس همان ابلیس معروف که باعث خروج آدمی از بهشت گردید و همان که انسان را وسوسه می کند تا به گناه بیفتد نیست، بلکه ابلیس در اینجا کنایه از میکروب است.

۳-۱۲-۳ رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرمایند: «قَصَّوْا أَظْفَارَكُمْ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مَابَيْنَ اللَّحْمِ وَالتُّفْرِ». ناخنهای خود را کوتاه سازید زیرا شیطان میان گوشت و ناخن روانست<sup>۳</sup>. در اینجا هم مانند حدیث گذشته، شیطان کنایه از میکروب است.

---

۱- صدوق، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ترجمه ی علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۱۶۰؛ کریمی، رضا، طب المعصومین، ص ۴۵.

۲- قال رسول الله (ص): انا معاشر الانبياء أمرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۲۳).

۳- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، ص ۴۶۰.

۳-۱۲-۴ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): «إِذَا قُمْتَ بِاللَّيْلِ فَاسْتَكْ فَإِنَّ الْمَلَكَ يَأْتِيكَ فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى

فِيكَ - فَلَيْسَ مِنْ حَرْفٍ تَتْلُوهُ وَتَنْطِقُ بِهِ إِلَّا صَعِدَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ - فَلْيَكُنْ فُوكَ طَيْبَ الرِّيحِ»<sup>۱</sup>.

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: چون شب برخاستی مسواک بزن که فرشته در برت آید و دهانش را

به دهانت گزارد و حرفی نخوانی جز که آن را به آسمان رساند و باید دهانت خوشبو باشد.

۳-۱۲-۵ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): «مَنْ أَرَادَ الْبَقَاءَ وَ لَا بَقَاءَ فَلْيُبَاكِرِ الْغَدَاءَ وَ لِيَجِدِ الْحِذَاءَ وَ لِيُخَفِّفِ

الرِّدَاءَ وَ لِيُقِلَّ غَشِيَانِ النَّسَاءِ»<sup>۲</sup>.

امیر مومنان (عليه السلام) فرمودند: هر کس جاودانگی می خواهد، و هر چند جاودانگی وجود ندارد،

پس باید که صبح زود بیدار شود، و کفش خوب بپوشد و ردای سبک بگیرد، و باید که نزدیکی با زنان را

کم کند.

مرحوم شبّر این حدیث را شرح می دهد و در ضمن آن می گوید: «حِذَاءٌ به معنی کفش است، و گفته شده

است که در اینجا کنایه از همسر است»<sup>۳</sup>. علامه مجلسی هم درباره ی این حدیث می گوید: «گفته اند: کفش

در اینجا کنایه از همسر است و رداء روپوش است، در نهایت گفته: در حدیث علی (عليه السلام) است که هر

که بقاء خواهد با آنکه بقائی نباشد باید رداء سبک سازد، گفته شد: سبکی رداء چیست فرمود: وام کم، وام را

رداء نامیده چون گویند وام تو بر ذمه من و بر گردن من و آن جای رداء است که جامه ایست یا بردی که

روی جامه ها بدوش اندازند»<sup>۴</sup>. پس حضرت علی (عليه السلام) زن خوب و مقروض نبودن را یکی از عوامل

طول عمر به حساب آورده است نه کفش خوب و ردای سبک.

۱- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۷؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۲۶.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۴۱؛ شبّر، عبدالله، طب الائمه، ص ۱۳۷.

۳- والحذاء بالكسر: النعل، و قيل هنا کنایه عن الزوجه (شبّر، عبدالله، طب الائمه، ص ۱۳۷).

۴- الحذاء بالكسر النعل و قيل هنا کنایه عن الزوجه و الرداء بالكسر ما يلبس فوق الثياب و قال في النهاية في حدیث علی (ع) من أراد البقاء و لا بقاء فليخفف الرداء قيل و ما خفه الرداء قال قله اللدين سمی رداء لقولهم دينك في ذمتي و عنقي و لازم في رقبتي

### ۳-۱۳ توجه به مفهوم کلمه

هر واژه ای معنی لغوی آن مد نظر نیست زیرا گاه کلمه ای یا اصطلاحی به عنوان نام دارویی در حدیث ذکر می شود که به خاطر تناسبی که آن واژه مثلاً با حالتی خاص داشته ؛ به آن عنوان نامیده شده است و این نامگذاری به سبب ملازمه ای است که میان آن دو برقرار است پس باید توجه داشت که معنی لغوی آن واژه مد نظر نیست . جهت روشن تر شدن مسأله به مثال زیر توجه کنید.

۳-۱۳-۱ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ): «إِنَّ خَيْرَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ اللَّدُّودُ وَ السُّعُوطُ وَ الْحِجَامَةُ وَ

الْمَشْيُ»<sup>۱</sup>.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: همانا بهترین چیزی که شما می توانید خود را بوسیلهی آن درمان کنید لدود<sup>۲</sup>، انفیه، حجامت و راه رفتن است .

شاهد ما در این حدیث کلمه «مشی» است که معنای ظاهری آن راه رفتن است . مثلاً در لغت نامه دهخدا این کلمه به معانی: رفتن، رفتن به نرمی، گذشتن بر روی پاهای خود و رفتن ، حرکت دادن پای ها و نقل آنها از مکانی به مکان دیگر ، معنا شده است<sup>۳</sup>.

در کتاب «فرهنگ بزرگ سخن» هم این واژه به معنی راه رفتن آمده است<sup>۴</sup>.

---

و هو موضع الرداء و هو الثوب أو البرد الذى يضعه الإنسان على عاتقيه بين كتفيه و فوق ثيابه (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۴۱).

۱- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الطب النبوی، ص ۲۵۰.

۲- داروئی که با دارو دان در گوشه دهان ریزند (جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه‌ی حبیب طیبیان، ذیل واژه‌ی «لدود»).

۳- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ذیل واژه ی «مشی»، البتّه دهخدا در معنی این واژه به «دارویی» مسهل هم اشاره کرده است اما نه به عنوان معنی اصلی کلمه (دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ذیل واژه ی «مشی»).

۴- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ذیل واژه ی «مشی».

در حالیکه واژه «مشی» در این حدیث به معنای راه رفتن نیست. ابن اثیر در معنی این کلمه می‌نویسد: «مشی دارویی مسهل است زیرا خوردن این دارو موجب راه رفتن بیمار و تردد او بین بستر بیماری و دستشویی می‌شود»<sup>۱</sup> از این رو این دارو، مشی نامیده شده است.

### ۳-۱۴ توجه به مقطع زمانی صدور روایت

توجه به مقطع زمانی صدور روایت، آن هم در خصوص روایات طبّی از اهمیت فراوانی برخوردار است. زیرا روایات در زمانی در حدود ۲۵۰ سال صادر شده اند و از آن زمان تا کنون قریب ۱۲۰۰ سال می‌گذرد و در این مدت اوضاع و احوال بسیار متفاوت از گذشته شده است و این گذشت زمان به علل گوناگون بخشی از احادیث طبّی را ناکارآمد ساخته است. و می‌طلبد که به این مقوله توجه بیشتری مبذول داریم. جهت بسط بیشتر موضوع به چند مثال می‌پردازیم.

۳-۱۴-۱ عَنْهُ [ امام صادق علیه السلام ]: «إِيَّاكَ وَالتَّمَشُّطَ فِي الْحَمَّامِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْوَبَاءَ فِي الشَّعْرِ»<sup>۲</sup>.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: از شانه کردن در حمام بپرهیز؛ چرا که وبای مو می‌آورد.

در توضیح این حدیث گفته شده است: ممکن است این اثر، مربوط به حمام‌های آن دوران باشد<sup>۳</sup>.

این توضیح برای حدیث مورد بحث، صحیح به نظر می‌رسد چرا که در این زمان هیچ مشکلی برای شانه

کردن در حمام، وجود ندارد و اگر مشکلی وجود داشته مربوط به حمام‌های آن زمان بوده که ممکن است

---

۱- خیر ما تداویتهم به المشی یقال شربت مشیا و مشوا و هو الدواء المسهل لأنه يحمل شاربہ علی المشی و التردد إلى الخلاء (ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه، ذیل واژه ی «مشی»).

۲- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۷۶؛ محمدی ری شهری، محمد، دانش نامه احادیث پزشکی، ترجمه‌ی حسین صابری، ج ۱، ص ۵۳۲.

۳- محمدی ری شهری، محمد، دانش نامه احادیث پزشکی، ترجمه‌ی حسین صابری، ج ۱، ص ۵۸۹.

از نظر بهداشتی وضعیتی قابل قبولی نداشته اند. هم چنین است مسواک کردن در حمام که از آن نهی شده است.<sup>۱</sup>

۲-۱۴-۳ قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَام) لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: «اسْتَأْصِلْ شَعْرَكَ يَقِلُّ دَرْتُهُ وَ دَوَابُّهُ وَ وَسَخُهُ وَ تَغْلُظُ رَقَبَتُكَ وَ يَجْلُو بَصْرَكَ وَ يَسْتَرِيحُ بَدَنُكَ».

امام صادق (علیه السلام) به یکی از اصحاب خود فرمود: موی خود را از ته تراش تا چرکین نشود و شپش و غیره در آن نیفتد و چرک هائی که لازمه مو گذاشتن است زائل شود و گردنت سطر و فربه گردد و چشمت روشن شود و بدنت راحت یابد.<sup>۲</sup>

به نظر می رسد که در این حدیث هم مانند روایت گذشته، بحث زمان صدور روایت مطرح باشد چرا که اکنون دلیلی برای عمل کردن به مضمون این حدیث، آنگونه که در زمان صدور این روایت لازم بوده است وجود ندارد.

۳-۱۴-۳ عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ سَمِعْتُ سَعْدًا - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ « مَنْ تَصَبَّحَ سَبْعَ تَمَرَاتٍ عَجْوَةً ، لَمْ يَضُرَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ سَمٌّ وَلَا سِحْرٌ ».<sup>۳</sup>

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر کس صبح، هفت خرماى عجوه<sup>۴</sup> بخورد؛ آن روز هیچ سم و یا سحر و جادویی به او ضرر نمی رساند.

---

۱- امام صادق (ع) می فرماید: إِيَّاكَ وَ السَّوَاكَ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يورث الوباء في الأسنان (مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۷۶).

۲- صدوق، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ترجمه ی علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۱۲۹؛ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۱۴؛ شبر، عبدالله، طب الائمه، ص ۳۴۹؛ قاضی زاهدی، احمد، دستورات طب و بهداشت از نظر اسلام، ص ۱۶۸.

۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ج ۵، ص ۲۱۷۷؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح، ج ۶-۵، ص ۱۲۳.

۴- نوعی از خرماى مدینه است، بزرگ تر از خرماىی به نام صیحانی و رنگ آن، سرخ تیره مایل به سیاه و از کاشته های پیامبر (ص) است (ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه، ذیل واژه ی «عجوه»).

عسقلانی در توضیح این حدیث چنین آورده است: «اینکه خرمای عجوه در برابر سم و جادو مفید است به برکت دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای خرمای مدینه است نه بخاطر خاصیت خرما. ابن التین گفته است: احتمال دارد نخل خاصی در مدینه باشد که الآن شناخته شده نیست. و یکی از شارحان «مصابیح» مانند ابن سخن را گفته و افزوده: و آن به دلیل خاصیتی است که در آن است و گفته: و ممکن است که این (خاصیت خرمای عجوه) مختص به زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد»<sup>۱</sup>.

۳-۱۴-۴ عَنْ أَبِي عُذْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نَهَى الرَّجَالَ وَالنِّسَاءَ عَنْ دُخُولِ الْحَمَّامَاتِ ثُمَّ رَخَّصَ لِلرِّجَالِ أَنْ يَدْخُلُوا وَعَلَيْهِمُ الْأَرْزُ وَكَمْ يُرَخَّصُ لِلنِّسَاءِ.<sup>۲</sup>

از عایشه روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نهی کرد مردان و زنان را از داخل شدن به حمام ها، سپس به مردان اجازه داد که داخل شوند در حالیکه دستار داشته باشند و به زنان اجازه نداد.

در این حدیث هم مانند احادیث گذشته بحث زمان صدور روایت مطرح است. زیرا نهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به دلیل خاصی است که به وضعیت حمام های آن دوران از نظر بهداشت و پاکیزگی و یا سرباز بودن حمام های آن زمان و یا مسائلی از این دست برمی گردد و آلا توجیهی غیر از این برای ممانعت رسول خدا از ورود مردم به حمام وجود ندارد.

---

۱- قال الخطابی: «كون العجوه تنفع من السمّ و السّحر أنّما هو ببركة دعوه النبي (ص) لتمر المدینه لا لخاصیه فی التمر. و قال ابن التّین: یحتمل ان یكون المراد نخلا خاصا بالمدینه لا یعرف الآن. و قال بعض شراح «المصابیح» نحوه و انه ذلك لخاصیه فیهِ، قال: و یحتمل ان یكون ذلك خاصا بزمانه (ص)» (عسقلانی، احمد بن حجر، فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۹۴).

۲- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۰۸.



### ۳-۱۵ توجه به مواد تشکیل دهنده ی دارو یا خوراک

باید توجه داشت که در احادیث طبّی گاه از مواد و خوراکی هایی جهت درمان نام برده شده است که به علت فاصله ی زمانی بسیار از دوران ائمه (علیهم السّلام) تاکنون یا به علت تغییرات طبیعی خاص آن ها تغییر یافته اند مثل برنج و گندم که به عنوان مثال حتی حائز خواص بیست سال پیش نیز نیستند و یا به علت تغییرات غیر طبیعی مثل خوراندن شکر به زنبور عسل و تنبل بار آوردن آن که منجر به کاهش خاصیت این محصول داروئی شده است یا مثلاً ماهی ، که هر جا در روایت از خواص آن نام برده شده منظور ماهی رودخانه ای در آن زمان بوده و مخصوصاً شامل ماهی پرورشی امروزی نیست از محصولات دیگر می توان مرغ ، شیر، گیاهان داروئی پرورشی و... را نام برد.

۳-۱۵-۱ در قرآن کریم از عسل به عنوان شفاء نام برده شده است<sup>۱</sup>. در روایات فراوانی هم بر این موضوع تأکید شده است. در رساله ی ذهبیه ی امام رضا (علیه السّلام) آمده است: «هر کس می خواهد در فصل زمستان از بیماری زکام در امان بماند؛ هر روز یک قاشق عسل بخورد. خلیفه [مأمون عباسی] باید بداند که هر کدام از عسل های صالح و فاسد علاماتی دارند. آن دسته از عسل ها که وقتی جلو دماغ می گیری بوی تندش شما را به عطسه و می دارد یا عسلی که چشیدنش آدم را به سکر و سستی می اندازد و آن عسل هایی که زبان آدم را می سوزاند؛ عسل های خوبی نیستند. این عسل ها قاتل جان آدمی می باشند»<sup>۲</sup>.

همانطور که قبلاً هم گفتیم آن عسلی که قرآن از آن به عنوان شفاء دهنده نام می برد عسل طبیعی و اعلا بوده است که ممکن است از نظر کیفیت با عسل های موجود فرسنگ ها فاصله داشته باشد ، اگر چنین نیست

---

۱- «یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فيه شفاء للنّاس انّ فی ذلك لایه لقوم یتفکرون» آنگاه از درون آنها (زنبور عسل) شربت و شیرینی به رنگ های مختلف بیرون آید که در آن شفاء مردمان است در این کار نیز آیت قدرت خدا برای متفکران پیدا است (سوره ی نحل ، آیه ی ۶۹).

۲- عسکری ، مرتضی ، طب الرّضا (ع) و طب الصّادق (ع)، ترجمه ی کاظمی خلخالی ، ص ۱۱۳ .

پس چرا اکثر عسل های امروزی چنین خاصیتی ندارند بلکه ممکن است به فرمایش امام رضا (علیه السلام)،

قاتل جان آدمی باشد. حکیم ابو علی سینا هم در خصوص عسل خوب افاداتی دارد که شنیدنی است<sup>۱</sup>.

۳-۱۵-۲ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَزْدِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَيْثَمَةَ عَلَى أَبِي عَبْدِ

اللَّهِ (عليه السلام) وَ مَعَهَا ابْنُهَا أَظُنُّ اسْمَهُ مُحَمَّدًا فَقَالَ لَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَا لِي أَرَى جِسْمَ ابْنِكَ نَحِيفًا  
قَالَتْ هُوَ عَلِيلٌ فَقَالَ لَهَا اسْقِيهِ السُّوَيْقَ فَإِنَّهُ يُبَيِّتُ اللَّحْمَ وَيَشُدُّ الْعَظْمَ<sup>۲</sup>.

محمد بن عیسی از بکر بن محمد ازدی روایت کرده که گفت: عیثمه بر امام صادق (علیه السلام) داخل

شد در حالی که پسرش همراهش بود - و فکر می کنم اسمش محمد است - پس امام صادق (علیه السلام) به

او فرمود مرا چه شده است که جسم پسر تو را نحیف و لاغر می بینم؟ راوی گفت: عیثمه گفت: او بیمار

است. امام (علیه السلام) به او فرمود: «به او قاووت بخوران، زیرا آن گوشت می رویاند و استخوان را محکم

می کند».

هر چند این حدیث یک نسخه ی خصوصی برای آن پسرک بنام محمد است که ممکن است قابل تعمیم

برای دیگران نباشد هر چند اوصافی شبیه به او داشته باشند، گذشته از این، مواد تشکیل دهنده ی قاووت از

---

۱- عسل: عسل بسیار خوب آن است که کاملاً شیرین مزه، خوشبوی و بویش مایل به تند مزه، رنگش به سرخی بزند، پرمایه باشد نه رقیق، چنان به هم متصل باشد که در حال ریزش از هم نگسلد.

خاصیت: زداينده است، دهانه رگها را باز می کند، رطوبت ها را از بين می برد رطوبت ها را از ژرفای بدن بیرون می کشد. مانع تباهی و گندیدگی گوشت باشد. به تن اندايند شپش و رشك را از بين می برد با کوشنه مخلوط باشد و بر پوست مالند لکه های سیاه چهره را حتّی اگر کهنه باشند از بين می برد. عسل و نمک با هم لکه های بادنجانی رنگ ناشی از ضربت خوردن را می زدايد. قرحه های ژرف را پاک می کند. عسل را آنقدر بر آتش نهند تا غلیظ شود. زخم های تازه را بهم آرد. عسل و شبت را بر پوست مالند(قوبا) را شفا دهد. نمک اندرانی را با عسل مخلوط کنند و نیمه گرم در گوش چکانند چرک را از گوش می زدايد و زخم های چرکی داخل گوش را می خشکاند و حس شنوایی را نیرو دهد. عسل تم چشم را از بين می برد. غرغره کردن با عسل و عسل به کام اندودن علاج خناق و لوزتین است. عسل اشتها بر انگیزد و توانبخش معده است و عسل را با آب بپزند در ریزش بول تاثیرش بیشتر باشد. عسل را با روغن آمیزند و بر آتش نهند تا گرم شود و به گرمی بخورند. پادزهر افیون خوردگی و نیش حشرات موذی است. لیسیدن عسل پادزهر سگ ها و قارچ سمّی است. کسی که سم خورده عسل بخورد قی می کند و اثر سم خنثی شود (سینا، ابو علی، قانون، ترجمه ی عبد الرحمن شرفکندي، ج ۲، ص ۲۶۹).

۲- حمیری، عبدالله، قرب الاسناد، ص ۱۴.

نظر کیفیت با گذشته تفاوت فراوان دارد و خود این تفاوت کیفیت از نظر تأثیر داروئی اثری متفاوت خواهد گذاشت، پس کیفیت مواد تشکیل دهنده‌ی یک ماده‌ی غذایی و داروئی قابل تأمل است.

حدیث دیگری نزدیک به این مضمون باز هم از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است<sup>۱</sup> که توضیحاتی که درباره این حدیث گفتیم درباره آن هم صدق می‌کند. به نظر می‌رسد بسیاری از احادیث از جمله حدیث خواص سنگ سرمه نیز از این قبیل باشد.

### ۳-۱۶ توجه به موافقت با تقیه

تقیه به معنی کتمان حق و مخفی داشتن عقیده به منظور مصلحتی است در حقیقت به منزله‌ی یک راه و روش در برخورد با باطل است از آنجا که شرایط و اوضاع دوران ائمه (علیه السلام) و لزوم حفظ جان شیعیان باعث شد تا در مواقع ضروری این شیوه را در پیش گیرند. بنابراین در منابع حدیثی شیعه، احادیثی وجود دارد که نشانگر صدور حدیث در شرایط تقیه از معصومین (علیهم السلام) است.

حدیث صادر شده در شرایط تقیه، مراد اصلی متکلم نیست بلکه تنها برای حفظ دین یا جان ابراز شده است و معصوم (علیه السلام) از روی مصلحتی موافقت ظاهری نشان داده است و از طریق قرینه‌های گوناگون می‌توان فهمید که سخن بیان شده مقصود اصلی معصوم (علیه السلام) نبوده است.

۳-۱۶-۱ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «خَمْسُ خِصَالٍ يُورِثُ الْبَرَصَ: النَّوْرَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ الْيَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ ، وَ التَّوَضُّي وَ الْأَغْتِسَالُ بِالْمَاءِ الَّذِي تَسَخَّنَهُ الشَّمْسُ ، وَ الْأَكْلُ عَلَى الْجَنَابَةِ وَ غَشْيَانُ الْمَرْأَةِ فِي حَيْضِهَا ، وَ الْأَكْلُ عَلَى الشَّعْبِ»<sup>۲</sup>.

- ۱- امام صادق (ع) فرموده اند: خوردن قاووت (سویق) خشک، ناشتا حرارت بدن را گرفته و کیسه صفرا را ساکن می‌کند ولی اگر تر باشد چنین خاصیت ندارد (نیشابوری، حسین و عبدالله بن بسطام، طب الائمه، ترجمه‌ی انتشارات چاف، ص ۱۳).
- ۲- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۹۹؛ مجلسی، محمدباقر، حلیه المتقین، ص ۱۲۱.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: پنج چیز باعث پیسی است ، نوره کشیدن در روز جمعه و چهار شنبه ، وضو و غسل با آبی که در آفتاب گرم شده باشد و در حال جنابت چیزی خوردن و زن را در حال حیض جماع کردن و در حال سیری چیزی خوردن .

شیخ حر عاملی در خصوص این حدیث می نویسد: در احادیث جمعه احادیثی می آید که دلالت می کند بر عدم کراهت نوره کشیدن روز جمعه و همانا احادیثی که متضمن کراهت است محمول بر نسخ و یا تقیه است<sup>۱</sup>.

۲-۱۶-۳ از حضرت امام رضا (علیه السلام) منقول است که هر کس در روز جمعه نوره بکشد و پیس شود ملامت نکند مگر خود را<sup>۲</sup>.

مرحوم مجلسی در شرح این حدیث و حدیث پیشین می گوید: «دور نیست که دو حدیث محمول بر تقیه باشد یا آنکه یکی از طریق اهل سنت است زیرا که حدیث گذشت که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز جمعه دارو می کشیدند و در حدیث معتبر دیگر منقول است که به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردند که مردم می گویند که نوره کشیدن در روز جمعه مکروه است . حضرت فرمود: «چنین نیست که تو گمان کرده ای ، چه چیزی پاک کننده تر از نوره کشیدن در روز جمعه»<sup>۳</sup>.

---

۱- أقول و يأتي ما يدل على ذلك و على عدم كراهه النوره يوم الجمعة في أحاديث الجمعة و أن ما تضمن الكراهه محمول إما على النسخ أو التقية (حر عاملی ، محمد بن حسن ، وسائل الشیعه ، ج ۱ ، ص ۳۹۹).

۲- مجلسی ، محمدباقر ، حلیه المتقین ، ص ۱۲۱ .

۳- همان .

## ۱۷-۳ توجه به نتیجه بهداشت و پاکیزگی

بسیاری از روایات طبّی ناظر به نتیجه‌ی حاصل از رعایت بهداشت و پاکیزگی در طول زندگانی است و چون مخاطب آن، مردم آن زمان هستند؛ به خاطر تشویق مردم به نظافت و پاکیزگی نتیجه‌ی حاصله از رعایت نکات بهداشتی به صورت مستقیم ذکر شده است. برای توضیح بیشتر موضوع، چند مثال می‌آوریم.

۱۷-۳-۱ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَالْأَخْذُ مِنَ الشَّارِبِ وَغَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخِطْمِيِّ يَنْفِي الْفَقْرَ وَيَزِيدُ فِي الرِّزْقِ»<sup>۱</sup>.

امام صادق (عليه السلام) می‌فرماید: چیدن ناخن و گرفتن شارب و شستن سر با خطمی فقر را می‌برد و بر رزق و روزی می‌افزاید.

ائمه‌ی بزرگوار در تعالیم عالی خود مردم را از فقر و کوتاهی عمر ترسانیده‌اند.

به عنوان مثال شستن دست‌ها قبل و بعد از غذا از اموری است که در روایات تأکید فراوانی بر آن شده است به نحوی که در برخی کتب حدیثی، بابی تحت عنوان: «استحباب غسل الیدین قبل الطعام و بعده»<sup>۲</sup> گنجانده شده است.

طب امروز ثابت کرده است که اگر دست‌ها قبل از خوردن غذا شسته نشود و پاک نباشد بعید نیست که میکروب‌های زیان‌آور با لقمه وارد دهان و معده شده و از آنجا به کبد، خون و قلب راه یابند این میکروب‌ها یا برای آن شخص مرگ نا‌بهنگام می‌آورد یا او را دچار مرضی می‌سازد که هر چه دارد برای درمان خود خرج کند و در نتیجه به فقر و پریشانی دچار شود. حدیث مورد بحث نیز از این قبیل موارد است که رعایت نکردن موارد بهداشتی، نهایتاً منجر به فقر و پریشانی می‌شود.

۱- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشّیعه، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲- به عنوان مثال، ر.ک: حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشّیعه، ج ۱۶، ص ۴۷۰.

۳-۱۷-۲ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (عليه السلام): «غَسَلُ الرَّأْسِ بِالسُّدْرِ يَجْلِبُ الرُّزْقَ جَلْبًا»<sup>۱</sup>.

امام هفتم (عليه السلام) فرمود: شستن سر با سدر بخوبی روزی آورد.

۳-۱۷-۳ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «غَسَلُ الْإِنَاءِ وَطَهَارَةُ الْفَنَاءِ يُورِثَانِ الْغِنَى».

شستن ظرفها و پاکیزگی حیاط مایه غناست<sup>۲</sup>.

در توضیح این حدیث و روایت قبل از آن باید گفت که شستن ظرف یا سر، به صورت مستقیم ارتباطی با

غنا و بی نیازی ندارد بلکه از همان راهی است که در حدیث اول توضیح دادیم یعنی نتیجه بهداشت،

بی نیازی است.

### ۳-۱۸ حمل الفاظ ظاهر در وجوب بر استحباب

در برخی روایات طبّی، گاه الفاظی مشاهده می شود که ظاهر در امر و وجوب است اما در واقع بر

استحباب آن مطلب دلالت دارد.

۳-۱۸-۱ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم): «يَا عَلِيُّ ابْدَأْ بِالْمِلْحِ وَ اخْتِمْ بِهِ فَإِنَّ الْمِلْحَ شِفَاءٌ مِنْ

سَبْعِينَ دَاءً أَذْلُهَا الْجُنُونُ وَالْجَذَامُ وَالْبَرَصُ»<sup>۳</sup>.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای علی غذایت را با نمک آغاز کن و با آن پایان ده،

براستی نمک شفاء از هفتاد درد است که پایین ترین آنها جنون، جذام و برص است.

همانطور که ملاحظه می کنید در ابتدای این حدیث لفظ «ابداء» آمده است که کلمه ای امری می باشد.

مرحوم غفّاری می فرماید: این امر ارشادی است و جهت سلامتی ذکر شده است<sup>۴</sup>.

۱- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۸۵؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۸۷

۲- پاینده، ابولقاسم، نهج الفصاحه، ص ۵۸۴.

۳- حرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۱۲.

۴- همان.

### ۱۹-۳ حمل نهی بر کراهت

همانگونه که گاهی فعل امر با آمدن قرینه ای دلالت ظاهری بر معنی مستحب دارد، فعل نهی نیز در برخی موارد به دلیل وجود قرینه ، دلالت بر کراهت دارد اکنون نمونه ای از آن را در موضوع روایات طبّی می آوریم.

۱۹-۳-۱ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «لَا يَشْرَبُ الرَّجُلُ وَهُوَ قَائِمٌ» فَأَلْوَجُهُ فِي هَذَا الْخَبَرِ ضَرْبٌ مِنَ الْكِرَاهِيَةِ دُونَ الْحَظَرِ يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ مَا رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: «الشَّرْبُ قَائِمًا أَقْوَى لَكَ وَ أَصَحُّ»<sup>۱</sup>.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «انسان نباید آب بنوشد درحالیکه ایستاده است». (شیخ طوسی در این باره نوشته است) پس در این خبر نوعی از کراهت بدون نهی و باز داشتن وجود دارد، که بر آن دلالت می کند آن حدیثی که حسین بن سعید از فضاله بن ایوب از اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که ایشان فرمودند: «ایستاده آب آشامیدن برای توفی تر و بهتر است».

### ۲۰-۳ خلط معنای فارسی و عربی

پس از مسلمان شدن ایرانیان و در آمیختن دو فرهنگ عربی و فارسی با یکدیگر بسیاری از لغات یک زبان به زبان دیگر راه یافت که گاه شباهت برخی کلمات عربی به کلمات فارسی، موجب این تصور می شود که منظور آن کلمه عربی، همان مفهوم کلمه ی فارسی است .

۱- طوسی، محمد بن حسن، استبصار، ج ۴، ص ۹۲.

۳-۲۰-۱ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «ابْدِئُوا بِالْمِلْحِ فِي أَوَّلِ طَعَامِكُمْ فَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ لَأَخْتَارُوهُ عَلَى الدَّرِّيَاقِ الْمَجْرَبِ»<sup>۱</sup>.

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: غذا را با نمک شروع کنید. اگر مردم از منافع نمک خبر داشتند آن را بر تریاک ترجیح می دادند.

در این حدیث واژه ی دریا ق به معنی پادزهر است اما یک فارس زبان به محض شنیدن این واژه ممکن است کلمه «تریاک» که یک ماده ی مخدر است؛ به ذهنش خطور کند. البته ناگفته نماند که این شباهت از آنجا ناشی شده است که در واقع «تریاک» نوعی پادزهر است و از این رو این خلط معنایی به وجود آمده است.

### ۳-۲۱ خلط معنای لغوی و اصطلاحی

«معنای اصطلاحی، یک حالت وقوع یافته از تحوّل معنایی واژه است که فقط نزد گروه خاصی و نه همه عرف و اجتماع صورت پذیرفته است. یعنی گروهی از مردم یا دانشمندان علمی خاص معنای عرفی واژه ای را تغییر داده و آن را برای معنای منظور خود به کار می گیرند. این معنای جدید گاه تفاوت چشم گیری با معنای اصلی و عرفی دارد و گاه با آن ارتباط هایی وثیق و مناسب دارد. انس آشنایان با اصطلاح و کاربرد مکرر آن موجب می شود تا آنان به هنگام شنیدن و خواندن واژه ی اصطلاح شده به معنای اصطلاحی واژه ره ببرند و از بخاطر آوردن معنای اصلی و لغوی باز مانند و در نتیجه احادیثی را که آن واژه در آنها به معنای لغوی خود و نه معنای اصطلاحی بکار رفته است، به گونه ای نادرست بفهمند»<sup>۲</sup>.

۱- شبّر ، عبدالله ، طب الائمه ، ص ۱۴۹.

۲- مسعودی ، عبد الهادی ، روش فهم حدیث ، ص ۲۲۲.



برای نمونه به مثال زیر که در زمینه ی روایات طبّی است توجه کنید که معنایی که در نگاه اول به ذهن متبادر می شود معنایی اصطلاحی است نه لغوی و اصلی.

۳-۲۱-۱ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ بَعْدَهُ يَنْفِي

اللِّمَمَ وَ يُصَحِّحُ الْبَصَرَ. وضو پیش از غذا فقر را ببرد و بعد از غذا وسواس را زایل کند و چشم را نیرو دهد<sup>۱</sup>.

همچنین در حدیث دیگری می فرمایند: «وَقَالَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ): «الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ بَعْدَهُ يَنْفِي الْهَمَّ وَ يُصَحِّحُ الْبَصَرَ».

و نیز فرمود: شستن دست پیش از غذا فقر را می برد و بعد از غذا اندوه را بر طرف می کند، و چشم را سالم می دارد<sup>۲</sup>.

۳-۲۱-۲ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا قَالَ: ذَكَرَ لِلرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) الْوُضُوءَ قَبْلَ الطَّعَامِ ، فَقَالَ: ذَلِكَ شَيْءٌ أَحَدَثْتَهُ الْمُلُوكُ.

ابراهیم بن ابی محمود گوید در محضر حضرت رضا (علیه السلام) از شستن دست قبل از خوردن طعام گفتگو شد. فرمود این عمل را پادشاهان ابداع کرده اند<sup>۳</sup>.

این حدیث شاهد خوبی است بر این که معنای درست وضو، شستن دست است زیرا امام می فرماید این عمل را پادشاهان ابداع کرده اند و پر واضح است که پادشاهان وضو را ابداع نکرده اند.

در احادیثی که ذکر کردیم وضو در معنای لغوی و اصلی خود که همان نظافت است به کار رفته است نه به معنای اصطلاحی آن.

۱- پاینده ، ابوالقاسم ، نهج الفصاحه ، ص ۷۹۷.

۲- طبرسی ، فضل بن حسن ، مکارم الاخلاق ، ترجمه ی ابراهیم میرباقری ، ج ۱ ، ص ۲۶۳.

۳- عطاردی ، عزیز الله ، اخبار و آثار حضرت امام رضا (ع)، ص ۴۸۶.

## ۲۲-۳ صدور حدیث جهت افرادی خاص

شمار قابل توجهی از روایات طبّی برای عموم مردم قابل استفاده نیست بلکه مربوط به شخصی خاص می باشد که حدیث درباره ی وی صادر شده است و آن حدیث با توجه به خصوصیات شخصیتی و جسمی وی از معصوم (علیه السّلام) نقل شده است که به خاطر پوشیده ماندن ویژگی های آن شخص بر ما، نمی توانیم دیگران را بر او قیاس نموده و حدیث معصوم را برای آنان بکار ببریم.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) می فرمایند: «شاید چیزهایی برای تو مناسب است که برای غیر تو

نامناسب است»<sup>۱</sup>. اکنون برای روشن تر شدن موضوع چند مثال می آوریم:

۱-۲۲-۳ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ لَمَّا حَسَرَ الْمَاءُ عَنْ عِظَامِ الْمَوْتَى فَرَأَى ذَلِكَ نُوحٌ (عليه السلام)

جَزَعَ جَزَعًا شَدِيدًا وَاعْتَمَّ لِذَلِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ كُلِّ الْعِنَبِ الْأَسْوَدَ لِيَذْهَبَ عُمُكُ<sup>۲</sup>.

امام صادق (علیه السّلام) می فرمایند: هنگامی که آب فرو نشست و استخوان های مردگان پدیدار شد نوح،

این را دید و بدین سبب، بسیار آشفته و اندوهگین شد. سپس خداوند به او وحی کرد: انگور سیاه بخور تا اندوهت از میان برود.

این مثال شاهدی است بر عدم عمومیت آن، زیرا سفارش به خوردن انگور سیاه در این حدیث و راه های

دیگری که برای درمان افسردگی مانند شستن لباس و سر<sup>۳</sup>، در احادیث دیگر پیشنهاد شده است می تواند

قرینه ای بر تعدد راه ها متناسب با وضعیّت بیماران مختلف باشد.

۱- و لعلک ترفق بأشياء تخرق بها غيرك (پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، ص ۵۶۰).

۲- محمّدی ری شهری، محمّد، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۳۸۹.

۳- غسل الثياب يذهب بالهم والحزن. من وجد هما فلا يدري ما هو فليغسل رأسه (محمّدی ری شهری، محمّد، میزان الحکمه ج ۲، ص ۳۹۸، باب ما يطرد الحزن به ترتيب احاديث ۳۸۰۳ و ۳۸۰۴).

۲-۲۲-۳ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْحَيَّاطِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (عليه السلام) أَنِّي أَجِدُ بَرْدًا شَدِيدًا فِي رَأْسِي حَتَّى إِذَا هَبَّتْ عَلَيْهِ الرِّيحُ كِدْتُ أَنْ يُغْشَى عَلَيَّ فَكَتَبَ إِلَيَّ عَلَيْكَ بِسُعُوطِ الْعَنْبَرِ وَ الزَّبْتِ بَعْدَ الطَّعَامِ تُعَافَى مِنْهُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى<sup>۱</sup>.

بسندي از علي بن يقطين كه به امام هشتم نوشتم در سرم سرماي سختي يابم كه چون باد بدان خورد نزديك است بيهوش شوم، در پاسخم نگاهت: پس از خوراك، سعوط عنبر و زنبق بكار بر تا خوب شوي ، ان شاء الله.

این حدیث هم مانند روایت پیشین عمومی نیست و برای همه ی کسانی که مشکلی همچون علی بن يقطين دارند کارگر نمی افتد زیرا از احوال جسمی آن روز علی بن يقطين اطلاعاتی در دست نداریم تا بفهمیم که به چه علت امام (عليه السلام) چنین تجویزی فرموده اند و در نهایت بگوییم که کسانی که احوالاتی چون علی بن يقطين دارند از این روش درمانی استفاده کنند بلکه نهایت اطلاعاتی که در کتب رجالی آمده است در خصوص صداقت ، مذهب و عدالت افراد است و غیر از این موارد اطلاعاتی که در مورد خصوصیات جسمی و روحی اشخاص باشد آن هم به گونه ای دقیق که باعث تجویز فلان دارو از سوی امام رضا (عليه السلام) شده باشد در دست نیست . بنابر این باید گفت که این دارو مخصوص به علی بن يقطين با آن احوالی که در آن زمان داشته است می باشد نه دیگران .

۳-۲۲-۳ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و سلم) فَقَالَ إِنَّ أَخِي اسْتَطَلَقَ بَطْنَهُ فَقَالَ (صلى الله عليه و سلم) اسْقِهِ عَسَلًا<sup>۲</sup>.

از ابو سعید خدری روایت شده كه گفت: مردی نزد پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) آمد و گفت: همانا برادرم شكمش روان است (اسهال است) پس رسول اکرم فرمود: به او عسل بنوشان.

۱- مجلسی ، محمدباقر ، بحار الانوار ، ج ۵۹ ، ص ۱۴۳ ؛ محمدی ری شهری ، محمد ، دانش نامه احادیث پزشکی ، ترجمه ی حسین صابری ، ج ۱ ، ص ۲۶۴.

۲- بخاری ، محمد بن اسماعیل ، صحیح ، ج ۵ ، ص ۲۱۶۱.

آیا برای تمام کسانی که همچون این شخص مبتلا به اسهال هستند غسل مفید است؟ یا اینکه غسل برای آن شخص و کسانی که دقیقاً مشکل او را دارند مفید خواهد بود؟ روشن است که تنها برای همه افرادی که اسهال هستند مفید واقع نخواهد شد بلکه فقط برای افرادی خاص کارگر می افتد.

۳-۲۲-۴ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) فَقَالَ مَا لِي أَرَاكَ مُرْتَهَةً فَقُلْتُ شَرِبْتُ دَوَاءً اسْتَمَشِي بِهِ قَالَ وَمَا هُوَ قُلْتُ السَّرْمَ قَالَ وَمَا لَكَ وَالسَّرْمَ فَإِنَّهُ حَارٌّ نَارٌ عَلَيْكَ بِالسَّنَاءِ وَالسَّنُوتِ فَإِنَّ فِيهَا دَوَاءً مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا السَّامَ!

از ام سلمه روایت شده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر من داخل شد پس فرمود: مرا چه شده که تو را بی رمق می بینم. پس گفتم دوائی نوشیده ام که باعث راه رفتن من شود. فرمود: و آن چه دوائی است؟ گفتم: سَرَم. فرمود: تو را با سَرَم چکار زیرا آن گرم و سوزاننده است. بر تو باد به سنا و زیره، زیرا در آن دو، دواء هر دردی است غیر از مرگ.

با دقت در این حدیث درمی یابیم که این روایت هم، مانند روایات گذشته عمومی نبوده بلکه مربوط به ام سلمه یا نهایتاً کسانی است که دارای خصوصیات جسمی همچون او باشند. نه اینکه سنا و سنوت برای همه، با هر خصوصیتی که داشته باشند مفید باشد.

### ۳-۲۳ عام و خاص

«عموم در اصطلاح یعنی فراگیری معنا نسبت به همه ی مصداق های واژه و به عبارت دیگر، تحقق فراگیری واژه در جایی که قابلیت این فراگیری را دارد. و خاص در اصطلاح عبارت است از دلیلی که در برابر دلیلی فراگیرتر از خود قرار می گیرد و این اعمیت مطلق است، نه من وجه، به گونه ای که معمولاً این

۱- هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۵، ص ۹۰.

دلیل از آن دلیل عام ، دلالت قوی تری دارد و موجب می شود تا از حکم آن دلیل عام دست بکشیم و بدان عمل نکنیم»<sup>۱</sup>.

۳-۲۳-۱ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): «كُلُوا الْبَازَنْجَانَ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ»<sup>۲</sup>. امام صادق (عليه السلام) می فرماید: بادنجان بخورید که شفاست از هر درد.

باز ایشان می فرماید: «الْبَازَنْجَانُ جَيِّدٌ لِلْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ وَ لَا يُضِرُّ بِالصَّفْرَاءِ»<sup>۳</sup>. بادنجان خوب است برای زهره ی سیاه و به صفرا ضرری نمی رساند .

بنابراین از حدیث عام که بادنجان را شفای هر دردی می داند دست می کشیم و حدیث اخیر را که خاص است بر حدیث عام ترجیح می دهیم و آن را مورد عمل قرار می دهیم .

۳-۲۳-۲ عَنْ الصَّادِقِ (عليه السلام) فِي مَرَقِ لَحْمِ الْبَقْرِ أَنَّهُ يَذْهَبُ بِالْبَيَاضِ<sup>۴</sup>.

از امام صادق (عليه السلام) است که آبگوشت گاو پیسی را ببرد. در این حدیث آبگوشت گاو را برای بیماری پیسی مفید دانسته است اما در روایات دیگری مخصوص های آن آمده است که به دو مورد اشاره می کنیم:

حدیث اول: رَوَى عَنْ الْكَاطِمِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ مَرَقُ لَحْمِ الْبَقْرِ مَعَ السَّوِيقِ الْجَفِّ يَذْهَبُ بِالْبَرَصِ. از امام هفتم (عليه السلام): آبگوشت گاو با قووت خشک برص را از بین می برد<sup>۵</sup>.

حدیث دوم: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ شَكَوْا إِلَى مُوسَى (عليه السلام) مَا يَلْقَوْنَ مِنَ الْبَرَصِ وَ شَكَا ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمْ مُرَّهُمْ فَلْيَأْكُلُوا لَحْمَ الْبَقْرِ بِالسُّلْقِ<sup>۱</sup>. از امام پنجم روایت شده

۱- مسعودی ، عبد الهادی ، روش فهم حدیث ، ص ۱۶۲ ، به نقل از اصطلاحات الاصول ، ص ۱۷۳ .

۲- مجلسی ، محمدباقر ، بحار الانوار ، ج ۶۳ ، ص ۲۲۳ ؛ نورانی ، مصطفی ، دائره المعارف بزرگ طب اسلامی ، ج ۱ ، ص ۳۷۹ .

۳- همان .

۴- مجلسی ، محمدباقر ، بحار الانوار ، ج ۶۳ ، ص ۷۴ .

۵- طبرسی ، فضل بن حسن ، مکارم الاخلاق ، ترجمه ی ابراهیم میرباقری ، ج ۲ ، ص ۲۵۸ .

که بنی اسرائیل از پیسی به موسی (علیه السلام) شکایت کردند و او به خدا شکوه کرد و خدا به او وحی کرد بدانها فرمان ده تا گوشت گاو و چغندر بخورند.

بنابراین در اینجا احادیث خاص مورد عمل هستند نه حدیث عام.

۳-۲۳ حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «عسل بر هر درد شفاست»<sup>۲</sup>.

این حدیث به صورت عام عسل را شفای هر درد می داند اما در احادیثی دیگر مخصص های آن آمده است و عسل را برای بیماری های: تب، بلغم، اسهال، ضعف حافظه و هرکس که آب چشمش تغییر کند، مفید می داند.<sup>۳</sup> بنابراین این مخصص ها را بر عمومیت حدیث ترجیح می دهیم و همین را می پذیریم.

در خصوص این احادیث و امثال اینها می گوئیم که گاهی الفاظ عامی آورده می شود و مراد از آنها خاص است و چنین استعمالی در هر زبانی مرسوم است. ابن قیّم جوزی در این رابطه می گوید: «چنین احادیثی مانند سخن خدای تعالی است که درباره ی بادی که بر قوم عاد مسلط گرداند، فرمودند: «هر چیزی را نابود می گرداند به امر پروردگارش» که این سخن پروردگار متعال به معنای این است که، هر چیزی که نابودی می پذیرد و در شأن باد است که آن را نابود گرداند (و آن بادی بود که خداوند به واسطه ی آن، قوم عاد از زن، مرد، کوچکشان، بزرگشان و اموالشان را نابود ساخت و البته هود و کسانی که به او ایمان آوردند؛ باقی ماندند) و نظائر آن فراوان است»<sup>۴</sup>.

در نتیجه احادیثی که دارویی یا خوراکی ای را شفای هر دردی می داند به معنای اینکه شفای تمام دردها باشد؛ نیست بلکه یعنی شفای آن دردهایی است که شفا می پذیرند و در شأن آن دارو است که آنها را شفاء دهد نه اینکه مثلاً عسل، مریض را از عمل جراحی، سرطان و بیماری هایی از این دست نجات می دهد، بلکه

۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۷۴.

۲- نورانی، مصطفی، دائرة المعارف بزرگ طب اسلامی، ج ۴، ص ۳۴۰.

۳- ر.ک: همان، ص ۳۴۱-۳۴۰.

۴- هذا كقوله تعالى في الریح الّتی سلطها علی قوم عاد «تدمّر كلّ شیء بامر ربّها» [احقاف/۲۵] ای كل شیء یقبل التدمیر، و من شان الریح ان تدمره، و نظائره كثیره (ابن قیّم جوزی، محمد ابی بكر، الطّب النبوی، ص ۱۳).

عسل آن دردهایی را درمان می کند که با آن درمان پذیر باشند مثل مواردی که در احادیثی خاص بر شمردیم .

### ۳-۲۴ عدم تناقض و اضطراب در متن حدیث

گاه در میان روایات منقول از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یا ائمه (علیهم السلام) به احادیثی بر می خوریم که در متن آن ها تناقض وجود دارد و صدر حدیث با ذیل آن در تضاد است و با هم نمی سازند . مثال زیر در این رابطه می باشد .

۳-۲۴-۱ از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است مرق گوشت گاو ، پیسی را زایل می کند و فرمود که شیر گاو دواست و روغن گاو شفاست و گوشت گاو درد است<sup>۱</sup>.

در صدر و ذیل این حدیث تناقض وجود دارد زیرا در صدر آن می گویند که گوشت گاو پیسی را زایل می کند در حالی که ذیل آن خلاف مطلب اوّل حدیث ، به درد بودن گوشت گاو اشاره دارد.

وقتی که به محتوای این روایت توجه کنیم با اندک دقتی در می یابیم که این حدیث چندان قابل اعتنا نیست . چرا که علاوه بر تناقضی که در آن است اگر قرار باشد که گوشت گاو درد باشد باید که بسیاری از مردم را به درد های گوناگون مبتلا کند در حالیکه مردم نه تنها در ایران بلکه در دیگر کشورهای جهان هم از گوشت گاو استفاده می کنند و بیمار هم نمی شوند .

البته مطلبی که ما گفتیم منافاتی با بیماری جنون گاوی ندارد زیرا این بیماری موردی بوده و استثناء است و ممکن است در گوشه ای از جهان در مقطعی از زمان ، گوشت گاو مبتلا به این بیماری ، مضر به سلامتی انسان باشد .

---

۱- مجلسی ، محمد باقر ، حلیه المتّقین ، ص ۴۷ .

## ۲۵-۳ عدم مخالفت با فقه شیعه

برخی از روایات طیبی با فقه شیعه در تضاد و مخالفت قرار دارد و نمی توان آن ها را پذیرفت . از آن

جمله :

۳-۲۵-۱ از ابی اسحاق سبعی از امام علی (علیه السلام) روایت شده است که چون امام علی (علیه السلام)

حجامت می کردند ؛ یا به حمام می رفتند ؛ غسل می کردند<sup>۱</sup>.

اگر این حدیث بدون در نظر گرفتن احادیث هم موضوع<sup>۲</sup> خود مورد توجه قرار گیرد با فقه شیعه در تضاد

است . زیرا در فقه ما موارد غسل واجب و مستحب مشخص شده است . و غسلی که بواسطه ی حجامت

انجام شود در این دو نوع غسل واجب و مستحب نیامده است<sup>۳</sup>.

۳-۲۵-۲ شاذان بن خلیل از ذریع روایت کرده است: «مردی به نزد امام صادق (علیه السلام) مشرف شد و

از بیماری خطرناک نالان شد . ایشان به او فرمودند: مقداری خاک گچ برداشته و با آب باران بخور . به اذن

خدا خوب خواهی شد . و نیز فرمودند: «هیچ چیز نافع تر از خاک گچ برای بیماری خطرناک نیست»<sup>۴</sup>.

---

۱- نیشابوری ، حسین و عبدالله بن بسطام ، طب الائمه ، ترجمه ی انتشارات چاف ، ص ۹۹ .

۲- این حدیث با توضیح امام صادق (ع) در بحار آمده است و با این توضیح ابهام ما هم برطرف می گردد: عن ابی إسحاق السبعی عن ذکره أن أمير المؤمنين (ع) كان يغتسل من الحمامة والحمام قال شعيب فذكرته لأبي عبد الله الصادق (ع) فقال إن النبي (ص) كان إذا احتجم هاج به الدم وتبيغ فاغتسل بالماء البارد ليسكن عنه حراره الدم وإن أمير المؤمنين (ع) كان إذا دخل الحمام هاجت به الحراره صب عليها الماء البارد فمسكن عنه الحراره . بسندی از امیر المؤمنین (ع) که چون حجامت می کرد یا حمام می رفت غسل می کرد شعیب گوید من آن را به امام ششم (ع) گفتم: فرمود راستش چون پیغمبر (ص) حجامت می کرد خونس بجوش می آمد و جنبش می کرد و با آب سرد غسل می کرد تا آرام شود، و چون امیر المؤمنین (ع) بحمام می رفت گرما زده می شد و آب سرد بخود می ریخت تا آرام شود (مجلسی ، محمدباقر ، بحار الانوار، ج ۵۹ ، ص ۱۲۲).

۳- غسل های واجب هفت قسم می باشند : ۱- غسل جنابت ۲- غسل استحاضه ۳- غسل حیض ۴- غسل نفاس ۵- غسل میت ۶- غسل مس میت ۷- غسلی که به واسطه ی نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود . همچنین غسل های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است از آن جمله است : ۱- غسل جمعه ۲- غسل شب اول ماه رمضان تمام شب های فرد ۳- غسل روز عید فطر و عید قربان ۴- غسل شب عید فطر ۵- غسل روز هشتم و نهم ذی الحججه ۶- غسل روز اول ، پانزدهم ، بیست و هفتم و آخر ماه رجب ۷- غسل روز عید غدیر و ... (بهجت ، محمد تقی ، رساله توضیح المسائل ، ص ۷۱ و ۱۰۸).

۴- نیشابوری ، حسین و عبدالله بن بسطام ، طب الائمه ، ترجمه ی انتشارات چاف ، ص ۱۷۹ .



این در حالی است که در اسلام تنها، خوردن مقدار کمی از خاک قبر امام حسین (علیه السلام) برای شفاء، و خوردن کمی از گِل داغستان و گِل ارمنی<sup>۱</sup> جایز است و خوردن هیچ گِل یا خاک دیگری جایز نیست.<sup>۲</sup>

۱- قال المحقق روح الله في الشرائع و في الأرمني روايه بالجواز حسنة لما فيه من المنفعة المضطر إليها و قال الشهيد الثاني نور الله ضريحه موضع التحريم في تناول الطين ما إذا لم يدع إليه حاجه فإن في بعض الطين خواص و منافع لا تحصل في غيره فإذا اضطر إليه لتلك المنفعة ياخبر طيب عارف يحصل الظن بصدقه جاز تناول ما تدعو إليه الحاجه لعموم قوله تعالى «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» و قد وردت الروايه بجواز تناول الأرمني و هو طين مخصوص يجلب من أرمنيه تترتب عليه منافع خصوصاً في زمن الوباء و للإسهال و غيره مما هو مذکور في كتب الطب و مثله الطين المختوم و ربما قيل بالمنع لعموم ما دل على تحريم الطين و قوله (ص) ما جعل شفاؤكم في ما حرم عليكم و قوله (ص) لا شفاء في محرم و جوابه أن الأمر عام مخصوص بما ذكر و قوله (ص) لا ضرر و لا إضرار و الخبران نقول بموجبهما لأننا نمنع من تحريمه حال الضروره و المراد ما دام محرماً و موضع الخلاف ما إذا لم يخف الهلاك و إلا جاز بغير إشكال انتهى و سيأتي تمام الكلام في التداوي بالحرام في بابه إن شاء الله تعالى و قال ابن فهد ره الطين الأرمني إذا دعت الضرورة إليه عينا جاز تناوله خاصة دون غيره و قيل إنه من طين قبر إسكندر و الفرق بينه و بين التربه من وجوه الأول أن التربه يجوز تناولها لطلب الاستشفاء من الأمراض و إن لم يصفها الطيب بل و إن حذر منها و الأرمني لا يجوز تناوله إلا أن يكون موصوفاً الثاني أن التربه لا يتجاوز منها قدر الحمصه و في الأرمني يباح القدر الذي تدعو إليه الحاجه و إن زاد عن ذلك الثالث أن التربه محترمة لا يجوز تقريبها من النجاسه و ليس كذلك الأرمني. محقق (ره) در شرايع گفته: «و در باره گل ارمني روايت حسنه ايست برای جواز چون سودی دارد که بدان ناچارند، شهيد ثاني (ره) گفته: محل گفتگو در باره خوردن گل آنجا است که نيازى بدان نيست، زيرا برخى گلها خواص و سودها دارند که در جز آنها نيست و چون برای دارو بدانها ناچار شوند بقول پزشک دانا که گمان راستگويش رود جائز است باندازه رفع نياز از آن خورد بعموم قول خدا- تعالى «پس هر که بدان ناچار شود بی ستمکاری و تجاوز کاری بر او گناهی نباشد.» و روايت وارد است در جواز خوردن گل ارمني و آن گل مخصوصی است که از ارمنيه آورند، و برای وباء و اسهال و جز آن سودمند است چنانچه در کتب طب یاد شده و مانند آنست گل مختوم، و بسا منع شده بعموم ادله حرمت گل و بدليل قول آن حضرت (ع) «درمان شما بر چیزی که بر شما حرام است نهاده نشده» و قول او (ص) «شفاء نيست در حرام». و جواب اينست که اين عموماً بدان ادله تخصيص يابند و هم بقول آن حضرت (ص) که «لا ضرر و لا اضرار» و آن دو خبر که شفاء در حرام نيست بجای خود درستند چون ما گوئيم در حال ضرورت حرام نيستند و مقصود خبر اينست که تا حرامند شفاء ندارند، و موضع اختلاف در آنجا است که ترس از مردن بيمار نباشد و گر نه بی اشکال جائز است- پايان- و بحث کامل در باب تداوی بحرام در باب خود بياید ان شاء الله تعالى. ابن فهد (ره) گفته: هر گاه نياز بخصوص گل ارمني باشد جائز است خوردن آن نه جز آن، و گفته اند که آن خاک گور اسکندر است و فرق میان آن و تربت امام حسين (ع) از چند راه است: ۱- خوردن تربت برای شفا جائز است و اگر چه بقول طيب نباشد و اگر چه از آن منع کند ولی خوردن گل ارمني جائز نيست مگر بتجویز پزشک. ۲- در تربت بیش از یک نخود جائز نيست ولی در گل ارمني باندازه رفع نياز جائز است گر چه بیشتر باشد. ۳- تربت محترم است و نباید آلوده بنجاست گردد و گل ارمني چنين نيست (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۱۶۳).

۲- بهجت، محمد تقی، رساله توضیح المسائل، مسأله ی ۲۱۱۲.

## ۲۶-۳ عدم مخالفت حدیث با قطعیات علمی

امروزه علم و دانش به قلعه های تعالی و پیشرفت در تمامی زمینه ها نزدیک شده است که علم طب از جمله ی آن علوم است که تا کنون به پیشرفت های چشم گیری نائل شده است که برخی از آنها جزء قطعیات بوده و هر انسان عاقلی آن را می پذیرد و برآن صحه می گذارد . اما بطلان برخی از امور دیگر امروزه از بدیهیات بوده و قابل پذیرش نیستند . در این رابطه با احادیثی برمی خوریم که نیازی به آزمایش نداشته و لازم نیست برای کشف حقیقت محتوای آنها بیشتر از این منتظر گذشت زمان و کشفیات جدید علمی باشیم بلکه در همان نگاه اول می توان به عدم صحّت آنها پی برد . از جمله روایات طبّی که با علم و دانش قطعی مخالفت دارد موارد ذیل است :

۳-۲۶-۱ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و سلم) قَالَ: «إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ

كُلَّهُ ثُمَّ لِيَطْرَحْهُ فَإِنَّ فِي إِحْدَى جَنَاحَيْهِ شِفَاءً وَفِي الْأُخْرَى دَاءٌ»<sup>۱</sup>.

ابوهریره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده است که ایشان فرمودند : هرگاه پشه در ظرف آب یکی از شما افتاد ؛ پس باید آن را در ظرف فرو برد ، سپس آن را پرت کند . زیرا در یکی از بالهای مگس بیماری و در دیگری شفاست .

«امروزه ثابت شده که این حشره کثیف و مضر است و باید از آن اجتناب کرد و ظروف آب و غذا را از دسترس آن دور نگه داشت . پس چگونه می توان صحت این حدیث را باور کرد. گرچه ابن قتیبه به دفاع از آن پرداخته و آن را حدیثی صحیح معرفی کرده است و در توضیح تناقض آن به مواردی اشاره می کند که دو چیز متضاد را در خود جمع کرده اند . مثل بال مگس که هم سم است ، هم شفا»<sup>۲</sup>.

---

۱- بخاری ، محمد بن اسماعیل ، صحیح ، ج ۵ ، ص ۲۱۸۰ ؛ هیشمی ، علی بن ابی بکر ، مجمع الزوائد و منبع الفوائد ، ج ۵ ، ص ۳۸ .

۲- غروی ، نهله ، فقه الحدیث و روش های نقد متن ، ص ۱۸۸ .

۲-۲۶-۳ سماعه بن مهران گوید: به نزد امام صادق (علیه السلام) مشرف شدم و عرض کردم: ای پسر رسول خدا مردی به نزد طیبی مراجعه کرد. آن طیب به او گفت که علاج بیماری او خوردن بول (ادرار) می باشد. آیا جایز است آن مرد چنین کند؟! فرمود: نه. جایز نیست. نباید ادرار بخورد. عرض کردم: اگر در حالت اضطرار باشد چطور؟ فرمود: در آن موقع می تواند از بول خودش بخورد، نه بول دیگران<sup>۱</sup>.

همانطور که می دانید، ادرار علاوه بر کثیف بودنش که موجب بسیاری از بیماری هاست، از جمله نجاسات شمرده می شود که این مسأله به خاطر پلید بودن آن می باشد<sup>۲</sup>. در دین و مذهب ما به پاکیزگی اهمیت فراوان داده شده است. حال چگونه است که امام صادق (علیه السلام) دستور به خوردن ادرار، را صادر می کنند. آیا تا کنون کسی را سراغ دارید که پزشکان برای وی چنین نسخه ای تجویز کرده باشند و یا حتی از گذشتگان هم چنین تجویزی را در خصوص یک بیمار، شنیده اید. آیا اگر بهترین پزشکان، هم امروزه چنین تجویزی را انجام دهند، کسی عمل خواهد کرد! آیا با شنیدن چنین نسخه ای متعجب نمی شوید

---

۱- نیشابوری، حسین و عبدالله بن بسطام، طب الاثمه (ع)، ترجمه ی انتشارات جاف، ص ۱۰۴.

۲- علامه مجلسی در باره ی درمان درد با حرام می فرمایند: «آیا درمان کردن درد با حرام در صورت ناچاری رواست یا نه؟ مورد اختلاف است و برخی اصحاب گفته اند مداوای با حرام مطلقاً جایز نیست و برخی عدم جواز را درباره ی می می دانستند و هر مست کننده ای و مداوای با حرام های دیگر را با ضرورت جایز دانسته و برخی مداوای با حرام را مطلقاً در صورت ضرورت و نبودن دارویی جز آن جایز شمردند». همچنین در باب دوا با ادرار شتر در این خصوص می فرماید: «خلافی ندارد که ادرار حیوان حرام گوشت که خون جهنده دارد حرام است خواه نجس العین باشد یا نه پس چون نجس است حرام است» حال در جایی که خوردن ادرار حیوان حرام گوشت، حرام است معلوم می شود که ادرار انسان چه حکمی دارد! همچنین ایشان در باب مداوا با نجس احدی آورده اند که برخی از آنها را همراه توضیحش می آوریم: از فائد بن طلحه نقل شده است که از امام ششم (ع) پرسیدم از مداوا با شراب، فرمود: کسی را نشاید که از حرام شفاء جوید، در کافی هم مانند آن را بسند خود آورده. امام صادق (ع) می فرماید: «پیغمبر (ص) نهی کرده از داروی بد برای مداوا». بیان: در نهاییه است که در حدیث نهی شده از خوردن دواء خبیث، و آن از دو راه است یکم از نجاست آنست و حرمت، مانند می و سرگین و بول که همه نجسند و خبیث و خوردنشان حرام است جز ابوال شتر که شرع رخصت داده در نظر بعضی و روث حیوان حلال گوشت به عقیده ی دیگران. دوم: از راه مزه و چشش، و دور نیست که آن را بد دارد چون در آن رنج به طبع است و ناخواهی - پایان - (ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۸۷-۸۰).

و حالت اشمئزاز به شما دست نمی دهد . پاسخ همه ی این سوالات روشن است. پس به این نتیجه می رسیم که این روایت طبّی مخالف قطعیات علمی است.

۳-۲۶-۳ سماعه بن مهران روایت کرده است : به نزد امام صادق(علیه السّلام) مشرف شدم و عرض کردم: ای پسر رسول خدا آیا جایز است شخصی به خاطر بیماری اش با بول گاو و یا گوسفند خود را درمان کند؟ امام فرمود : جایز است . آن شخص مذکور برای درمان درد و بیماری اش از بول گوسفند یا گاو استفاده کند<sup>۱</sup>.

این حدیث نیز همچون حدیث گذشته ، همان ایرادهای اساسی و مخالفت با قطعیات علمی را دارد و چون در مثال قبل آن را کامل توضیح دادیم . در اینجا آن را تکرار نمی کنیم<sup>۲</sup>.

---

۱- نیشابوری ، حسین و عبدالله بن بسطام ، طب الائمه ، ترجمه ی انتشارات چاف ، ص ۱۰۵؛ کریمی ، رضا ، طب المعصومین ، ص ۱۴۷.

۲- علامه مجلسی درباره ی مداوای با ادرار حیوان حلال گوشت دو قول به این شرح آورده است : ۱- حلال است که سید مرتضی و ابن ادریس و محقق در نافع گفتند، برای اصل و برای اینکه پاک است و دلیلی بر حرمت ندارد و عموم قول خدا تعالی «بگو نیابم در آنچه بر من وحی شده حرامی بر خورنده‌ای- تا آخر آیه ۱۴۵ الانعام»<sup>۲</sup>- مختار محقق در شرائع و علامه و جمعی که حرامست مگر ادرار شتر برای آنکه خبیثه است و عموم آیه «و حرام است بر آنها خبائث، ۱۵۷- الاعراف» شامل آنست و پاکی دلیل حلال بودن نیست و شاید قول یکم اقوی است، چون مقصود از خبائث در آیه جهت قبیحی است که شارع بیان کند و نفرت طبع نیست چنانچه در جایش آن را بیان کنیم ان شاء الله و همانا ادرار شتر را جدا کردند برای آنکه ثابت شده رسول خدا به مردمی که در مدینه بیمار شدند فرمود ادرار شتر بنوشند و درمان جوئی از آن تجویز شده و برخی درمان جستن از همه ی ادرار های پاک را جایز دانستند و خلاصه بنا بر قول به حرمت خلاف پیش در آنها آید و جوازش به حال ضرورت برگردد و بنا بر قول دیگر مطلقا جایز است و خدا داناتر است (مجلسی ، محمدباقر ، بحار الانوار ، ج ۵۹ ، ص ۸۴).

## ۲۷-۳ عدم مخالفت حدیث با مقتضیات عقلی

عقل قوه ی تشخیص درست از نادرست و حجت باطنی و درونی خداوند بر بندگان<sup>۱</sup>، دلیل و راهنمای مومن<sup>۲</sup> و معیاری است که انسان به وسیله آن صحیح را از سقیم بازمی شناسد. قرآن کریم می فرماید: «وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»<sup>۳</sup>. و ما این همه مثلها را برای مردم می زنیم (تا حقایق برای آنها روشن شود) و لیکن به جز مردم دانشمند کسی تعقل در آنها نخواهد کرد.

این آیه و آیه های فراوان دیگر انسان را به تفکر و تعقل فرا می خواند. احادیث فراوانی هم در تشویق به تفکر و تعقل از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) نقل شده که نشانه ی اهمیت این موضوع از دیدگاه اسلام است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: ای مفضل کسی که تعقل نکند رستگار نگردد و تعقل نکند کسی که نداند. کسی که بفهمد نجیب می شود. کسی که صبر کند پیروز شود، دانش سپر بدبختی است و راستی عزت است، نادانی ذلت و فهمیدن بزرگواری است<sup>۴</sup>.

گاهی برخی از روایات وارده مخالف با عقل سلیم است که راهی برای پذیرش آنها وجود ندارد؛ برخی از احادیث طیبی که این چنین هستند عبارتند از:

۳-۲۷-۱ مفضل بن عمر گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: ای پسر رسول خدا در هنگام راه رفتن نفس تنگی شدید مرا می آزارد تا جایی که گاه در فاصله ی میان خانه ی خود و خانه ی شما دوبار می نشینم.

---

۱- عن ابی عبدالله (ع) قال «حجه الله علی العباد النبی و الحجه فیما بین العباد و بین الله العقل» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۲۵).

۲- العقل دلیل المومن (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۲۵).

۳- سوره ی عنکبوت، آیه ی ۴۳؛ همچنین به عنوان نمونه ر.ک: روم / ۲۴؛ نحل / ۱۲.

۴- عن مفضل بن عمر عن ابی عبدالله (ع) قال: «یا مفضل لا یفلح من لا یعقل و لا یعقل من لا یعلم و سوف ینجب من یفهم و یظفر من یحلم و العلم جنه و الصدق عزّ و الجهل ذلّ و الفهم مجد و الجود» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۲۵).

حضرت فرمود: ای مفضل برای این عارضه، ادرار شتر بخور. من از آن خوردم و خداوند بیماری ام را زدود.<sup>۱</sup>

۲-۲۷-۳ در حدیثی پس از ذکر خواص فراوان طبّی روغن بنفشه و مزیت های آن بر دیگر روغن ها، از هشام بن حکم از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که ایشان فرمودند: روغن بنفشه در زمستان گرم و در تابستان سرد می باشد. و برای شیعیان ما تر و نرم و برای دشمنان ما خشک و سفت می باشد.<sup>۲</sup>

در خصوص حدیث اول باید گفت که دین اسلام بر نظافت و پاکیزگی بنا شده است. چطور ممکن است که امام صادق (علیه السلام) یا دیگر معصومین (علیهم السلام) چنین دستوری را صادر کنند. اما در خصوص مثال دوم باید گفت که روغن بنفشه که درک و شعور ندارد تا برای یکی تر باشد و دیگری سفت و مخالفت آن با مقتضیات عقلی چنان آشکار است که توضیح اضافی نمی طلبد.

۳-۲۷-۳ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ (علیه السلام) قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) إِذَا فَرَغَ مِنْ طَعَامِهِ لَعِقَ أَصَابِعَهُ فِي فِيهِ فَمَصَّهَا»<sup>۳</sup>.

از امام ششم (علیه السلام) آمده که پیغمبر (صلى الله عليه وآله وسلم) چون غذا می خورد انگشتانش را می مکید.

- ۱- شکرى پینوندى، محسن، طب الصادق، ص ۳۷؛ کریمی، رضا، طب المعصومین، ص ۱۴۷؛ همچنین چنین حدیثی در منابع اهل سنت آمده است: ر.ک: هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنیع الفوائد، ج ۵، ص ۸۸.
- ۲- نیشابوری، حسین و عبدالله بن بسطام، طب الائمه، ترجمه ی انتشارات چاف، ص ۱۵۷.
- ۳- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۹۶؛ شکرى پینوندى، محسن، طب الصادق، ص ۳۷؛ همچنین چنین حدیثی در این کتاب ها آمده است: هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنیع الفوائد، ج ۵، ص ۸۸؛ کریمی، رضا، طب المعصومین، ص ۱۴۷.

انجام چنین عملی از یک شخص عادی بعید به نظر می رسد، حال ممکن است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که به فرموده‌ی قرآن کریم در همه‌ی زمینه‌ها اسوه حسنه است<sup>۱</sup> چنین کاری که عقل سلیم آن را نمی پذیرد انجام دهد.<sup>۲</sup>!

### ۲۸-۳ عدم مخالفت حدیث با واقعیات تاریخی

خوشبختانه تاریخ بسیاری از واقعیات را در خود ثبت و ضبط کرده است. و بسیاری از وقایع تاریخی از قوت و اعتبار برخوردارند و اگر حدیثی با این مسلمّات تاریخی در تضاد باشد، پذیرفتنی نیست و باید با دیده‌ی انکار به آن نگریست.

۳-۲۸-۱ از حضرت رضا (علیه السلام) روایت شده است: «به بخورید که عقل را بیشتر می کند».<sup>۳</sup> و در ادامه حدیثی آمده است که با واقعیات مسلمّ تاریخی در تضاد است و آن این حدیث است: «وَمِنْ كِتَابِ الْجَامِعِ لِأَبِي جَعْفَرِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْهُ (علیه السلام) قَالَ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا وَفِي يَدَيْهِ سَفْرَجَلَةٌ أَوْ يَدِيهِ سَفْرَجَلَةٌ وَ قَالَ أَيْضاً رَائِحَةُ الْأَنْبِيَاءِ رَائِحَةُ السَّفْرَجَلِ»<sup>۴</sup>.

در کتاب جامع ابی جعفر اشعریست از او (علیه السلام) که خدا هرگز پیغمبری نیانگیخته جز که در دست به داشته، و نیز فرمود: بوی پیغمبران بوی به است.

خواننده‌ی محترم با مراجعه به کتب تاریخی، خود بطلان این حدیث را خواهد یافت. چرا که کتب تاریخی کوچک ترین وقایع تا بزرگ ترین آنها را در خود ثبت کرده اند. مثلاً تعداد جنگهای صدر اسلام، تعداد کشته‌های آن و یا اینکه چند نفر از آنان به دست فلان صحابی کشته شده اند، شاخص ترین افراد

۱- لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه (سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱).

۲- گویا لیسیدن زمانی جایز باشد که آب برای شستن دستها بعد از خوراک نیست زیرا احادیث بسیاری داریم که پیامبر و ائمه (ع) قبل و پس از غذا خوردن دست می شسته اند.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۱۷۶.

۴- همان.

جنگ چه کسانی بودند و حتی رجز خوانی های آنان در حین کار زار را نیز ثبت کرده اند و بسیاری از این قبیل امور ؛ از این گذشته درباره ی سیره ی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگر پیامبران کتابها نوشته شده است و در هیچ یک از آنها چنین مطلبی نیامده است .

متأسفانه در طول تاریخ اسلام دنیا مداران سودجویی بوده اند که سعی می کردند با نسبت دادن روایاتی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یا ائمه (علیهم السلام) زمینه سودجویی خود را فراهم سازند و کسب و کارشان را رونق دهند ، دست به ساختن چنین روایاتی می زدند و از این کار هدفی جز سودجویی نداشتند<sup>۱</sup>.

۲۸-۲-۳ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ حَدَّثَتْنِي حَفْصَةُ بِنْتُ سِيرِينَ قَالَتْ: قَالَ لِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ -رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ-: يَحْيَى بْنُ مَاتٍ؟ قُلْتُ: مِنَ الطَّاعُونَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ): «الطَّاعُونَ شَهَادَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ»<sup>۲</sup>.

موسی بن اسماعیل از عبد الواحد از عاصم از حفصه دختر سیرین روایت کرده که گفت: «یحیی به چه سبب مرد؟ گفتیم: از طاعون. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: طاعون شهادت هر مسلمانی است.

عسقلانی در توضیح این حدیث می نویسد: «این سخن انس بن مالک (یحیی بم مات)؟ یعنی در چه ماهی فوت شد؟ و در روایت اصیلی آمده است: «بما مات»؟ که این «ما» مای استفهامیه است. اما حذف الف از آن مشهور است زمانی که حرف جر بر آن داخل شود و یحیی مذکور در این حدیث همان ابن سیرین برادر حفصه است. و در روایت مسلم آمده است: یحیی بن ابی عمره و او همان ابن سیرین است زیرا کنیه او ابن

---

۱- این حدیث شباهت زیادی با حدیث مجعول ابو هریره در مورد پیاز فروشی که پیاز های او در مکه به فروش نمی رفت دارد. ابوهریره در این حدیث جعلی ، ارزش خوردن پیاز عکه را در شهر مکه به پیامبر (ص) نسبت داد (ر.ک: مطهری ، مرتضی ، سیره نبوی ، ص ۱۳۰).

۲- عسقلانی ، احمد بن حجر ، فتح الباری ، ج ۱۰ ، ص ۲۲۱ .



سیرین است، و بر اساس آنچه در این حدیث آمده وفات یحیی در حدود سال نود هجری رخ داده است، اما بخاری در «تاریخ اوسط» از طریق حماد از یحیی بن عتیق آورده است «سمعت یحیی بن سیرین و محمد بن سیرین یتذاکران الساعه التي في الجمعة» این حدیث را بعد از مرگ انس بن مالک نقل کرده است، و اراده کرده است با این حدیث که یحیی بن سیرین بعد از انس بن مالک فوت شده است پس حدیث حفصه اشتباه می باشد و وقتی احتمال چنین اشتباهی وجود دارد می توان گفت که ممکن است منظور انس بن سیرین بوده است - و خداوند داناتر است -<sup>۱</sup>. در حدیث مذکور چند نکته‌ی قابل تأمل وجود دارد که به بررسی آنها می پردازیم .

نکته ی اول: ابن حجر معتقد است که لفظ «بم مات»؟ به معنی این است که یعنی در چه ماهی از ماه‌های سال فوت شده است، نه این که با چه بیماری ای از بین رفته است .

نکته ی دوم: که اصل و اساس بررسی این حدیث است اینکه وفات یحیی بن سیرین در حدود سال نود هجری بوده است یعنی یحیی بعد از انس بن مالک از دنیا رفته پس چگونه ممکن است که انس بن مالک گفته باشد که یحیی بن سیرین با چه مرضی از دنیا رفته است پس لازم می آید که بگوییم حدیث حفصه اشتباه است . بنابر این حدیث مذکور از نظر تاریخی صحیح نمی باشد.

---

۱- قوله: (یحیی بم مات)؟ ای بای شهر مات؟ و وقع فی روایتہ «بما مات»؟ باشباع المیم هو للاصیلی وهی ما الاستفهامیه لکن اشتهر حذف الالف منها اذا دخل علیها حرف جر و یحیی المذكور هو ابن سیرین اخو حفصه و وقع فی روایه مسلم یحیی بن ابی عمره وهو ابن سیرین لانها کنیته سیرین و کانت وفاه یحیی فی حدود التسعین من الهجره علی ما یورد من هذا الحدیث، لکن اخرج البخاری فی «التاریخ الاوسط» من طریق حماد عن یحیی بن عتیق «سمعت یحیی بن سیرین و محمد بن سیرین یتذاکران الساعه التي في الجمعة» . نقله بعد موت انس بن مالک اراد ان یحیی بن سیرین مات بعد انس بن مالک فیکون حدیث حفصه خطاء، انتهى. و تخریجه لحدیث حفصه فی الصحیح یقتضی انه ظهر له ان حدیث یحیی بن عتیق خطاء، و قد قال فی «التاریخ الصغیر» حدیث یحیی بن عتیق عن حفصه خطاء، فاذا جوز علیه الخطاء فی حدیثه عن حفصه جاز تجویزه علیه فی قوله: «یحیی بن سیرین» فلعله کان انس بن سیرین والله اعلم (عسقلانی، احمد بن حجر، فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۳۵).

نکته ی سوم: ابن حجر با لفظ «والله اعلم» یک احتمال دیگری را هم می دهد و آن اینکه شاید منظور از «یحیی بن سیرین» انس بن سیرین باشد.

نکته چهارم: حال با توجه به نکات گفته شده که حدیث مورد بحث را از نظر تاریخی مبهم ساخته و ما را با سوالاتی جدی روبرو کرده است آیا می تواند از نظر محتوا مورد قبول باشد؟ به نظر این حقیر ابهامات و آشفتگی هایی که در حدیث مذکور قرار دارد باعث می شود ما با دیده ی تردید و انکار به محتوای آن نگاه کرده و آن را نپذیریم زیرا گذشته از اشکالات تاریخی مطرح شده ، عقل سلیم نمی پذیرد که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) یک بیماری ای را که ممکن است شخصی به خاطر عدم رعایت مسائل بهداشتی به آن مبتلا شود ؛ از درجات شهادت برشمرده باشد .

### ۲۹-۳ فساد در معنای حدیث

۱-۲۹-۳ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «ضَعُفْتُ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الْجِمَاعِ فَ نَزَلَتْ عَلَيَّ قَدْرٌ مِّنَ السَّمَاءِ فَأَكَلْتُ فَرَادَ فِي قُوَّتِي قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا فِي الْبَطْشِ وَ الْجِمَاعِ وَ هُوَ الْهَرِيْسَةُ»<sup>۱</sup>.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من از نظر نیروی جسمی در بجای آوردن نماز شب و همبستری با عیال ناتوانی پیدا کردم. (در این حال) دیگچه ای غذا از آسمان فرود آمد و از آن قدری خوردم و ناتوانیم برطرف شد و قدرت چهل مرد را در حمله و درآویختن و جماع پیدا کردم و آن هریره بود<sup>۲</sup>.

مرحوم غفاری در شرح این حدیث می گوید: «این روایت به نظر ساختگی می رسد. زیرا هیچ گونه فائده ای برای امت ندارد. چون از آسمان برای امت دیگچه ای نخواهد آمد تا چنانچه ضعف جسمی پیدا شد خود را بدان معالجه کنند ، و نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اگر قدرت چهل مرد را در جماع

۱- مجلسی ، محمدباقر ، بحارالانوار ، ج ۶۳ ، ص ۸۷ .

۲- صدوق ، محمد بن علی ، عیون اخبار الرضا (ع) ، ترجمه ی علی اکبر غفاری ، ج ۲ ، ص ۳۴ .

پیدا کرده بود با اینکه خود فرموده: «تَنَاقَحُوا تَنَاسَلُوا» پس چرا خود از آن استفاده نمود ، و به نظر حقیر این گونه اخبار در کتب اصحاب حضرت رضا (علیه السلام) از ناحیه دشمنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) «دس» و افزوده شده و مشایخ حدیث بدون اطلاع و توجه نقل کرده اند ، با اینکه در سلسله ی سند این اخبار احمد بن عامر طائی که خود را از اصحاب امام هشتم معرفی کرده؛ مجهول الحال است ، و همچنین احمد بن عبدالله شیبانی ، مهمل و ناشناخته است ، و همین طور علی بن مهرویه و داود بن سلیمان فرّاء که این دو دارای کتابند و اخبار حضرت رضا (علیه السلام) را در کتابی جمع آوری کرده اند ولی در عین حال هر دو مجهول و حالشان معلوم نیست ، و اساساً رسول خدا که با حیاترین مردم است چه معنی دارد که ناراحتی و سستی کمر خود را برای دیگران نقل کند و بشارت دهد که من اکنون قوت چهل مرد را برای گلاویز شدن و جماع با زنانم پیدا کرده ام ، نه برای نماز شب و تهجد که خداوند بر من واجب ساخته . و ممکن است کسی بگوید نظر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتن خاصیت هریسه بوده نه چیز دیگر ، گوئیم : این ممکن است لکن مانند اخبار قبل به گفتن تنها فایده ی هریسه بسنده می کرد ، نه آنکه این طور وضع مستور خود را آشکار سازد . همان طور که گفته شده جماعتی حجج الهی را با خود قیاس می کنند و آن ناراحتی که داشته اند و به سببی برطرف شده به این و آن می گویند و این را فخر می شمارند و فکر می کنند که پیامبر عظیم الشان که با حیاترین مردم است چنین امور را برملا می کرده ، خداوند ما را از شرّ خبرسازان و خوش باوران محفوظ و در امان بدارد»<sup>۱</sup>.

۲-۲۹-۳ قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): «أَرَبِّعٌ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ (عليهم السلام) التَّطَيُّبُ وَالتَّنْظِيفُ بِالْمُوسَى وَحَلَقُ الْجَسَدِ بِالنُّورَةِ وَكَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ».

۱- صدوق ، محمد بن علی ، عیون اخبار الرضا (ع) ، ترجمه ی علی اکبر غفّاری ، ج ۲ ، ص ۳۴-۳۷.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: چهار چیز جزء اخلاق پیامبران (علیهم السلام) محسوب می‌شود. بوی خوش بکار بردن، نظافت کردن و پاکسازی باستره (تیغ) و تراشیدن موی بدن با نوره و بسیار نزدیکی کردن<sup>۱</sup>. به نظر می‌رسد در قسمت اخیر این حدیث نیز فساد وجود دارد و قابل پذیرش نیست. زیرا انبیاء از اخلاق بسیار والایی برخوردار بوده‌اند و اگر ما بخواهیم چهار مورد از آنها را گزینش کنیم آن موارد بسیار پرمحتواتر از این موارد مخصوصاً مورد چهارم این حدیث خواهد بود و دیگر اینکه با توجه به نص صریح قرآن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دارای خلق عظیم می‌داند<sup>۲</sup>، آیا مورد چهارم این روایت را می‌توان از مصادیق خلق عظیم دانست! به نظر می‌رسد که عواملی در کار بوده تا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را چون جبارانی که دارای حرم سرا بوده‌اند معرفی کنند تا از شأن پیامبران، از جمله رسول خدا بکاهند. شاید هم متن این حدیث در طی زمان دستخوش تغییر شده یعنی مثلاً دوست داشتن همسران بوده که به این صورت فعلی درآمده است. به هر حال مضمون فعلی این حدیث دردی از جامعه دوا نمی‌کند بلکه آموزه‌های دینی را هم بی اعتبار جلوه می‌دهد.

### ۳-۳۰ مطلق و مقید

مطلق در لغت یعنی مرسل، رها و آنچه قید و بند ندارد و در اصطلاح فراگیری معنا نسبت به همه‌ی حالت‌های واژه است. واژه ای که موضوع و متعلق حکم شرعی قرار گرفته است. مقید نقطه مقابل مطلق است<sup>۳</sup>. این موضوع در روایت و از جمله احادیث طبّی جاری است و در فهم درست روایات طبّی سهم بسزایی دارد.

---

۱- صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ترجمه‌ی علی اکبر غفّاری، ج ۱، ص ۱۷۹؛ کریمی، رضا، طب المعصومین، ص ۱۸.

۲- «وَأَنْتَ لَعَلَىٰ خَلْقِ عَظِيمٍ» سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴.

۳- مسعودی، عبد الهادی، روش فهم حدیث، ص ۱۶۴.

۳-۳۰-۱ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: «أَكَلُ التُّفَّاحِ وَالْكَزْبُرَةِ يُورِثُ النَّسِيَانَ»<sup>۱</sup>.

امام کاظم (علیه السلام) می فرمایند: خوردن سیب و گشنیز باعث فراموشی است. در این حدیث، خوردن سیب به صورت مطلق به عنوان یکی از عوامل فراموشی ذکر شده است. اما در حدیث دیگری مقید آن آمده است:

فِي وَصَايَا النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لِعَلِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَام) يَا عَلِيُّ تَسَعُهُ أَشْيَاءُ تُورِثُ النَّسِيَانَ أَكْلُ التُّفَّاحِ الْحَامِضِ وَ أَكْلُ الْكَزْبُرَةِ وَ...<sup>۲</sup>

در وصایای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امام علی (علیه السلام) آمده است: ای علی! نه چیز موجب فراموشی است: خوردن سیب ترش، خوردن گشنیز و... بنابراین آنچه باعث فراموشی می شود خوردن سیب ترش است نه مطلق خوردن سیب.

۳-۳۰-۲ قَالَ الْبَاقِرُ (عَلَيْهِ السَّلَام): «شُرْبُ الْمَاءِ مِنْ قِيَامٍ أَمْرًا وَ أَصْحٌ».

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: ایستادن آب آشامیدن گوارا تر و سالم تر است.<sup>۳</sup>

در این حدیث، ایستاده آب آشامیدن را سالم و گوارا توصیف کرده است. اما در حدیث دیگری قید آن را این چنین آورده است: عَنِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَام): «قَالَ شُرْبُ الْمَاءِ مِنْ قِيَامٍ بِالنَّهَارِ يُمَرِّئُ الطَّعَامَ».

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ایستاده آب خوردن در روز غذا را هضم و گوارا می کند.<sup>۴</sup>

---

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۳۶۷؛ شبّر، عبدالله، طب الاثمه، ص ۲۸۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۴۵.

۲- صدوق، محمد بن علی، خصال، ج ۲، ص ۴۲۳؛ طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، ترجمه ی ابراهیم میرباقری، ج ۲، ص ۳۹۱؛ شبّر، عبدالله، طب الاثمه، ص ۲۸۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۴۵.

۳- طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، ترجمه ی ابراهیم میرباقری، ج ۱، ص ۲۹۹. این حدیث در استبصار با اندکی تفاوت به این صورت آمده است: عن ابی عبدالله(ع) قال: الشَّرْبُ قَائِمًا اقْوَى لَكَ وَ اصْح (طوسی، محمد بن حسن، استبصار، ج ۴، ص ۹۳).

۴- طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، ترجمه ی ابراهیم میرباقری، ج ۱، ص ۲۹۹.

پس نتیجه می گیریم که ایستاده آشامیدنی که مقید به روز شده است گوارا تر و برای بدن سالم تر است نه مطلق ایستاده نوشیدن آب و دیگر اینکه احادیث دال بر نهی از ایستاده آشامیدن که در کتب حدیثی آمده است به شب برمی گردد و نه تنها از آشامیدن آب در روز نهی نشده بلکه آن مفید هم می باشد .

### ۳-۳۱ نقص در ترجمه ی حدیث

متأسفانه خطاهای بسیاری در ترجمه ی روایات طبّی رخ داده است که این مسأله درک ما را از حدیث دگرگون و متفاوت می کند و معنایی غیر از آنچه منظور حدیث است را به ذهن متبادر می سازد . در زیر به نمونه هایی از این قبیل اشتباهات می پردازیم .

۳-۳۱-۱ عَنْهُ (علیه السلام) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) يَتَطَيَّبُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فَإِذَا لَمْ يَجِدْ أَحَدًا أَخَذَ بَعْضَ خُمُرِ نِسَائِهِ فَرَشَّهُ بِالْمَاءِ وَيَمْسَحُ بِهِ .

و نیز از آن حضرت [امام صادق (علیه السلام)] پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در هر هفته یک بار شست و شو می کرد و اگر میسر نمی شد یکی از روسری های زنانش را می گرفت و خیس می کرد و به بدنش می مالید<sup>۱</sup> .

با توجه به ترجمه ی این حدیث ، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هر هفته یک بار استحمام می کرد در حالیکه در متن حدیث قید یک بار وجود ندارد . بلکه منظور تأکید بر استحمام ایشان در روز جمعه است نه اینکه ایشان در روزهای دیگر حمام نکرده باشند .

۳-۳۱-۲ قَالَ (صلى الله عليه و آله و سلم): «عَشْرُ خِصَالٍ تُورِثُ النَّسِيَانَ أَكْلَ الْجُبْنِ وَ أَكْلَ سُورِ الْفَأْرِ وَ أَكْلَ التُّفَاحِ الْحَامِضِ وَ الْجُلْجُلَانَ وَ الْحِجَامَةَ عَلَى النَّقْرَةِ وَ.....»

۱- طبرسی ، فضل بن حسن ، مکارم الاخلاق ، ترجمه ی ابراهیم میر باقری ، ج ۱ ، ص ۸۰

۲- مجلسی ، محمدباقر ، بحار الانوار ، ج ۵۹ ، ص ۲۹۵ .

حال به دو ترجمه از دو کتاب مختلف توجه کنید و ببینید که «الْحِجَامَةُ عَلَى النَّقْرَةِ» را چگونه ترجمه کرده اند.

ترجمه ی اوّل: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روایتی فرموده است ، ده خصلت است که باعث فراموشی می شود : خوردن پنیر ، خوردن نیم خورده ی موش ، خوردن سیب ترش ، جاجلان [کنجد] و حجامت با نقره و....<sup>۱</sup> .

ترجمه ی دوّم : فرمود (صلی الله علیه و آله و سلم) : ده خصلت مایه فراموشی اند ، پنیر خوردن ، دمزده ی موش ، سیب ترش ، جاجلان ، حجامت بر گودی پشت و...<sup>۲</sup>

در این روایت «الْحِجَامَةُ عَلَى النَّقْرَةِ» به معنای «حجامت کردن در گودی پشت کردن» است ؛ نه گودی پشت یا حجامت کردن با نقره ؛ در حالی که معادل نقره به معنای فلز مخصوص «فضه» است.

۳-۳۱-۳ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): شَيْئَانِ صَالِحَانِ لَمْ يَدْخُلَا جَوْفًا قَطُّ فَاسِدًا إِلَّا أَصْلَحَاهُ وَ شَيْئَانِ فَاسِدَانِ لَمْ يَدْخُلَا جَوْفًا قَطُّ صَالِحًا إِلَّا أَفْسَدَاهُ ، فَالصَّالِحَانِ الرُّمَانُ وَ الْمَاءُ الْفَاتِرُ ، وَ الْفَاسِدَانِ الْجَبْنُ وَ الْقَدِيدُ الْغَابُ .

امام صادق (علیه السلام) فرمود: دو چیز صالح هرگز داخل شکم فاسدی نشدند ، مگر آن را اصلاح نمودند و دو چیز فاسد هرگز داخل شکم صالحی نشدند ، مگر آن را فاسد نمودند. دو اصلاح کننده: انار و آب سرد و دو فاسد کننده: پنیر و کباب خشک است.<sup>۳</sup>

در این حدیث «الجبن و القدید الغاب» به «پنیر و کباب خشک» ترجمه شده در حالی که به معنای «پنیر و گوشت خشکیده مانده» است . بنابراین آنچه باعث فاسد شدن بدن است ، پنیر و گوشت خشکیده مانده است نه پنیر و کباب خشک.

۱- نورانی ، مصطفی ، دائرة المعارف بزرگ طب اسلامی ، ج ۱ ص ۶۰۱ .

۲- کمره ای ، محمدباقر ، آسمان و جهان ، ج ۶ ، ص ۲۳۴ .

۳- همان ، ص ۲۵۳ .

۳-۳۱-۴ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «ثَلَاثَةٌ يَزِدْنَ فِي الْحِفْظِ وَيَذْهَبْنَ بِالْبَلْغَمِ؛ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَالْعَسَلُ وَاللُّبَانُ»<sup>۱</sup>. حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: سه چیز حافظه را زیاد می کند و بلغم<sup>۲</sup> را از بین می برد: قرائت قرآن، عسل و لبنیات<sup>۳</sup>. در ترجمه ی این حدیث کلمه ی «اللبنان» به «لبنیات» معنا شده است؛ در حالیکه ترجمه ی درست «اللبنان» کُنْدَر می باشد.

۳-۳۱-۵ از علی بن ابی صلت روایت شده: به نزد امام صادق (علیه السلام) مشرف شدم و از درد سوء هاضمه نالان شدم. به من فرمود: «نهار و شام بخور؛ ولی بین این دو وعده غذا، چیز دیگری نخور. اگر خوردی در بدنت فاسد می شود و مبتلا به سوء هاضمه خواهی شد. سپس فرمود: آیا نشنیده ای که خدای تبارک و تعالی فرمود: «وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا»<sup>۴</sup> برای آنها در آن [رزق] روزی است در صبح و شام»<sup>۵</sup>. این حدیث هم اشتباه ترجمه شده است زیرا همان طور که ملاحظه کردید در صدر این حدیث، امام به آن شخص دستور داده است که نهار و شام بخورد و در میان این دو وعده، دیگر چیزی نخورد. در حالیکه ذیل آن آیه ای به عنوان شاهد آمده است که در این آیه شریفه تأکید بر روی خوردن صبحانه و شام است و اصلاً ارتباطی با خوردن نهار ندارد<sup>۶</sup>.

۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۹۱.

۲- سستی عضلات و نبض و زردی چهره (ر.ک: جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه ی حمید طیبیان، ذیل واژه ی «بلغم»).

۳- منتظر، رضا، پایان نامه ی دکتری با عنوان طب اسلامی، ص ۱۱۷.

۴- سوره ی مریم، آیه ی ۶۲.

۵- نیشابوری، حسین و عبد الله بن بسطام، طب الاثمه، ترجمه ی انتشارات چاف، ص ۱۵۲.

۶- علامه مجلسی این حدیث را در بحار آورده است: عن ابن أخی شهاب بن عبد ربّه قال شكوت إلى أبي عبد الله (ع) ما ألقى من الأوجاع والتخم فقال تغدّ و تعش و لا تأكل بينهما شيئاً فإن فيه فساد البدن أ ما سمعت الله عزّ و جلّ يقول- لهم رزقهم فيها بكرة و عشياً. از ابن اخی شهاب بن عبد ربه روایت شده است که به امام ششم (ع) از دردها و ناگواری خوراک، شکوه کردم، فرمود: صبحانه و شام بخور و میان آنها چیزی نخور که تباهی تن آورد آیا نشنیدی فرموده خدا عزّ و جلّ که می فرماید: «و از برای آنهاست روزیشان که صبح و شام برایشان می آید» (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۴۲).



## نتیجه گیری

از مطالب گفته شده در این پایان نامه نتایج زیر حاصل می گردد:

۱- برخی از روایات طبّی مردود بوده و شایسته توجّه و درج در کتب مربوطه به عنوان حدیث منسوب به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) و معصومین (علیهم السّلام) نمی باشند و استفاده از آنها بدون بحث و بررسی از مضمون و محتوای آنها جایز نیست.

۲- می بایست جهت فهم درست روایات طبّی، این احادیث با دانش های حدیثی مورد نقد و بررسی قرار گیرند.

۳- جهت بررسی سند روایات طبّی می بایست از دانش رجال و مصطلح الحدیث بهره جست که نمونه هایی در این پایان نامه مورد ارزیابی قرار گرفت.

۴- بسیاری از روایات طبّی مربوط به شخص، مکان و زمان بخصوصی می باشند و تعمیم آنها به موارد دیگر درست نیست.

۵- معیارهای فراوانی برای فهم درست متن احادیث طبّی وجود دارد که همراه با مثال های هر یک در این باره گزارش شد که برخی از آنها عبارتند از:

الف) عرضه حدیث بر قرآن و سنّت مقطوع

ب) تحقیق از مورد صدور حدیث

پ) توجه به نقل به معنا

ت) توجه به ضرب المثل، کنایه و تشبیه در احادیث

ث) شناخت عام، خاص، مطلق و مقید

ج) عدم تناقض و اضطراب در متن حدیث

چ) توجه به مکان و زمان صدور روایت

ح) توجه به آهنگ سخن

خ) عدم فساد در معنای حدیث

در پایان پیشنهاد می شود که علاقه مندان به این مباحث پس از استخراج تمامی احادیث طبّی مربوط به هر معصوم (علیه السّلام) و بررسی آنها توسط دانش های حدیثی مجموعه ای منقّح و شایسته که عاری از اشتباهات فاحش کتب موجود باشد را فراهم نموده و به مشتاقان این گونه احادیث ارائه دهند تا آنان نیز بتوانند از بیانات گهربار ایشان بهره کافی را ببرند- ان شاء الله-.

## فهرست منابع و مآخذ :

- ۱- قرآن کریم (ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه ای)
- ۲- نهج البلاغه (ترجمه‌ی جعفر شهیدی)
- ۳- آقا بزرگ تهرانی ، محمد بن محسن ، الذریعه الی تصانیف الشیعه ، تهران ، مکتبه الاسلامیه ؛ چاپ دوّم ، ۱۳۸۷ ق.
- ۴- آمدی ، عبدالواحد ، غررالحکم ، ترجمه‌ی محمد علی انصاری ، بی تا .
- ۵- ابن خلدون ، عبدالرحمن بن محمد ، مقدمه ، بیروت ، دار الکتب العلمیه ، چاپ اوّل ، ۱۴۱۳ ق.
- ۶- ابن طاووس ، علی بن موسی ، فرج المهموم ، قم ، دار الذخائر ، بی تا .
- ۷- \_\_\_\_\_ ، اللّهُوف علی قتلی الطّفوف ، ترجمه‌ی علیرضا رجالی تهرانی ، قم ، انتشارات نبوغ ، چاپ چهارم ، ۱۳۸۱ ش .
- ۸- ابن قیم جوزی ، محمد بن ابی بکر ، الطبّ النبوی ، تحقیق محمدکریم بن سعید راجح ، بیروت ، الحلال ، چاپ دوّم ، ۱۹۹۲ م.
- ۹- ابن ماجه قزوینی ، محمد بن یزید ، سنن ، تحقیق محمد فواد عبدالباقی ، بیروت ، دار احیاء التّراث ، چاپ اوّل ، ۱۳۹۵ ق.
- ۱۰- احسائی ، محمد بن علی ، عوالی اللّئالی العزیزیه فی الاحادیث الدّینیه ، قم ، انتشارات سید الشهداء ، چاپ اوّل ، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۱- اردبیلی ، محمد بن علی ، جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطّرق والاسناد ، ترجمه‌ی محمد باقر ساعدی خراسانی ، قم ، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی ، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۲- البانی ، محمد ناصر الدّین ، صحیح و ضعیف الجامع الصّغیر و زیادته ، المکتب الاسلامی ، بی جا ، بی تا.
- ۱۳- انوری ، حسن ، فرهنگ بزرگ سخن ، تهران ، نشر سخن ، چاپ اوّل ، ۱۳۸۱ ش .

- ۱۴- انیس ، ابراهیم ، منتصر ، عبدالحلیم و دیگران ، **المعجم الوسیط** ، بیروت ، دار احیاء التراث العربی ، چاپ دوم ، بی تا .
- ۱۵- بخاری ، محمد بن اسماعیل ، **صحيح** ، تحقیق مصطفی دیب البقا ، بیروت ، دار ابن کثیر ، چاپ چهارم ، ۱۴۱۰ ق .
- ۱۶- بهجت ، محمد تقی ، **رساله توضیح المسائل** ، قم ، انتشارات شفق ، چاپ چهل و یکم ، ۱۳۸۲ ش .
- ۱۷- بیهقی ، احمد بن حسین ، **السنن الکبری** ، بیروت ، دار الکفر، بی تا .
- ۱۸- \_\_\_\_\_ ، **شعب الایمان** ، تحقیق حمدی الدمرداش محمد العدل ، بیروت ، دار الفکر ، چاپ اول ، ۱۴۲۴ ق .
- ۱۹- پاینده ، ابوالقاسم ، **نهج الفصاحه** ، تهران ، انتشارات دنیای دانش ، چاپ چهارم ، ۱۳۸۲ ش .
- ۲۰- ترمذی ، محمد بن عیسی ، **الجامع الصحیح** ، به تحقیق کمال یوسف الحوت ، بیروت ، دار الفکر ، چاپ اول ، ۱۴۰۸ ق .
- ۲۱- تمیمی مغربی ، نعمان بن محمد ، **دعائم الاسلام** ، مصر ، دار المعارف ، چاپ دوم ، ۱۳۸۵ ق .
- ۲۲- جاهد ، رضا ، **گنج های معنوی** ، مشهد ، انتشارات سنبله ، چاپ چهاردهم ، ۱۳۸۰ ش .
- ۲۳- جرّ ، خلیل ، **فرهنگ لاروس** ، ترجمه‌ی حمید طبیبیان ، تهران ، انتشارات امیر کبیر ، چاپ هفتم ، ۱۳۷۶ ش .
- ۲۴- جرجانی ، عبدالله بن عدی ، **الکامل فی ضعفاء الرجال** ، تحقیق یحیی مختار غزاوی ، بیروت ، دارالفکر ، چاپ دوم ، ۱۴۰۹ ق .
- ۲۵- حاجی خلیفه ، مصطفی بن عبدالله ، **کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون** ، بیروت ، دارالفکر ، ۱۴۱۰ ق .
- ۲۶- حاکم نیشابوری ، محمد بن عبدالله ، **مستدرک علی الصحیحین** ، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء ، بیروت ، دار الکتب العلمیه ، چاپ اول ، ۱۴۱۱ ق .

- ۲۷- \_\_\_\_\_ ، **معرفة علوم الحديث** ، مدينة منوره ، المكتبة العلمیة ، چاپ دوّم ، ۱۳۹۷ق.
- ۲۸- حرانی ، حسن بن علی بن شعبه ، **تحت العقول** ، به تصحیح علی اکبر غفاری ، قم ، انتشارات اسلامیة ، چاپ دوّم ، ۱۳۶۳ ش .
- ۲۹- حُر عاملی ، محمّد بن حسن ، **وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة** ، به تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی ، بیروت ، دار احیاء التّراث العربی ، چاپ پنجم ، ۱۴۰۳ ق.
- ۳۰- حمیری ، عبدالله ، **قرب الاسناد** ، قم ، موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التّراث ، چاپ اوّل ، ۱۴۱۳ ق.
- ۳۱- خوانساری ، آقا جمال الدّین ، **شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم** ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ اوّل ، ۱۳۶۶ش.
- ۳۲- خوانساری ، محمّد باقر ، **روضات الجنات فی احوال العلماء والسّادات** ، ترجمه ی محمّد باقر ساعدی خراسانی، تهران ، کتابفروشی اسلامیة ، ۱۳۶۰ ش .
- ۳۳- خویی ، ابوالقاسم ، **معجم رجال الحديث** ، بیروت ، چاپ چهارم ، ۱۴۰۹ق.
- ۳۴- **دائرة المعارف بزرگ اسلامی** ، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی ، تهران ، انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی ، چاپ اوّل ، ۱۳۷۰ ش.
- ۳۵- دهخدا ، علی اکبر ، **لغت نامه دهخدا** ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ اوّل ، ۱۳۷۳ ش.
- ۳۶- ذهبی ، محمّد بن احمد ، **تذکره الحفاظ** ، بیروت ، دار احیاء التّراث العربی ، بی تا.
- ۳۷- \_\_\_\_\_ ، **میزان الاعتدال فی نقد الرّجال** ، تحقیق علی محمّد البجاوی ، بیروت ، دار الفکر ، بی تا .
- ۳۸- راوندی ، قطب الدّین ، **الدّعوات** ، قم ، انتشارات مدرسه امام مهدی (ع)، چاپ اوّل ، ۱۴۰۷ ق.
- ۳۹- راوندی ، فضل الله ، **نوادیر** ، ترجمه ی احمد صادقی اردستانی ، تهران ، انتشارات بنیاد کوشانپور ، چاپ اوّل ، ۱۳۷۶ش .
- ۴۰- رجحان ، محمّد صادق ، **شفا با داروهای گیاهی** ، تهران ، انتشارات خّیام ، چاپ هشتم ، ۱۳۷۳ش.

- ۴۱- زرکلی ، خیر الدین ، الاعلام ، بیروت ، دارالعلم للملایین ، چاپ نهم ، ۱۹۹۰ م.
- ۴۲- سینا ، ابوعلی ، قانون ، ترجمه‌ی عبدالرحمن شرفکندی ، تهران ، انتشارات سروش ، چاپ پنجم ، ۱۳۷۰ ش.
- ۴۳- سیوطی ، عبدالرحمن بن ابی بکر ، تدریب الراوی ، تحقیق احمد عمر هاشم ، بیروت ، دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ ق.
- ۴۴- \_\_\_\_\_ ، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر ، بیروت ، دار الفکر ، بی تا .
- ۴۵- \_\_\_\_\_ ، الرّحمه فی الطّب والحکمه ، بیروت ، موسسه الکتب الثقافیّه ، چاپ اول ، ۱۴۲۹ ق.
- ۴۶- \_\_\_\_\_ ، الطّب النبوی ، به تحقیق حسن محمد مقبولی الاهدل ، بیروت ، موسسه الکتب الثقافیّه، چاپ دوّم ، ۱۴۲۳ ق.
- ۴۷- شبر ، عبدالله ، طب الائمة ، قم ، انتشارات اعتصام ، چاپ ششم ، ۱۴۲۹ ق.
- ۴۸- شگری پینوندی ، محسن ، طب الصادق ، قم ، انتشارات زمزمه زندگی ، چاپ دوّم ، ۱۳۸۷ ش.
- ۴۹- شیبانی ، احمد بن حنبل ، مسند ، دار احیا التراث العربی ، چاپ دوّم ، ۱۴۱۴ ق.
- ۵۰- صدوق ، محمد بن علی ، اعتقادات ، ترجمه ی محمد علی حسنی قلعه کهنه ، چاپ چهارم ، ۱۳۸۰ ق، بی جا.
- ۵۱- \_\_\_\_\_ ، امالی ، انتشارات کتابخانه اسلامیّه ، چاپ چهارم ، ۱۳۶۲ ش ، بی جا.
- ۵۲- \_\_\_\_\_ ، ثواب الاعمال ، ترجمه ی علی اکبر غفّاری ، تهران ، کتابفروشی صدوق ، بی تا .
- ۵۳- \_\_\_\_\_ ، خصال ، به تحقیق علی اکبر غفّاری ، قم ، انتشارات جامعه مدرسین ، چاپ دوّم ، ۱۴۰۳ ق.
- ۵۴- \_\_\_\_\_ ، علل الشّرایع ، قم ، مکتبه الدّآوری ، بی تا .
- ۵۵- \_\_\_\_\_ ، عیون اخبار الرّضا (ع)، ترجمه ی علی اکبر غفّاری ، تهران ، نشر صدوق ، چاپ اول ، ۱۳۷۲ ش .

- ۵۶- \_\_\_\_\_ ، معانی الاخبار ، قم ، انتشارات جامعه مدرسین ، ۱۳۶۱ ش .
- ۵۷- \_\_\_\_\_ ، من لایحضره الفقیه ، ترجمه ی علی اکبر غفّاری ، تهران ، نشر صدوق ، چاپ اول ، ۱۳۶۷ ش .
- ۵۸- صبحی صالح ، علوم الحدیث ومصطلحه ، ترجمه ی عادل نادر علی ، قم ، انتشارات اسوه ، چاپ دوم ، ۱۳۸۳ ش .
- ۵۹- طبرسی ، فضل بن حسن ، مکارم الاخلاق ، ترجمه ی ابراهیم میر باقری ، انتشارات فراهانی ، بی جا ، بی تا .
- ۶۰- طریحی نجفی ، فخر الدین ، مجمع البحرین ، بیروت ، الهلال ، ۱۴۲۱ ق .
- ۶۱- طوسی ، محمد بن حسن ، استبصار ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه ، چاپ چهارم ، ۱۳۶۵ ش .
- ۶۲- \_\_\_\_\_ ، امالی ، قم ، دار الثقافه ، چاپ اول ، ۱۴۱۴ ق .
- ۶۳- \_\_\_\_\_ ، تهذیب الاحکام ، تحقیق حسن موسوی خراسان ، بیروت ، دار صعب دار التعارف ، چاپ اول ، ۱۴۰۱ ق .
- ۶۴- \_\_\_\_\_ ، الفهرست ، نجف ، المكتبه المرتضویّه ، بی جا ، بی تا .
- ۶۵- عسقلانی ، احمد بن حجر ، تهذیب التّهذیب ، بیروت ، دارالصادر ، ۱۳۲۵ ق .
- ۶۶- \_\_\_\_\_ ، فتح الباری ، تحقیق محمد فواد عبدالباقی و عبدالعزیز بن عبدالله بن باز ، بیروت ، دار الکتب العلمیّه ، چاپ اول ، ۱۴۱۰ ق .
- ۶۷- \_\_\_\_\_ ، لسان المیزان ، بیروت ، موسسه الاعلمی للمطبوعات ، چاپ سوم ، ۱۴۰۶ ق .
- ۶۸- عسکری ، مرتضی ، طب الرضا (ع) و طب الصادق (ع) ، ترجمه ی کاظمی خلخالی ، تهران ، انتشارات فواد ، چاپ شانزدهم ، ۱۳۸۷ ش .
- ۶۹- عطاردی ، عزیز الله ، اخبار و آثار امام رضا (ع) ، تهران ، انتشارات کتابخانه ی صدر ، چاپ اول ، ۱۳۹۷ ق .

۷۰- غروی ، نهله ، فقه الحدیث و روش نقد متن ، تهران ، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس ، ۱۳۷۹ش.

۷۱- غفاری ، علی اکبر ، تلخیص مقباس الهدایه ، نشر صدوق ، چاپ اول ، ۱۳۶۹ش ، بی جا .

۷۲- فراهیدی ، خلیل بن احمد ، العین ، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای ، تهران ، موسسه دار الحجره ، چاپ دوم ، ۱۴۰۹ق .

۷۳- فیروز آبادی ، محمد بن یعقوب ، القاموس المحیط ، تحقیق خلیل مأمون شیها ، بیروت ، دار المعرفه ، چاپ اول ، ۱۴۳۶ق .

۷۴- فیومی ، احمد بن محمد ، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر ، قم ، دار الهجره ، چاپ دوم ، ۱۴۱۴ق .

۷۵- قاضی زاهدی ، احمد ، دستورات طب و بهداشت از نظر اسلام ، قم ، انتشارات حاذق ، چاپ اول ، ۱۳۷۷ش .

۷۶- قمی ، شیخ عباس ، الکنی واللقاب ، ترجمه‌ی محمد رازی ، تهران ، انتشارات کتابفروشی الاسلامیه، ۱۳۵۱ش.

۷۷- کاتب واقدی ، محمد بن سعد ، طبقات ، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی ، تهران ، نشر نو ، چاپ اول ، ۱۳۶۵ش .

۷۸- کریمی ، رضا ، طب المعصومین ، قم ، انتشارات نسیم حیات ، چاپ سوم ، ۱۳۷۸ش .

۷۹- کلینی ، محمد بن یعقوب ، الروضه من الکافی ، ترجمه‌ی هاشم رسولی محلاتی ، انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۳۵۰ش ، بی جا .

۸۰- \_\_\_\_\_ ، الکافی ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه ، چاپ چهارم ، ۱۳۶۵ش .

۸۱- کمره ای ، محمدباقر ، آسمان و جهان ، تهران ، اسلامیه ، چاپ اول ، ۱۳۵۱ش .

۸۲- \_\_\_\_\_ ، گنجینه معارف شیعه ، تهران ، چاپخانه‌ی فردوسی ، چاپ اول ، بی تا .

۸۳- کوفی ، محمد بن محمد بن اشعث ، جعفریات ، تهران ، مکتبه‌ی نینوی الحدیثه ، بی تا .



۸۴- مامقانی ، عبدالله ، مقباس الهدایه فی علم الدرایه ، تحقیق محمدرضا مامقانی ، بیروت ، موسسه آل البيت لاحیاء التّراث ، چاپ اوّل ، ۱۴۱۱ ق .

۸۵- مجلسی ، محمّد باقر ، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار ، بیروت ، موسسه الوفاء ، ۱۴۰۴ ق .

۸۶- \_\_\_\_\_ ، حيله المتّقين ، تهران ، انتشارات علمی ، چاپ چهارم ، بی تا .

۸۷- محدّث عاملی ، زین العابدین کاظمی خلخالی ، الجواهر السنّیه (کلیات حدیث قدسی)، تهران ، انتشارات دهقان ، چاپ سوّم ، ۱۳۸۰ ش .

۸۸- محمّدی ری شهری ، محمّد ، دانش نامه احادیث پزشکی ، ترجمه ی حسین صابری ، قم ، سازمان چاپ و نشر دار الحدیث ، چاپ اوّل ، ۱۳۸۳ ش .

۸۹- \_\_\_\_\_ ، دانشنامه امیر المومنین بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ ، ترجمه ی محمّد علی سلطانی ، قم، سازمان چاپ و نشر دار الحدیث ، چاپ اوّل ، ۱۳۸۲ ش .

۹۰- \_\_\_\_\_ ، میزان الحکمه ، مکتب الاعلام الاسلامی ، چاپ سوّم ، ۱۳۷۱ ش .

۹۱- مدیر شانه چی ، کاظم ، علم الحدیث و درایه الحدیث، قم ، دفتر انتشارات اسلامی ، چاپ پانزدهم ، ۱۳۷۹ ش .

۹۲- مراغی ، یعقوب ، طب النّبی(ص) و طب الصّادق(ع)(روش تندرستی در اسلام)، قم ، انتشارات مومنین ، چاپ سوّم ، ۱۳۸۱ ش .

۹۳- مسعودی ، عبدالهادی ، روش فهم حدیث ، تهران ، انتشارات سمت و دانشکده علوم حدیث ، چاپ سوم ، ۱۳۸۶ ش .

۹۴- مطهری ، مرتضی ، سیره نبوی ، انتشارات صدرا ، چاپ نهم ، ۱۳۷۰ ش .

۹۵- مفید ، محمّد بن محمّد بن نعمان ، اختصاص ، قم ، انتشارات جامعه مدرسین ، چاپ اوّل ، ۱۴۱۳ ق .

- ۹۶- \_\_\_\_\_، تصحیح الاعتقاد، قم، چاپ کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- ۹۷- مناوی، عبد الرئوف، فیض القدير شرح جامع الصغیر، مصر، المكتبة التجاریه، چاپ اول، ۱۳۵۶ق.
- ۹۸- میرداماد، محمد باقر، الرواشح السّماویه، قم، انتشارات آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- ۹۹- نادر علی، عادل، تأویل مفردات قرآن، کرمانشاه، انتشارات دانشگاه رازی، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
- ۱۰۰- نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، تحقیق محمد جواد نائینی، بیروت، دار الاضواء، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- ۱۰۱- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۹۷ق.
- ۱۰۲- نورانی، مصطفی، دائره المعارف بزرگ طب اسلامی، قم، انتشارات ارمغان یوسف، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
- ۱۰۳- نیشابوری، حسین و عبدالله بن بسطام، طب الاثمه، ترجمه ی انتشارات چاف، قم، انتشارات ملینا، چاپ دوم، ۱۳۸۸ش.
- ۱۰۴- نیشابوری، محمد بن فتال، روضه الواعظین، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
- ۱۰۵- هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۲ق.

## پایان نامه

۱- منتظر، رضا، طب اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، دانشکده پزشکی، اسفند ۷۷،

شماره پایان نامه ۷۵۲۲.

سایت اینترنت

**[www.NOORMGAS.COM](http://www.NOORMGAS.COM)**



Razi University

Faculty of humanistic and Literature

Department of Mystim science

**M.A. Thesis of Mystism Major in Quran and Hadis Tendency**

**Title of Thesis**

**The Roles of Hadis Knowledge in Understanding the Medical  
Tales**

**Supervisor :**

**Dr . Mehrdad Safarzadeh**

**By :**

**Mohammad Azizi**

**Feb 2010**



Razi University

Faculty of humanistic and Literature

Department of Mystim science

## M.A. Thesis of Mystism Major in Quran and Hadis Tendency

By :

Mohammad Azizi

Title of Thesis

**The Roles of Hadis Knowledge in Understanding the Medical Tales**

Evaluated and approved by thesis committee in 1388/12/1 by Very good degree :

**As 1. Supervisor , Dr . Mehrdad Safarzadeh**

**Scientific member**

**2.Internal Referee of group , Dr. said Adel Nader Ali**

**Scientific member**

**3.External Referee of group , Dr. Jamal Farzand Vahi**

**Scientific member**

## Abstract

After Quran , Imams's traditions are main sources to assign the religious and spiritual understanding . The collection of Hadis which has reached to us is lost somehow because of cheating in their documents , so in order to utilize these tales completely , at first their interpretations are important ; since the interpretations and illustrations were approved by Islamic scientists , though the medical tales and the discussions about Hadis are subjects in which they are not written any book yet , to make a the approved factors , hence this thesis is to examine the medical tales in the light of two Revayat Al Hadis and Derayat Al Hadis to show the applications of every tale is not necessary , since the acceptance of a medical tale regardless of Hadis knowledge can lead to undesirable conclusions and events.

The goal of this thesis is to present the roles of Hadis knowledge in understanding the medical tale completely by using examples of a collection of Soni and Shie Hadises and the medical, Islamic books, in order to attract those who concern the study in Imams's tales . The writer hopes to make a collection with collaboration of scientific members of Mystism group , to be used by all people , by and by .